

# زنان

مجله فرهنگی و اجتماعی زنان

ISSN 1021-4054

۱۷

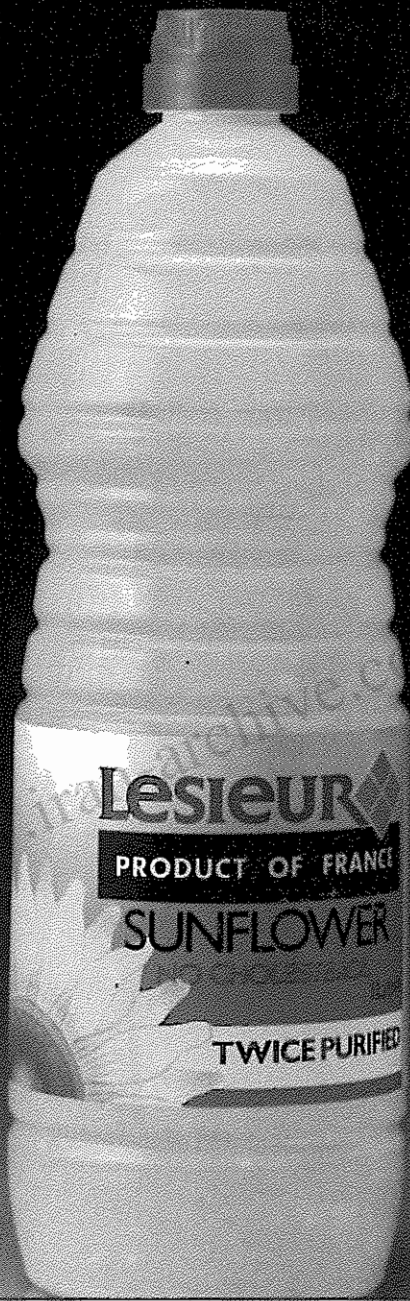


## زنان گدا، دستیاورد جهل و فقر

گزارشی خواندنی از وضع زنان گدا در تهران



در بطری غیر شفاف  
برای حفاظت از مرغوبیت در مقابل تأثیرات منفی نور



بهترین و معروفترین روغن آفتابگردان فرانسه

**لوسپور**

ساخت فرانسه

■ سرشار از ویتامین طلایی E ■ دو بار تصفیه شده ■ بدون کلسترول

مفید برای قلب و عروق، حافظ پوست و مو خالص و زلال، بی بو و خوشمزه، برای پخت و پز و سالاد بی خطر برای مبتلایان چربی خون

مرکز پخش: پوبور، تهران، تلفن ۶۸۵۵۲۲ / ۶۸۵۳۵۶، فکس ۶۸۱۵۷۶

# زنان

سال سوم شماره ۱۷ فروردین و اردیبهشت ۷۳



زنان نشریه است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می شود

سرخوان  
گزارش و خبر

ادبیات

اندیشه

هنر  
حقوق

علم

۲	شعارهای بزرگداشت زن را باور کنیم یا نه...؟! مدیر مسئول
۴	خبر:
۶	زنان گدا، دستاورد جهل و فقر: پروین اردلان
۴۶	عقیم سازی، زن یا مرد؟: گروهی از پژوهشگران
۱۵	مرگ مومیایی (شعر): مسعود احمدی
۲۰	مرضیه خانم (داستان): سیمین رونقی
۴۴	گل کلم (داستان): اوما سومیک، ترجمه زهره زاهدی
	گستاخی ویس و صبوری شیرین!
۵۱	(گفت و گو با مونیکا خفیلچینسکا): مهدی مؤذن
۳	برادر کیهانی سلام: محسن مخملباف
۳۶	«سیمای زن در نظام اسلامی»! کاظم موسوی
۱۸	آیا حق دارم از شغلم لذت ببرم؟: سوزان ماریت، ترجمه فرحناز آیت اللهی
۲۸	«پیانو» ساخته جین کمیون، برنده سه جایزه اسکار ۹۴: احمد جلیل زاده
۵۴	مشاوره قضایی زنان، فرصتی دیگر، اما نه به بهای ایستایی: مهرانگیز کار
۵۸	پاسخ به سؤالات حقوقی شما:
۱۶	اشکها هم حرفی دارند: گریک لوی، ترجمه فرزانه خردمند
۲۴	خانم! هورمونهای جنسی خود را می شناسید؟: مری موری، ترجمه فاطمه گودرزی
۳۱	معرفی کتاب:
۳۲	من شیطان نیستم: کلر شاو، ترجمه ثریا طالب زاده
۴۱	چگونه به او بگویم، مادر باید بمیرد؟! جین برادی، ترجمه ندا سهیلی
۵۶	بارداری و اشتغال: سارا ورونیک، ترجمه مژگان رنگیدن

امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت  
 ● مدیر داخلی: رزا افتخاری  
 ● طراح گرافیک: لیلی شرکت  
 ● امور شهرستانها: محسن آسیابچی  
 ● امور مشترکین: شکوه اردلانی  
 ● نچینی کامپیوتر: صدیقه کردی داریان  
 ● چاپ متن: ممتاز  
 ● خ ص ف - ساختمان ۱۱۰ - پلاک ۱  
 ● چاپ رنگی: هادی  
 ● نظامیه - پاساژ آشتیانی - پلاک ۱۰۰  
 ● صحافی: شاهد  
 ● عکس روی جلد: اثر کاوه گلستان

● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵  
 ● تلفن: ۸۳۶۴۹۸  
 ● فاکس: ۸۸۳۹۶۷۴  
 ● سریال بین المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian- language journal published monthly. Each issue contains articles and reports related to the women's problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.  
 مطالب ارسالی بازگردانده نمی شود.  
 حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

# شعارهای بزرگداشت «زن» را باور کنیم یا...؟!

است؟ و چه تأثیری بر ذهن زنان می‌گذارد؟ ناگفته نماند، ما نشریاتی هم داریم که بازار مکاره‌ای از بی‌مایگی و ابتذالند و البته بیشتر مورد اقبال و حمایت قرار می‌گیرند، چون ظاهراً مقرر است که جامعه سطحی ببیند، سطحی بیندیشد و سطحی بماند.

طبق مذاکرات صورت گرفته یکی از دلایل قطع سهمیه کاغذ «زنان» این است که از بعضی نویسندگانی که مورد پسند اداره کل مطبوعات داخلی نیستند، مطالبی منتشر می‌کند و دیگر اینکه به اعتقاد آقایان، از تلقی رایج از دین، نباید انتقاد کرد و این مجله چنین می‌کند و بیشترین اشاره در این زمینه نیز به مقالات حقوقی مجله است که البته با اندکی هوشمندی و مطالعه دقیق مطالب، روشن خواهد شد که «زنان» با خلوص و دلسوزی تمام می‌کوشد پیرایه‌هایی را که در طول سدها به دامن اسلام بسته‌اند، پاک کند و چهرهٔ رنوف، مقبول و مترقی دین را برای زنان - به ویژه آنان که به دلیل برخوردهای غلط و متعصبانه، از دینداران خاطرهٔ خوشی ندارند - روشن سازد. از این گذشته، اداره کل مطبوعات داخلی طبق کدام مصوبه به خود حق می‌دهد بر اساس میل و قضاوت شخصی مسئولان خود، سهمیه و حق قانونی مجله‌ای را ضبط کند؟ کدام مرجع به مسئولان این اداره مجوز داده است که مدیر مسئولی را در برابر جدولی اختراعی شامل بندهای «مقبولیت» و «مطلوبیت» و «مرغوبیت» قرار دهند و به او خاطرنشان سازند که اگر نشریه‌ای از این موارد امتیاز آورد، مدیر آن به سفر خارج کشور و زیارت حج اعزام می‌شود و به او وام تعلق می‌گیرد و... تشخیص این مقبولیت و مطلوبیت به عهده کیست؟ مسئولی که دیروز آمده و فردا هم می‌رود، می‌تواند سرنوشت نشریه‌ای را که با خون دل به مرحله انتشار رسیده و تکلیف گروه کثیری از مخاطبان آن را تعیین کند؟ و کدام مرجع مجوز تحدید و تطمیع مطبوعات را برای ایشان صادر کرده است؟ جالب این جاست که پس از بهانه‌جویی‌هایی برای قطع سهمیه می‌گویند: «البته شما آزادید هر چه می‌خواهید بنویسید.» ولی لابد اگر آزادی را انتخاب کنید با قطع شاهرگ حیاتتان محکوم به فنا هستید.

اینک در چنین شرایطی نشریات با تنی مجروح و روانی فرسوده باید در جستجوی مطبوعات شرکت کنند و لبخندی به تلخی یا توپیر بر لب آورند زیرا آنچه به جایی نمی‌رسد فریاد است، مگر با تغییر و تحولات اخیر وزارت ارشاددستی از غیب برون آید و کاری بکند.

مدیر مسئول

کشور به شدت نگران تهاجم فرهنگی نیروهای اجنبی هستند و بهترین راه مبارزه هم به حکم عقل تقویت مطبوعات داخلی است! سیستم مخابراتی کشور نیز هزینهٔ پست را به ۹ برابر افزایش داده و بر ارتباطات تلفنی خارج از کشور ۳۰۰ درصد و داخل ۵۰ درصد افزوده است. یعنی با مطبوعات برابر مؤسسات تجاری برخورد می‌کند. لذا در مقایسه با بعضی کشورهای دنیا ارائه خدمات مخابراتی و پستی به مطبوعات صفر است.

راستی در دوزخی این چنین که برای مطبوعات تدارک دیده شده، جز گداختن چه می‌شود کرد؟ چرا جامعه ما نباید مورد هجوم فرهنگی قرار بگیرد؟ مگر ما تدبیری برای مقابله با آن اندیشیده‌ایم؟ جامعه را از کدام محرکهای فکری و منابع فرهنگی سیراب کرده‌ایم؟ مگر نه چنین است که جهان سوم باید از کسب اخبار و تحلیلهای شبکهٔ خبری و فرهنگی امپریالیستی بی‌نیاز باشد و خواسته‌ها و جستجوی در درون ارضا شود؟ آیا باز میدان به در کردن مطبوعات مستقل داخلی و تقویت چند نشریهٔ دولتی می‌توان نهاد جست و جوگر و آزادیخواه ملتی را که فلسفه و انگیزهٔ انقلابش ملاقات همین تحولات و آرمانها بوده‌است، آرام و اغنا کرد؟ آیا اگر نشریه‌ای سعی کرد در میان محدودیت‌های ناشی از جزم‌اندیشی‌های موجود، وجهی مستقل و پیراسته از شعارهای مکرر رایج داشته باشد تا اگر سخن حقی گفت که موافق مواضع نظام هم بود جامعه با اعتماد بیشتری از او بپذیرد، باید به ضلالت با دین و انقلاب متهم شود؟ غافل است کسی که نداند بعضی نشریات غیرمستقل به سبب سرپوش گذاشتن بر دردها و مشکلات و عملکردهای منفی، دیگر جایی در میان مردم ندارند و به اعتقاد ما ضد انقلاب و ضد دین کسی است که به جای گره‌گشایی، کژی‌ها و کاستیهای موجود را پرده‌پوشی می‌کند، اما ای کاش این را می‌پذیرفتیم پیش از آنکه دیگر کاری از ما برنیاید، زیرا گذشتگان هم تا واپسین لحظات، گزارشهای مثبت از اوضاع مملکت دریافت می‌کردند و قلمرو خود را امن و امان می‌پنداشتند، اما زمانی بیدار شدند که آب از سرشان گذر کرده بود و عجب آنکه از چنین تجاری عبرت نمی‌گیریم!

از اینها گذشته ما در ایران چند نشریه ویژهٔ زنان داریم؟ و چندانای آنها به رغم عنوان و ادعایشان به طور جدی و مستمر دربارۀ مسائل زنان قلم می‌زنند؟ آیا در کنار همهٔ شعارهای بزرگداشت زن در این کشور، از میان این رقم اندک نشریات مربوط به مسائل زنان، تعدادی هم باید حذف شوند؟ این همه تناقض میان حرف و عمل چگونه توجیه‌پذیر

سالی دیگر به سر رسید و ما با همهٔ توان و بضاعتمان ایستادیم تا مانع زوال «زنان» شویم و البته برای تداوم طیش قلب آن تاوانی سنگین پرداختیم. اینک با بیم و امید به سال تازه قدم می‌گذاریم و به این سخن که در شرایط موجود، دست در کار نشر زدن عشق می‌خواهد یا جنون، گردن می‌نیمیم و بی‌شک هنوز که از فشارهای موجود در جنون نیفتاده‌ایم، ما عاشقیم و هر چه داریم، به پای این عشق می‌ریزیم، اما یک چیز را نمی‌توانم فدا کرد، آن هم شرافت سربلندیستن است. برای پاییدن و ماندن به هر دستاویزی نمی‌توان چنگ زد و این درد عزیز ماست و الا اگر خریدنی باشی، دنیا آسان تو را می‌خرد و ریشهٔ هر چه عشق است می‌خشکاند.

شاید آنها که دستی بر آتش ندارند ندانند که کاغذ، رقمی اساسی در هزینهٔ انتشار یک نشریه است و ضروری است بدانند «زنان» در سال ۷۲ فقط برای یک شماره از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کاغذ دریافت کرده است و با بالا رفتن دم به دم بهای کاغذ در بازار آزاد می‌توانند حدیث مفصل تنگنای انتشار مجله را بخوانند. همچنین بد نیست خوانندگان ما بدانند بهای کاغذ ایرانی در بازار آزاد، از تابستان ۷۲، از بندی ۱۸۰۰۰ ریال به ۵۳۰۰۰ ریال در حال حاضر افزایش یافته و تفاوت آن با قیمت دولتی در هر کیلو بیش از ۲۰۰۰ ریال است.

هر چند بیان آنچه بر ما می‌رود، می‌تواند پاسخ خوانندهٔ گرفتاری نباشد که ناچار است تاوان تفاوت و افزایش بهای مجلهٔ مورد علاقه‌اش را - که به سبب قطع غیر قانونی سهمیهٔ کاغذ ما به وجود آمده - بپردازد، شهروندی که از همه سو باید بی‌برنامگیها و سوء عملکردها را تحمل کند و تحملها را بپذیرد، اما ضروری است بدانند که ما باید برای هر نسخهٔ مجله با توجه به تخفیف ویژهٔ توزیع کنندگان حدود ۲۵۰ ریال سوبسید بپردازیم. چنین شد که ما علی‌رغم آنکه به تازگی دست به انتشار ضمیمهٔ طرح و الگوی لباس زیم، ناچار، هم ضمیمه و هم صفحات رنگی مجله را حذف کردیم تا امکان ادامهٔ حیات داشته باشیم. این همه در حالی است که بودجهٔ ارزی کاغذ در سال ۷۲، مبلغ حدود سی میلیارد ریال بر مبنای دلاری ۱۰۰ تومان بوده است. این جزو بودجهٔ دولت است و در این میان هیچ کس نمی‌پرسد این سهمیه کجا می‌رود؟ و اگر هم پرسشگری پیدا شود پاسخ او یا سکوت است یا توجیه!

از سوی دیگر از آنجا که مسئولان فرهنگی





در آخرین ساعاتی که مجله برای انجام امور می‌رفت، نامه‌ای از محسن مخملباف فیلمساز روح ایرانی به دفتر مجله رسید که به دلیل انعکاس شای از دردهای فرهنگی زن ایرانی در آن و نقد بار و رفتار یکی از روزنامه‌های پرتیراژ این کشور باره زن، به چاپ آن اقدام می‌کنم.

ماهنامه محترم زنان

با سلام، روزنامه کیهان در شماره ۱۲ دبیشت ۱۳۷۳، در ستون «خبرهای ویژه» زیر ران «مخملباف از زبان خودش» یادداشتی چاپ ده بود. پاسخی در باره نقطه یکی از موارد مطرح نه در آن یادداشت (تحریف یکی از جمله‌های شده از من) ضمیمه این نامه است که برای آن زنانه ارسال شده، اما چون تقریباً اطمینان دارم مانند همیشه یا آن را چاپ نمی‌کند یا حذف کند، نسخه‌ای از آن را نیز جهت نشریه شما فرستم تا چنانچه مایل بودید، متن کامل آن را پ کنید.

با سپاس  
محسن مخملباف

\*

عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ خَاطِبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (بنندگان خدای یان کسانی هستند که بر زمین فروتنانه عبور کنند و هر گاه مورد خطاب جاهلی قرار گیرند، می‌گویند: سلام.)

قرآن کریم - سوره فرقان آیه ۶۳  
در روزنامه کیهان، مورخ ۷۳/۲/۱۲ در ستون برهای ویژه طی یادداشتی با عنوان «مخملباف زبان خودش» بار دیگر دروغ جلیبیدی را شایع نماید که گویا من در فیلم «گنگ خوابنده» گفته‌ام: ادرم صیغه پدرم بوده. من ضمن تکلیب این ریغ، علاقمندان را به دیدن این فیلم ویدئویی که وز آن از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ادر شده است و با موسسه رسانه‌های تصویری مذاکراتی جهت پخش آن صورت گرفته، دعوت کنم تا دانسته شود کیهان دو جرم مرتکب شده ست. اول: نقل قول دروغ از من. دوم: اتهام بی به مادر.

قبلاً و از صمیم قلب بگویم که اگر به منافع شما از این چیزی می‌افزاید با آغوش باز منتظر ع اتهامات جلیب شخصی و خانوادگی هستم.

متأسفانه با آنکه سالهاست اعتبار روزنامه کیهان با این شیوه‌های غیر اخلاقی از بین برده‌اید، باز تجربه‌ای نمی‌اندوزید و برای آنکه مثلاً ضربه ری به آنها که دشمن می‌نیلارید وارد کنید، حتی همت زدن به مادر هفتادساله‌شان هم نمی‌گذرید بقدر پیش می‌روید که برای این عمل غیر لاقی‌تان این اتهام را هم از زبان خود من نقل کنید. این تکرار همان نوع سیاستی است که در نامه‌تان از قول من به دروغ نوشتید: «من به طر احترام به افکار ملت من از ارسال فیلم نوبت

عاشقی به جشنواره‌ها جلوگیری کردم.»

حال آنکه فیلم نوبت عاشقی با اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ساخته شد و در جشنواره فیلم فجر برای تماشاچیان ایرانی و میهمانان خارجی به نمایش درآمد، اما به خاطر همین نوع جوسازیهای شما توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ناچار توقیف شد و از نمایش آن در داخل و ارسال به جشنواره‌های خارجی جلوگیری به عمل آمد و وقتی به دروغ گناه این سانسور شما به گردن من افتاد، معترض شدم، اما شما حتی حاضر نشدید پاسخ تکلیبی مرا چاپ کنید. آیا این خود دلیلی بر همان ماکیاولیسمی نیست که من در فیلم «گنگ خوابنده» بدان اشاره کرده‌ام که: «پیروزی با اخلاقیات نمی‌خوانند. یعنی یک جوری هر جا پای حفظ کردن مطرح می‌شود، با ارزشها معامله می‌شود؟» نه تنها شما، که روزنامه‌های دیگر، حتی مجله‌های سینمایی نیز، پاسخ تکلیبی مرا در آن زمان به چاپ نرسانند. چرا که بعضی از ایشان استدلال می‌کردند: «به مصلحت ما نیست.» به آنها عرض کردم: «پس تکلیف این دروغ که در تاریخ به نقل از من می‌ماند، چیست؟» برخی می‌فرمودند: «ای بسا که تاریخ مکتوب، مجموعه‌ای از همین دروغها باشد.» عرض کردم: «من در مقابل قانون، حتی قانون غلط تسلیمم، اما گویا یک قانون درست در مطبوعات ما، به کسی که از او دروغی نقل شده حق می‌دهد تا تکلیب کند.» برخی از ایشان می‌فرمودند: «احتمالاً، اما به مصلحت ما نیست. ضمناً تو هم که به این حرفها عادت کرده‌ای، مثل همیشه بگذار و بگذر.» گذشتم، اما مادر من چه گناهی کرده است که در کشوری و فرهنگی به دنیا آمده که به خاطر مردسالاری، زن مظلومی از جمله زنان مظلوم این دیار شده و در کشوری صادر شده، که برای سیر کردن فرزندش مجبور به رنج کار بوده است. برادر کیهانی، عروسی خویان و رنج دستهای آن مادر رخشوشی را به یاد داری؟ مادر من چه گناهی کرده است که وقتی پسرش در سن ۱۷ سالگی به دلیل مبارزه علیه شاه به زندان می‌افتد، باید او هم به دست ساواک دستگیر و شکنجه شود؟ تنها به این جرم که مادر من است.

مادر من چه گناهی کرده است که وقتی پسرش به گروهکهای سیاسی داخل زندان انتقاد می‌کند که: «چرا فاشیست و ماکیاولیست هستید؟» توسط مادران تحریک شده آنها بایکوت می‌شود و آنچه را بر سر پسرش در زندان می‌آورند بر سر مادر او هم، در زندان بزرگتر این سوی میله‌ها می‌آورند؟

مادر من چه گناهی کرده است که وقتی پسرش پس از انقلاب فعالیت فرهنگی می‌کند و عده‌ای خوششان نمی‌آید، متهم به «صیغه‌ای» می‌شود؟ آیا این همان حرمت و کرامت انسانی است که وعده‌اش داده می‌شود؟ در کدام دوره حماسی تاریخی سراغ کرده‌اید که پهلوانان و قلدانی حتی چون خود شما به جنگ پیرزنان رفته باشند؟

من به مادرم و رنجهایش می‌بالم و دستهای او را می‌بوسم. ستایش من در آثارم از زنان و دفاع از مظلومیت آنها واکنشی است ستایشگرانه به تحمل رنجهای مادرم و حتی رنجهای مادر تو، برادر کیهانی.

اما چطور بر سرنوشت مادرم افسوس نخورم که حتی اگر در کشور پر از فساد و نیرنگ و امپریالیستی امریکا، می‌زیست و دچار چنین اتهام حیثیتی از روزنامه کیهان آنجا می‌شد و به دادگاه شکایت می‌برد و ادعای حیثیت می‌کرد، دودمان آن روزنامه را به باد فنا می‌داد و اکنون در کشور مذهب و اخلاق، در مقابل دروغی که شما با تیراژ کیهان منتشر کرده‌اید، باید مادر پیرم شناسنامه به دست کوچ به کوچ و نفر به نفر توضیح دهد و از حیثیت خود دفاع کند - چرا که چون شما بلندگویی مثل کیهان در دست ندارد - و یا از شرمساری دروغ شما، خانه نشین شود.

در روزنامه‌تان می‌نویسید: «بهشت زیر پای مادران است.» به زیر پای مادرم نگاه می‌کنم، تنها نشانه‌هایی از شلاق جهنمی ساواک می‌بینم. می‌پرسم: «مادر، شلاق آن روزها خیلی درد داشت؟» می‌گوید: «نه به اندازه تهمت که روزنامه کیهان امروز زد.» حرف را عرض می‌کنم و می‌پرسم: «مادر، فیلمانم شیخ فضل الله را که نوشتم یادت هست؟ آن صحنه‌ای که شیخ را برای اعدام در زندان نگه داشته بودند؟» می‌گوید: «امشب حواسم سرچایش نیست، مادر.» می‌گویم: «منظورم همان جاست که شیخ، مأمور مراقبش را صدا می‌کند و از او می‌پرسد: «این تفتگی که در دست داری تا چند متر اثر می‌کند؟» مأمور می‌گوید: «تا ۲۰۰ متر بیشتر اثر نمی‌کند.» شیخ می‌گوید: «پس بترس از آه مظلوم، چون تا عرش خدا هم اثر می‌کند.»

مادرم می‌رود که نمازش را بخواند و من کاغذ و قلم برمی‌دارم تا از خود شما بپرسم: من هیچ، مادرم با شما چه کند؟ شکایت؟ که نمی‌تواند نفرین و آه؟

مادرم شما را بخشید. این را بلند بلند سر سجاده‌اش به خدا می‌گوید. او سالها است که به من گفته است: «پسرم وصیت کن روی سنگ قبرت بنویسند تو همه را دوست داشتی و حلال کردی. بدی آنها از جهلشان است. آنها کیهان عظیم خلقت را فراموش کرده‌اند و گرفتار کیهان کوچک ذهن خودشان شده‌اند.»

و من اگر به پاس حرمت روح رنجیده مادرم نبوده، کماکان چون پیش سکوت می‌کردم و اگر باز سر سکوت خویش به گریبان فرو می‌پریم، نه از سر بی‌پاسخی است که از سر عشق و دوستی است. نه دوست داشتن جهل، که دوست داشتن جاهلان و برای شما ای برادر کیهانی، هیچ پیغامی جز «سلام» ندارم و تحت هیچ شرایطی هم با مادر شما نمی‌جنگم.

محسن مخملباف  
۱۳۷۳/۲/۱۳



## تصدی پستیهای مشاورت توسط زنان به تصویب رسید

روز یکشنبه، ۴ اردیبهشت، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، تصدی برخی پستیهای قضایی توسط زنان مطرح شد این لایحه قبلاً در کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس رد شده بود.

بررسی این لایحه در مجلس شورای اسلامی با نظریات مخالف و موافقی روبهرو بود. مخالفان عمدتاً معتقد بودند که قضاوت در اسلام فقط مخصوص مردان است. از جمله این مخالفان، باغانی، رئیس کمیسیون امور حقوقی مجلس بود که با استناد به نهج البلاغه گفت: حضرت علیؑ به امام حسنؑ توصیه می‌کنند که با زنان حتی مشورت هم نکن، چرا که آنها در رأی خود سست هستند. وی سپس نتیجه گرفت که زنان از نظر شرعی نمی‌توانند قضاوت کنند.

مریم بهروری، نماینده مردم تهران از مجلس شورای اسلامی خواست که تا قبل از برگزاری کنفرانس جهانی زن که قرار است در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شود، برای اصلاح و تکمیل قوانین مربوط به حقوق زن و خانواده، اقدامات جدی به عمل آید.

لازم به تذکر است که رئیس مجلس شورای اسلامی، آقای ناطق‌نوری نیز از موافقان این لایحه بودند و گفتند: در جایی که نظام ما، بیشترین بها را به زنان داده است، فقط نباید حرف بزیم و در عمل آنقدر محلود بینیشیم که حتی مشاوره را که هیچ منع شرعی ندارد، نپذیریم. وی همچنین خاطر نشان کرد که در بعضی از دادگاهها، به خصوص دادگاههای ملنی خاص، بیشترین مراجعه کنندگان زنان هستند که مشورت با زنان حقوقدان برای آنها

کمک بسیار خوبی محسوب می‌شود. در پایان جلسه، رأی‌گیری به عمل آمد و کلیات لایحه به تصویب رسید و بررسی جزئیات لایحه به شور دوم موکول شد. در کلیات این لایحه به ریس قوه قضاییه اجازه داده شده است که بانوان واجد شرایط را برای تصدی پستیهای مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاههای ملنی خاص، بازپرسی، دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری، اداره سرپرستی صغار و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام کنند.

## برپایی نمایشگاه عکس دانشجویان دانشگاه الزهرا

۴ تا ۱۶ اردیبهشت ماه، نمایشگاهی از عکسهای دانشجویان دانشگاه الزهرا در دانشکده هنر این دانشگاه برپا شد. عکسهای این نمایشگاه حاصل تلاش دانشجویان رشته‌های گرافیک، طراحی صنعتی و طراحی پارچه، در زمینه‌های مختلف، از جمله تمرینهای آموزشی و نیز عکسهای گوناگون اجتماعی بود. تصاویر نشان از تازه کار بودن دانشجویان داشت و در عین حال، از ذوق و تلاش عکاسان خبر می‌داد.

در ایام برپایی نمایشگاه، برنامه‌های سخنرانی جهت آشنایی بیشتر علاقمندان و دانشجویان عکاسی برگزار شد. در پایان نمایشگاه، لوح تقدیر به رسم یادبود به تعدادی از دست‌اندرکاران و برگزیدگان آن اهدا شد.

## سپردبیر روزنامه «سلام» از زندان آزاد شد

با نقض رأی دادسرای انقلاب اسلامی در چند مورد، توسط دیوان

عالی کشور، روز دوشنبه، ۲۹ فروردین ماه، عباس عبدی، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام از زندان آزاد شد.

عباس عبدی در نامه‌ای به قوه قضائیه، ۲۵ مورد تخلف قانونی مربوط به دوران بازداشت خود را توضیح داده و خواستار پیگیری آن شده است. وی روز شنبه، سوم اردیبهشت، به محل کار خود در روزنامه سلام بازگشت و کار مطبوعاتی خود را از سر گرفت.

## مغز مردان سریعتر از مغز زنان تحلیل می‌رود

حجم مغز مردان، در اصل بیشتر از حجم مغز زنان است ولی با فرارسیدن پیری، مغز مردان سلولهای خاکستری خود را با سرعت بیشتری از دست می‌دهد.

تعداد ۶۹ داوطلب ۱۸ تا ۸۰ ساله، سر خود را در اختیار «روبن سی. گور» روانشناس دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیای آمریکا گذاشتند تا حجم مغز آنان را اندازه بگیرد و این دانشمند به کمک روشی که بازتاب مغناطیسی نام دارد حجم مغز آنها را اندازه گرفت. این روش به محققین امکان می‌دهد که حجم مغز یک فرد زنده را اندازه‌گیری کنند. دانشمند فوق همچنین توانست حجم جمجمه آنها را هم اندازه بگیرد. اولین نتیجه تحقیق این بود که: جمجمه بزرگتر به هیچ‌وجه به معنی مغز بیشتر و عقل بیشتر نیست.

از مقایسه حجم مغز این افراد در بین دو گروه زن و مرد و در سنین مختلف این نتیجه نیز به دست آمده است که با توجه به میانگین حجمی به دست آمده، یعنی ۱۰۹۱

میلی‌متر مکعب، میانگین حجم مغزی مردان ۹۱ میلی‌متر مکعب بیشتر از میانگین حجم مغزی زنان بوده است ولی با بالا رفتن سن، این اختلاف محسوس می‌شود. به این صورت که در هر دو جنس، میزان حجم مغز تقلیل می‌یابد ولی سرعت این تقلیل در مردان بیشتر است. مردان ۷۰ ساله در مقایسه با سن سی سالگی، ۶۰ درصد حجم مغزی خود را از دست می‌دهند در حالی که افت حجم مغزی زنان در این فاصله، فقط ۳۰ درصد است. ضمناً افت حجم مغزی بر اثر پیری، به طور کلی در هر دو نیمکره مغزی مساوی نیست بلکه بیشتر این افت و تقلیل، در نیمکره چپ مغز روی می‌دهد که این قسمت مغز، البته در جوانان هم کوچکتر از نیمکره راست است. احتمال داده می‌شود که نیمکره چپ محل استقرار مراکز مهمی مثل مرکز تکلم و مرکز تفکرات فلسفی باشد.

از نتایج دیگر این تحقیق این است که تقلیل حجم مغز و اختلاف آن در زن و مرد، هیچ ربطی به نوع تعلیم و تربیت و تحصیلات و حرفه شخصی و حتی وزن و هیکل او ندارد. این اختلاف به عنوان مقوله‌ای در ارتباط با کارکرد هورمونهای دو جنس تلقی شده است. به این معنی که هورمونهای زنانه، توانایی بیشتری برای حفاظت از سلولهای مغزی در مقابل فرسودگی و نابودی آنها دارند.

## درگذشت ملینامر کوری

ششم مارس ۱۹۹۴، بیمارستانی در نیویورک، شاهد چشم فرو بستن ملینامر کوری، وزیر فرهنگ یونان، بر زندگی بود. او که سالها از طریق مبارزه در





به هنر، عرصه را بر حکومت پستی سرهنگان تنگ کرده بود، و بواندن آهنگهایی که تئودور آکس بزناکیس می‌ساختند، انقلابی در



نان برمی‌انگیخت، ناگزیر به ۷ تبعید از وطن تن داد، اما هرگز رزه را به سکوت وانگذاشت. ری که در عرصه هنر هفتم نیز با ور در فیلمهایی همچون آن کسی پدبمیرد، محاکمه عمومی، فلدا، باد هزی چهارم، توپکایی، و... خدمت فرهنگ و هنر یونان بود، از به شمر رسیدن مبارزات بخواهان، نخست به نمایندگی س برگزیده شد و سپس به مقام بت فرهنگ کشورش رسید و تا ن عمر نیز در این سمت باقی بود.

همه پرسسی دربارهٔ نده»

مجله علمی آلمانی ضمن یک پرسسی تحت عنوان «آینده» از نندگانش پرسسیده است که در بهای آینده - تا پایان قرن - نرین مسائل جهان، کدام مسائل هند بود و برای حل آنها از رشته علمی بیشترین انتظار را ن.

د ۳۷۵۲ نفر به این همه پرسسی خ داده‌اند و این نتایج به دست

آمده است: ۵۴ درصد شرکت‌کنندگان گفته‌اند که مهم‌ترین مسئله آینده جهان، انفجار جمعیت است و ۵۲ درصد هم نابودی محیط زیست را بزرگ‌ترین مسئله عنوان کرده‌اند. در درجه سوم، مسئله تأمین انرژی بیشتر از سایر مسائل مورد توجه واقع شده و ۴۳ درصد به آن اشاره کرده‌اند.

بعد از این مسائل، مسئله اختلاف سطح زندگی بین کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر مطرح شده است که ۲۹ درصد به آن پرداخته‌اند، پس از آن مسئله نگرانی از انفجار نیروگاههای اتمی قرار دارد که ۱۸ درصد نظرها را تشکیل می‌دهد و مسئله حفظ صلح و آرامش هم با ۱۶ درصد در درجه ششم قرار دارد. مشکل ترافیک با ۱۶ درصد، مسئله تغذیه و گرسنگی با ۱۲ درصد و تخریب لایهٔ اُزون با ۱۱ درصد، نگرانیهای بعدی عنوان شده‌اند. مسائل دیگری از قبیل معالجه سرطان، ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، معالجه ایدز، کشف علائم امواج مغزی، بیشتر شناختن ساختمان درون ماده، یافتن روش ثابت برای توسعه اقتصادی و مسئله شناخت آغاز و انجام جهان در رتبه‌های زیر ۱۱ درصد قرار گرفته‌اند.

۱۱ درصد جواب‌دهندگان را خانمها و هفت درصد را جوانان زیر ۲۲ سال تشکیل داده‌اند و این دو گروه نسبت به مردان و افراد مسنتر، به مسائل عینی و واقعی بیشتر توجه کرده‌اند. در بین خانمها، ۲۱ درصدشان مهم‌ترین مسئله آینده را خطر نیروگاههای اتمی و ۱۵ درصد خطر تخریب لایهٔ اُزون ذکر کرده‌اند در حالی که این نسبت بین جوانان به ترتیب ۲۶ و ۱۹ درصد است. در عوض، خانمها در مقایسه با مردان،

مسئله حفظ محیط زیست را با ۵۹ درصد مهم‌ترین مسئله دانسته و افزایش جمعیت را با ۴۸ درصد کمتر از آن اهمیت داده‌اند. جوانان مسئله حفظ محیط زیست را با ۴۶ درصد کم اهمیت‌تر تلقی کرده و در عوض، تأمین منابع انرژی را با ۴۹ درصد مهتر دانسته‌اند.

در جواب این سؤال که از کدام رشته علمی بیشترین انتظار حل مشکلات را دارند، بالاترین درصد را زیست‌شناسی کسب کرده است (۵۸ درصد). پس از آن جامعه‌شناسی (۵۰ درصد)، فیزیک (۳۷ درصد) و شیمی (۳۰ درصد) قرار دارد و در انتهای لیست رشته‌های مهم و پرخرج علمی یعنی علوم فضایی را به عنوان مشکل‌گشا معرفی کرده‌اند.

در جواب این سؤال هم که از بین مدارس، دانشگاهها، علم سیاست، تکنولوژی و رسانه‌های گروهی، کدام یک می‌تواند بیشترین تأثیر را داشته باشد؛ دانشگاهها و رسانه‌های گروهی با هم در درجه اول، مدارس در درجه دوم و صنعت در درجه سوم قرار گرفته است ولی از علم سیاست، درصد کمی امید بهبودی داشته‌اند. جوانان در مقایسه با بزرگترها به دانشگاه و به صنعت بیشترین نمره را داده‌اند.

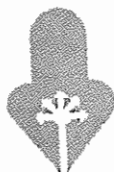
### سواد مصنوعی شگفت‌انگیز

ساک خرید که پس از استفاده، خودبه خود در هوا حل و نابود می‌شود یا بشقاب غذاخوری که می‌توان آن را همراه غذا خورد. اینها دیگر خیالبافی نیست بلکه به گفتهٔ دکتر «آلکساندر اشتاین

بوشل»، میکرو بیولوژیست دانشگاه گوتینگن، این چیزها در آیندهٔ نزدیکی به بازار خواهد آمد.

سادهٔ اولیهٔ این مصنوعات عبارت است از نور خورشید و دی‌اکسید کربن هوا که جذب گیاهان می‌شود و از همین گیاهان، مثلاً سیب‌زمینی و کلم، نوعی پلی‌استر ساخته می‌شود که شبیه پلی‌استر موجود است.

این دانشمند که در این زمینه به کشفیات مهمی نایل آمده و جایزه دریافت کرده است از طریق کشت باکتریهای مخصوص که در سلول گیاهان ایجاد پلیمر می‌کند موفق به این کار شده است. براساس این تحقیقات، باکتریها حتی می‌توانند از قند موجود در آب پنبه هم پلی‌استر تولید کنند. به نظر دانشمندان، این‌گونه مواد تحول زیادی در زندگی روزمره ایجاد خواهند کرد به خصوص از این جهت که پلیمرهای گیاهی مثل برگ درختان، به راحتی می‌توانند خودبه خود تبدیل به کود شوند. برای این کار، باکتریها و قارچهای عامل، پلیمر را به دی‌اکسید کربن و آب تبدیل می‌کنند. از آنجا که پلیمر به دست آمده از گیاهان، در مقابل حوادث تغییر شکل می‌دهد می‌توان از آنها ظرف و ورق و الیاف ساخت. حتی به صورت ورقه‌های بسته‌بندی هم می‌توان از آنها استفاده کرد و بعید نیست که در پزشکی هم مورد مصرف پیدا کنند. مثلاً در شکستگی استخوان، پس از عمل جراحی، می‌توان از این مواد برای بستن و نگهداشتن استخوان استفاده کرد که البته پس از مدت معینی هم، خود به خود جذب بدن شده، از بین می‌روند و اثری از آنها باقی نمی‌ماند.



# زنان گدا، دستاورد جهل و فقر

گزارش: پروین اردلان  
عکس: کاوه گلستان



دست‌هایشان، پلی است به سوی رهگذران که بر مرداب جهل و فقر خویش بسته‌اند تا غرور و حیثیت زنانه خود را به تلخی از آن عبور دهند. دخترکان در آغاز شکفتن، با دروغ زیستن را می‌آموزند و کویکان، نوشیدن سموم رخوت‌آور و خفتن در گور بی‌جنبش معاشر را. دختران نوریسیده‌ای که میوه شیرین وجودشان باز یحیه نگاه مردان حریص است، زنان جوانی که خود را در پرده تاریک گمنامی پنهان می‌کنند و پیرزنانی که در گذشته دور ماوا دارند، دست خواهش دراز می‌کنند تا چنگی در پاره تخته زندگی بیندازند.

اینها بخشی از جامعه زنان ما و محصول شرایط و دستاوردهای این اجتماعند. این زنان، همچون گذشته مبهم خویش گمنامند و وجودشان زنده‌ای است بر جامعه و فقدانشان هیچ وجدانی را نمی‌آزارد. ❏

## ● میدان ونک

۴ بعد از ظهر  
دختر بچه ۱۱ ساله، با کودکی در آغوش، راه را بر عابرین می‌بندد. گاه با نگاه بی‌اعتنای آنان روبه‌رو می‌شود اما با سماجت تمام در پی آنان می‌دود و به اصرار می‌خواهد از آنان پولی بگیرد. همچنان که از ما:  
- تو رو خدا یه پول بده خانم، تورو خدایه پول... بین چشممو، یه پول بده...  
- زیر چشمت چرا کیود شده؟  
- اون ماشین زردها زندند.  
- ماشین زردها کی هستند؟  
- مأمورها، شهرداریها... یه پول بده.

- برای چی زندند؟  
- می‌گن گدایی نکن.  
- تو چی گفتی؟  
- گفتم خب، یه پول بده...  
- اما تو که باز داری گدایی می‌کنی؟  
- آخه مادرم مریضه، خوب که شد دیگه گدایی نمی‌کنم.  
- مریضی مادرت چیه؟  
- نمی‌دونم، حالش خوب نیست، تو بیمارستانه، یه پول بده...  
- کدام بیمارستان؟  
- اون پایینه‌است، نمی‌دونم. خاله‌ام می‌دونه.  
- مگه نمی‌روی بیمارستان؟  
- نه. خالم می‌ره.  
- پس تو چه کار می‌کنی؟  
- می‌آم پول درآرم.  
- برای چی؟  
- خاله‌ام می‌گه، باید پول دکتر مادرم را جمع کنم.  
- این بچه کیه توی بغلت؟  
- خواهرمه.  
- خیلی تمیزه!  
- خب، خاله‌ام لباسش را عوض کرده.  
- پس چرا لباس تو را عوض نکرده؟  
- خب برای اینکه... من لباس ندارم. یه پول بده لباس بخرم.  
- تو که برای مامانت پول جمع می‌کنی؟



## ● بچه نداری؟

○ چرا، دوتا دختر، یکیشون دانشجوست، اون یکی هم توی خونه.

## ● تو می آیی گدایی، کارهای خانه و بچه ها را کی می کنه؟

○ شوهرم. شستشو می کنه، خونه تکانی می کنه، من مرد بیرونم و اون زن خونه!

## ● ناهار چی می خوری؟

○ از اداره گاز هر روز برام ناهار می آرن.

- خب اگه اضافه اومد. یه پول بده...

- چند تا خواهر و برادر داری؟

- دو تا خواهر دارم.

- بزرگتر از تو هستند؟

- نه، یکیشون بزرگتره.

- اون یکی چی، اون هم مثل تو گدایی

می کنه؟

- نه توی خونه اس.

- پس اینکه بغلته کیه؟

- ... این بچه خاله مه.

- تو که گفتی خواهرته؟

.....

- خالات خودش گداست؟

- نه. پولو بده دیگه...

- هر روز به اینجا می آیی؟

- نه. تازه روز اوله. تویه پول بده، دیگه

گدایی نمی کنم.

پول را از دستم می گیرد.

- مادرت کی ...

پیش از آنکه حرفم را تمام کنم. با  
سرعت از آنجا دور می شود.

\*

## ● پل کریمخان

۸ صبح

زنی جوان و اهل بلوچستان نشسته است. درکنارش دو کودک خردسال به خواب رفته اند. بعد از ظهر همان روز، این صحنه به همان صورت باقی است. گویی کودکان همواره خوابند. یکی از آنان دختر است. گوشه های او مانند گوشه های مادرش، بیش از پنج سوراخ دارد. زن فارسی نمی داند، کمتر حرفهای یکدیگر را متوجه می شویم:

- کجا زندگی می کنی؟

- بلوچستان.

- شبها کجا می روی؟

- خونه. شاه عبدالعظیم.

- شوهرت کجاست؟

- مریضه، خونه خوابیده.

- هر روز می آیی اینجا؟

می خواهد برود بدون آنکه پولی بگیرد. اما اسکانس ۲۰ تومانی را که از کیفم درمی آورم می ایستد. نگاهش به ۲۰ تومانی است.

- بچه خاله مه، اون می گه برو گدایی و بچه را ببر تا من برم پیش مادرت.

- خانه تان کجاست؟

- میدون شوش.

- چه طوری این همه راه را آمده ای؟

- ما خونه خاله ام هستیم، خونه اش نزدیکتره.

- کجاست؟

- نمی دونم.

- پس چه طور برمی گردی؟

- خاله ام گفته سوار اتوبوس بشم، برم تا راه آهن. از آنجا خودش می آید.

- نه. شنبه ها.

- روزهای دیگر کجا می روی؟

- خونه هستم. همان جا می روم.

- بچه ها مال تو هستند؟

- آری.

- چند ساله هستند؟

- دختر سه ساله، پسر دو ساله.

- خودت اسمت چیست؟

- لیلیا.

- چند سالته؟

- نمی دونم.

- بچه ها چرا خوابند؟

- خسته می شن.

- چیزی بهشون دادی؟

- نه به خدا، پا می شن، بیسکویت

می خورن، می خوابن.

- بیدارشان کن بازی کنند.

- گم می شن.

- چه جور می بریشان؟

- عصری. بیدار می کنم. می برم.

- چه جوری؟

- با اتوبوس می رم.

- ناهار چی خورده اند؟

- هیچی، به خدا.

- چرا از بلوچستان آمده ای اینجا؟

- اونجا جنگ بود.

- جنگ کی با کی؟

- جنگ ... جنگ.

## ● میدان شوش

۴ بعد از ظهر

پل عابر پیاده میدان شوش مانند بسیاری از پلهای عابر پیاده، خلوت‌ترین نقطه این میدان شلوغ است. به همین جهت جای مناسبی است برای بازیهای کودکانی که تفریحگاه دیگری ندارند. از دور، پلاکارد تشویق والدین به واکسیناسیون کودکان، که روی پل نصب شده است، به چشم می‌خورد و در کنار آن، چهار کودک بر روی پل نشسته‌اند. نزدیکتر می‌رویم. دنیای کوچکشان را چند سکه پنج تومانی اشغال کرده است. یک سکه را وسط گذاشته‌اند و به نوبت با سکه‌های دیگر که در دست دارند بر آن می‌کوبند. رحمت، پسر بزرگتر که بعداً اسمش را می‌گوید، سردهسته آنان نیز هست:

- بچه‌ها سلام.

...

- چه بازی‌ای می‌کنید؟

دختر بزرگتر با خنده نگاه می‌کند و از ترس برادرش حرف نمی‌زند. رحمت می‌گوید:

- تو چه کار داری.

- خب من هم می‌خواهم یاد بگیرم.

- این چیه دست گرفتی؟

- ضبط.

- برای چی؟

- می‌خواهم بچه‌های دیگه هم صدای تو را بشنوند، دوست داری از توی این با آنها حرف بزنی؟  
- نمی‌خواهم.

بلند می‌شود. ضبط را جلوی چشمانش خاموش می‌کند.

- حالا یادم می‌دهید؟

- تو که سکه نداری.

یک سکه پنج تومانی درمی‌آورم. پسرک عصبانی می‌شود، با خواهرانش پا به فرار می‌گذارند.

کنار فالوده‌فروشی می‌ایستند و چهارتایی یک کاسه فالوده می‌خرند. سه تای دیگر هم من برایشان می‌خرم. اولین قدم برای آغاز دوستی ما برداشته می‌شود. دندانهای سفید پسرک از میان چهره سیاه و چرک او پدیدار می‌شود. رحمت و لیلا، اکرم و حامد می‌گویند خانه‌شان در خیابان شوش است. با شروع دوستی دستهای کوچک دورت را می‌گیرند تا بهشان پول بدهی.

- رحمت، چرا گدایی می‌کنی؟  
- بابام گفته.

- بابات چه کاره است؟

- چاقو تیز کنه.

- مدرسه نمی‌روی؟

- کلاس دوم بودم. درس نمی‌خوندم. بابام اومد از مدرسه آوردم بیرون.

- دوست نداری باز هم بروی مدرسه؟

- نه. معلمها بدنند.

- بعضی بچه‌ها هم خیلی شیطانتند، مثل تو.

می‌خندد.

- مادرت کجاست؟

- توی خونه.

- خانه کجاست؟

- واسه چی می‌خوای؟

- می‌خواهم پیام با مامانت حرف بزوم.

- نه. نه.

عقب عقب می‌رود. بچه‌ها را صدا می‌کند.

- باشد. نمی‌آیم. چرا خودشان نمی‌آیند گدایی؟

- من چه می‌دونم. می‌گن از خونه برین و با پول بیان.

- اما شماها که داشتید بازی می‌کردید؟

- خب خسته شده بودیم.

لیلا می‌گوید: «خانم، اونجا عروسک می‌فروشنند. برام می‌خری؟»

- تو که بزرگی، برای چی می‌خواهی؟

- برای خواهر کوچکم که توی خونه است.

- مامانت توی خانه چکار می‌کند؟

- هیچی. بچه نگه می‌داره.

- تو دوست نداری بروی مدرسه؟

- چرا.

- چرا نمی‌روی؟

- من که نمی‌تونم برم. مامانم باید بره.

- خوب بهش بگو.

می‌خندد: «عروسک بخر.»

برادر کوچکتر هم می‌آید: «یکی هم برای

من بخر.»





## ● بازار شاه عبدالعظیم

۹ صبح

با آغاز روز، کرکره غرفه‌های بازار یک به یک بالا می‌رود. کسبه به محل کار خود می‌آیند. زنی که سه چرخه‌ای را می‌راند، نزدیک می‌شود. نزدیک‌های حرم می‌ایستد و دعای خود را بدرقه رهگذران می‌کند. آنقدر زود آشنا می‌شود که گویی پیش از این نیز او را می‌شناخته‌ای. او عضو ثابت این بازار است.

- سلام مادر.  
- سلام دخترم. خوبی، سلامتی؟ الهی خدا مرادت را بده.

- متشکرم مادر. پاهایت چه شده است؟

- از قدیم بوده، مادرزادی است. از بچگی همین طوری بودم. خدا آدمهایی مثل شما را خیر بده که به ما کمک می‌کنین.

- شوهر داری؟  
- آره ننه. شوهرم ۷۰ سالشه. کار نمی‌کنه.

- شما چند سالتان است؟  
- ۶۰ سالم می‌شه.

زندگی‌مو می‌خواهم. سجال بهم بدن.

- سجالت چه شد؟  
- توی اساس کشی گم شد.

- خوب می‌رفتی دوباره تقاضا می‌دای.  
- یکی دو ماه رفتم و اوادم، بهم ندادند.

- چند سالته؟  
- نمی‌دونم.

- دیگه دوست داری چی بگی؟

خنده بلندی می‌کند: «دوست دارم سرگذشتم را بگم.»

- خوب بگو.  
- چی بگم. سرنوشتم تا حالا این بوده، برم با قضا بجنگم، فداش شم؟

- چی دوست داری برایت بیاورم؟  
- سیگار می‌کشی؟

- آره، فداش شم. سیگار می‌کشم، سیگار بیار، می‌خوای عکسم را بگیری؟

دوباره می‌خندد، خودش را جمع و جور می‌کنده لبخندی بر لبهایش می‌نشیند:  
- همین جوری بگیر..

یک عروسک برایشان می‌خرم. برادر و بواهر کوچکت دعوایشان می‌شود، رحمت ه تاکنون ناپدید شده بود با سرعت به طرف ما می‌آید و با یکدیگر پا به فرار می‌گذارند.

\*

## ● راه آهن

۳ بعدازظهر

کنار گیشه فروش بلیت نشسته، روسری شکی خود را از پشت بسته است. روپوش شکی کهنه‌ای بر تن دارد و چادر مشکی‌اش را نیز روی پیش انداخته است. سر تا پا سیاه است. گرچه اکنون پیر شده است اما هنوز بی نگاه و چهره زیبایش رنگ نابخفته است. هید اکنون زنی تنهاست در کنار دیواری که ما می‌ملک اوست. با روی باز و بشاش و بچه شمالی با ما سخن می‌گوید:

- چرا اینجا نشسته‌ای؟  
- چه کنم. جایی ندارم، فداش شم.

- شوهر، بچه...؟  
- هیچکس را ندارم.

- از کی اینجا هستی؟  
- دو سالی می‌شه، فداش شم.

- قبلاً چه کار می‌کردی؟  
- اجاره‌نشین بودم، توی جمشید. آنجا را تراب کردند، سرگردون شدیم.

- چرا، مگه خانه بهتان ندادند؟  
- نه. ما که مستأجر بودیم. همه ما را دند بهزیستی شفق. ما چهار سال اونجا ردیم. بعد هم به همه ما گشتند برین بیرون، گفتند نداریم خرجتون را بدیم.

- شما چه کار کردی؟  
- هیچی اوادم اینجا، فداش شم.

- چرا کار نکردی؟  
- پاهام درد می‌کنه، نمی‌تونم زیاد راه برم، یگه پیرم، کاری از دستم بر نمی‌آد.

- توی جمشید چه طوری زندگی می‌کردی؟

- همسایه‌ها به ما می‌رسیدند. اینجا هم که بن خانم، آن آقا... همه کمک می‌کنند.

- الان چی لازم داری؟  
- هیچی فداش شم. سلامتی. پپسی ی خوری برات بگیرم؟ ها، بگیرم؟

- نه. قربان محبتت. اگر بخوام راجع به و بنویسم، دوست داری برایت چکار کنند؟  
- هیچی فداش شم، اتاق می‌خوام.

## ● بچه‌ها چرا خوابند؟ دروا بهشون دادی؟

○ نه به خدا، پا می‌شن، بیسکریت می‌خورن، می‌خوابن.



- چه کار کنم. زود شوهر کردم، یعنی زود شوهرم دادند.  
- کی؟  
- پدر و مادرم.

- چرا؟  
- میخواستند یک نون خور کمتر شیه.  
- پدرت چه کاره بود؟  
- کارگر بود.

- مادرت چی؟  
- اون هم تو خونه بود. همین که هفت تا بچه را بزرگ کنه، خودش خیلی بود.  
- شوهرت چه؟ چرا میگذارد تو بیایی اینجا؟

- شوهرم طلاقم داده، به خاطر یه زن دیگه.  
- زن گرفته؟  
- آره.

- شوهرت چند سالش بود؟  
- ۱۰ سال از من بزرگتر بود. حالا رفته یه زن جوانتر از من گرفته.

- بچه‌ها چی؟  
- کسی که زن می‌گیره، بچه‌ها را می‌خواد چه کار کنه؟  
- از دستش شکایت نکردی؟  
- کی رسیدگی می‌کنه خانم!

- بچه‌ها چه کار می‌کنند؟  
- توی خونه‌اند.  
- چند ساله هستند؟  
- کوچیکه نه ماهه‌اس، بزرگه ۱۰ ساله.  
- یک پسر بیشتر ندارم، بقیه دخترند.

- کی از بچه‌ها نگهداری می‌کنه؟  
- دختر بزرگم.  
- مگه مدرسه نمی‌ره؟  
- شما هم خیلی دلتان سیره، با کدام پول بذارمش مدرسه؟

- چرا کار نمی‌کنی، هم جوانی و هم سالم؟  
- به من کار نمی‌دن.

- چرا؟  
- با پنج تا بچه، کجا کار پیدا کنم؟  
- برو بهزیستی یا وزارت کار.  
- رفتم. پنج تا بچه و خودم شناسنامه داریم. رفتم منطقه ۱۵. گفتند دفترچه بسیج نداری.

- گوهر.  
- گوهر خانم. با این سن و سال چرا آمده‌ای گدایی؟  
- چه کنم، از کجا بخورم؟ تو داری، بده.

- بچه‌ها و شوهرت چی؟  
- هیچ‌کس را ندارم. بچه ندارم، اجاقم کوره، غریب و بی‌کسم.  
- شوهرت چی؟

- من و شوهرم از قزوین آمدیم. انگشتر داشتم، شکست. با شوهرم رفتیم که بدیم درستش کنن، شوهرم مریض شد. بردم مریضخونه خویش کنم، بدتر شد، مرد. بدبخت شدم. بیچاره شدم.

- خانه‌ات کجاست؟  
- خیلی دوره. تنها هستم.  
- خانه مال خودت است؟  
- نه بابا، مال مردمه، اجاره‌نشینم.

- چه جور خرجت را درمی‌آوری؟  
- با کمک مردم، یه کمک بکن.  
- پول دادم که!  
- آگه داری، بازم بده. خیر بینی.

\*

### ● میدان شوش

در انبوه رهگذرانی که در رفت و آمدند، توده سیاهی، ثابت و بی‌حرکت، دیده می‌شود. نزدیکتر که می‌آیی، زنی است پیچیده در چادر و فرورفته در خود.

- چرا اینجا نشسته‌ای؟  
- چه کار کنم؟  
- همیشه اینجا می‌نشینم؟  
- آره.

- کجا زندگی می‌کنی؟  
- شوش.  
- چندسالته؟  
- ۲۸ سال.

چادرش را از صورتش کنار می‌زند و می‌گوید: «بین، دروغ نمی‌گم.»  
- ازدواج کرده‌ای؟  
- آره، پنج تا بچه دارم.  
- به این جوانی، پنج تا بچه می‌خواستی چه کار؟

- بچه هم داری؟  
- آره، دوتا. یکیش رفته بیرون، عروسی کرده. یکیش هم مدرسه می‌ره. آره نه.  
- از کی تا حالا اینجا می‌نشیند؟  
- الان خیلی وقته. ۴۰ سال می‌شه.

- چرا کار نکردی؟  
- من که نمی‌تونم کار کنم. با این دست‌وپای علیل، چه کار کنم؟  
- پس کار خانه و بچه‌ها را کی می‌کنه؟  
- شوهرم. شستشو می‌کنه، خانه‌تکانی می‌کنه، مثلاً من مرد بیرونم و اون زن خونه... هم اون راحت و هم من. خب شما خویید؟

- کمیته امداد یا بهزیستی رفته‌ای؟  
- اینجاها یخ، اونا می‌خوان روزی پنج تومن بدن. با این گرونی مگه می‌شه؟  
- از کجا می‌دانی؟  
- می‌دونم دیگه.

- مردم بیشتر کمک می‌کنند؟  
- خب آره دیگه، خدا می‌رسونه.  
- چقدر می‌دهند؟  
- ای روزی ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰...  
- تومان، هر کسی بیشتر دلش بسوزه، بیشتر می‌ده. دستتون درد نکنه.

- خانه‌تان کجاست؟  
- زیاد دور نیست.  
- اجاره نشینی؟  
- نه، یکی آن وقتها که زمین ارزون بود، زمین و قباله‌اش را به ما داد. با کمک مردم ساختم، حالا یه اتاق داریم که مال خودمونه، یه اتاق ۴۰ متری.

- چه ساعتی اینجا هستی؟  
- صبح می‌آیدم تا دو، بعد دوباره ساعت چهار می‌آیم.  
- می‌گذاری یک عکس از تو بگیرم؟  
- نه، نه. عکس بگیر، دستت درد نکنه، فلک عکس را انداخته!

هنوز مشغول صحبت هستیم که پیرزنی نزدیک می‌شود. نمی‌تواند راست راه برود، خمیده و تکیده چندقدم پیش می‌آید، سپس می‌نشیند و بعد دوباره...  
به سختی حرف می‌زند و اغلب نامفهوم.

- سلام. حالت خوبست مادر؟  
- سلام. چه حالی، دارم می‌میرم نه.  
- اسمت چیست؟



- آنها می‌دانند که شما می‌آیید اینجا؟  
- نه، ما آبرو داریم. می‌گم می‌رم توی  
خونه‌ها کار می‌کنم.

- باور کرده‌اند؟  
- نمی‌دونم. خانم نمی‌دونی هر روز که  
می‌رم خونه، چقدر دعا می‌کنم که آشنایی منو  
ندیده باشه.

- پس به بچه‌هایت چه می‌گویی؟  
- می‌گم می‌رم توی خونه‌های مردم کار  
می‌کنم.

- خب چرا این کار را نمی‌کنی؟  
- رفتم. سنم زیاده، فکر می‌کنن نمی‌تونم  
کار کنم.

- چند سال دارید؟

- کارش چه بود؟  
- کارگر بود.

- خانه از خودت داری؟  
- نه اجاره نشینم.

- ماهی چقدر می‌دهی؟  
- ۱۰ هزار تومن.

- کجا؟  
- میدان اعدام.

- کسی را نداری کمک کنه؟  
- چرا، برادر شوهرم هست اما باز هم  
خرجیمان نمی‌رسه.

- بچه‌هاست پسرنده یا دختر؟  
- یکی پسره، یکی دختر. کوچیکه پسره.

### ● قبلاً چه کار می‌کردی؟

○ اجاره‌نشین بودم، توی جمشید. آنجا را خراب کردند، سرگردون شدیم.

- مگه اهل اینجا نیستی؟  
- نه از ساری اومدم. دو ماهه.

- از ساری آمده‌ای اینجا گلدایی کنی؟  
- اومدم کار کنم اما راه چاره‌ای نداشتم.

- اگر کاری باشه، قبول می‌کنی؟  
- آره.

- چه کاری بلدی؟  
- هر کاری باشه، یاد می‌گیرم.

- بچه‌هایت می‌دانند که گلدایی می‌کنی؟  
- حتماً می‌دونن. نمی‌گن که این پولها را  
از کجا می‌آرم؟

- آنها هم گلدایی می‌کنند؟  
- نه. نمی‌خوام اونا مثل من بشن. منم  
نمی‌خواستم گلدایی کنم. بی‌پولی،  
بچه‌داری... منو به این روز انداخته.

- هر روز می‌آیی اینجا؟  
- آره. از صبح تا ظهر.

- بعد چه کار می‌کنی؟  
- می‌رم خونه به بچه شیر می‌دم.

- می‌خواهی برای بچه‌ها چیزی بیاورم؟  
- آره.

- خانه‌ات کجاست؟  
- میدان غار.

- کجای میدان غار؟  
- بلده نیستم. تازه اومدیم اینجا.

- پس من کجا بیایم؟  
- بیایید همین جا، بچه‌های من همه چیز  
می‌خوان.

\*

### ● میدان امام خمینی

۱۱ صبح

زنی میانسال در پیاده‌رو نشسته است.  
کاغذی در کنار او روی زمین قرار دارد.  
روی آن نوشته است: «شوهرم فوت کرده  
است، دو فرزند محصل دارم. به پول احتیاج  
دارم. کمک کنید.» دوتکه سنگ روی کاغذ  
گذاشته تا باد آن را نبرد. صورتش را با چادر  
پوشانده است. وقتی می‌ایستیم، نگاهمان  
می‌کند. او در انتظار کمک و ما در جستجوی  
دردی و کلامی:

- مادر، شوهرت کی فوت کرد؟  
- یکسال پیش.

- چرا؟  
- تصادف کرد.



- ۵۵ سال.

- کمیته امداد یا سازمان بهزیستی نرفته‌ای؟

- می‌گن پولی نمی‌دن.

- کی می‌گه؟

- همسایه‌ها. یک عمر با آبروداری زندگی کردم، حالا باید پیام دستم را جلوی مردم دراز کنم. بچه‌ها مدرسه می‌رن، شهریه مدرسه، کتاب و دفتر و لباسشون خیلی زیاده. ای کاش شوهرم زنده بود و ما را به این روز نمی‌نشوند.

### ● سی متری نارمک

۱۰ صبح

سه دختر بچه، همراه مادرشان مشغول گدایی هستند. چراغ قرمز می‌شود. هر کدام به سراغ یکی از اتومبیلها می‌روند. دختر بزرگتر به همراه خواهر کوچکترش به اتومبیل ما نزدیک می‌شود. هر دو دستهایشان را داخل اتومبیل می‌کنند.

- آقا کمک کنین، خانم کمک کنین.

دوربین را در می‌آورم که عکس بگیرم. دختر بچه به همراه خواهرش فرار می‌کنند.

- آره. از کجا می‌آیی؟
- شوش. عکس بگیر دیگه. عکسم را بگیر، چه کار می‌کنی؟
- دوست داری چه کار کنم؟
- بیار برام.
- کجا؟
- همین جا.
- چه وقت؟
- صبحها.
- تو آدرس بده، من برایت می‌آورم.

## هیچ سازمانی مسئول نیست!

زیرا سازمانی که مطابق قانون این وظیفه را برعهده داشته باشد، وجود ندارد. مسئولین کشور و نمایندگان مجلس با رسیدگی به این مسئله و جرایم با طرح آن می‌توانند در حل این مشکل مؤثر باشند.

امیر هومان اللهیاری، کارشناس ارشد معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران نیز می‌گوید: «مطابق ماده ۵۵، جمع‌آوری متکدیان برعهده شهرداری است اما حکم صریح قانونی برای نگهداری و سازماندهی آنان وجود ندارد و از عهده شهرداری خارج است. بنابراین ایجاد کانون یا سازمانی که به‌طور مستقل، مسئولیت رسیدگی به امور متکدیان را برعهده داشته باشد ضروری است.» وی درباره اقدامات شهرداری در جوابگویی به سازمان بهزیستی برای تأمین هزینه متکدیان می‌گوید: «گزارشی از آمار متکدیان و وضعیت آنان را به آقای کریاسجی، شهردار تهران، ارائه کرده‌ایم و در صورت موافقت ایشان، همکاری صورت خواهد گرفت.»

شد که هر یک از سازمانها، دیگری را مسئول امور متکدیان بداند و نتیجه آن، توقف این همکاری بود. اواخر سال ۷۲، نیروهای انتظامی با حکم قوه قضائیه، موظف به جمع‌آوری متکدیان شدند و براساس این حکم، سازمان بهزیستی، شهرداری و وزارت بهداشت ملزم به همکاری شدند.

میشم فرامرزی، مسئول طرح امور متکدیان سازمان بهزیستی در این‌باره می‌گوید: «سازمان بهزیستی رسیدگی به امور متکدیان را به‌طور داوطلبانه و نه براساس وظیفه، انجام می‌دهد. مطابق برآوردهای ما، حداقل هزینه نگهداری یک متکدی، روزانه ۶۸۰ تومان است و چنانچه نیمی از این مبلغ را شهرداری بپردازد، می‌توانیم متکدیان را جمع‌آوری و به مراکز بهزیستی ارجاع دهیم. متأسفانه شهرداری هنوز در این مورد جوابی نداده است و به همین دلیل اجرای حکم به تعویق افتاده است.» وی می‌افزاید: «فعالیت ما، حتی در صورت موافقت شهرداری، فعالیتی ریشه‌دار نیست و تنها مسکن است»

در سال ۱۳۰۷، مطابق بند ۵ از تبصره ۴ ماده ۵۵ قوانین شهرداری، «جلوگیری از گدایی، واداشتن متکدیان به کار و توسعه آموزش عمومی و غیره» به عهده شهرداری گذاشته شد، و تنها در چارچوب قانون باقی ماند. به گزارش معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران در سال ۱۳۲۸، کانون کارآموزی کشور برای گردآوری متکدیان و آموزش تخصصهای لازم به آنان ایجاد شد. در سال ۱۳۵۵ اداره این کانون به وزارت بهداشت محول شد و در سال ۱۳۵۸ کانون کارآموزی با تمام کارکنان و کارآموزان خود تحت پوشش وزارت کار و امور اجتماعی قرار گرفت و به تدریج از وظایف قبلی خود دور شد. در سال ۱۳۵۹ سازمان بهزیستی شکل گرفت و با مشارکت شهرداری تهران، متکدیان جمع‌آوری و در دو مرکز نگهداری شدند. وجود خلاء قانونی و نبود سازمان یا مرکزی مشخص و مسئول برای جمع‌آوری و نگهداری متکدیان موجب

- دوباره بر می‌گردند.
- خونه ما خیلی دوره.
- تو مگه صبحها مدرسه نمی‌روی؟
- نه.
- چرا؟
- دوست ندارم.
- دوست نداری باسواد شوی؟
- مادرم می‌گه اگر درس بخونی، کی پول درآره؟
- پس بابات چی؟
- مرده.

- چرا عکس می‌گیری؟
- ازت خوشم آمده. تو چرا گدایی می‌کنی؟
- برای اینکه پول نداریم.
- آنها که هستند؟
- مادرم و خواهرم.
- همگی شما با هم می‌آیید گدایی؟
- آره، حالا می‌خواهی عکس بگیرم؟

- اگر کار برایت پیدا شود، کار می‌کنی؟
- معلومه که کار می‌کنم. شما کار نشانم بده، اگر من گفتم نه، هر چی خواستی بگو!
- هر روز اینجا می‌آیی؟
- نه، جاهای مختلف می‌روم. نمی‌خوام کسی بشناسد.

\*





- چرا؟  
- نمی‌دونم.

- چی می‌خونه؟  
- قابلگی.

● دوست داری مثل بقیه بچه‌ها  
مدرسه بروی و بازی کنی؟

○ نه، ما پول می‌خواهیم،  
پول بهتره!

- کار نمی‌کنند؟  
- نه. چه جوری کار کنند، درس دارند.

- شما چرا کار نمی‌کنید؟  
- با این پاها کجا کار کنم؟

- خانه از خودتان دارید؟  
- نه، اجاره نشینم.

- ماهی چقدر اجاره خانه می‌دهی؟  
- ماهی پنج هزار تومن.

- دخترت در تهران درس می‌خونه؟  
- پارسال بابل بود. امسال اومده تهران،  
امسال دیگه تموم می‌کنه.

- اگر او کار کنه، دیگه تو مجبور نیستی  
کار کنی؟  
- ای بابا دلت خوشه...

- مردم روزی چقدر بهت کمک می‌کنند؟  
- فرق می‌کنه. هر کی بیشتر داره،  
بیشتر می‌ده.

- هر روز اینجا هستی؟  
- از صبح تا شیش عصر.

- ناهار چی می‌خوری؟  
- از اداره گاز هر روز برام ناهار  
می‌بارن.

پول را می‌گیرد و چرخ دستی‌اش را به  
حرکت درمی‌آورد.

فروشنده‌ای در شعبه کفش ملی میدان ولی  
عصر می‌گوید: «به این خانم می‌گویند  
میرگداها، چون از همه گداها پولدارتر است.  
ماهی ۳۰ هزار تومان به راننده تاکسی می‌دهد  
که او را صبحها بیاورد و شبها برگرداند. او  
حاضر است با پرداخت ماهی ۵۰ هزار  
تومان اجاره خانه، در این محل ساکن شود!»

\*

### ● امیرآباد

۲ بعدازظهر  
زنی با لباس محلی در خرابه کنار  
خیابان، آتش روشن کرده است. قوطی  
شیرخشکی را آب کرده و روی آن گذاشته  
است. مقداری چای خشک از داخل کیسه‌ای  
درون آب می‌ریزد...

- سلام،  
- علیک سلام.

مادر به همراه دخترانش به سوی اتومبیل  
می‌آیند. دوربین عکاسی را که می‌بینند، پا به  
فرار می‌گذارند و دختر در حالی که فریاد  
می‌زند که عکسش را برایش ببرم، به آنها  
می‌پیوندد.

\*

### ● میدان ولی عصر

۴ بعدازظهر  
ساکنین خیابان ولی عصر، رهگذرانی که  
همواره از میدان ولی عصر عبور می‌کنند، زنی  
میانسال را می‌بینند که روی صندلی چرخدار  
خود، در پیاده‌رو حرکت می‌کند. کیسه سیاهی  
را روی پای خود می‌گذارد و هر چه از  
رهگذران می‌گیرد، در دخل پارچه‌ای خود  
می‌ریزد. نگاهش خسته و عصبانی است. به  
راحتی سخن نمی‌گوید.

- سلام مادر.  
- سلام.

- حالت چطور است؟  
- خوب. الحمدلله.

- ما همیشه تو را اینجا می‌بینیم، چند  
سالت است؟  
- از سالم نپرس، اما نه ساله که اینجا  
هستم.

- باهایت چه شده؟  
- فلج شده‌ام.

- مادرزادی است؟  
- نه. شوهرم که مرد، مریض شدم. بعد هم  
پاهام دیگه حرکت نکرد.

- حالا چه کار می‌کنی؟  
- می‌بینی که، پرسیدن نداره.

- از کجا می‌آیی؟  
- شوش.

- با چه وسیله‌ای؟  
- با تاکسی.

- تاکسیها سوارت می‌کنند؟  
- آره.

- خرج خانه را خودت در می‌آوری؟  
- آره.

- بچه نداری؟

- چرا. دوتا دختر، یکیشون دانشجویست،  
اون یکی هم توی خونه‌اس.

- اینجا زندگی می‌کنی؟  
- نه، جای زندگی ندارم.

- از کجا آمده‌ای؟  
- از طرفهای بیرجند.

- چرا؟  
- بچه صغیر دارم. زمینمان خشک شده،  
بچه‌ها گشنه‌اند، گفتیم بیاییم اینجا، شما کمک  
کنین. دوره، دوره مسلمانان است.

- شوهرت چه شده؟  
- مریض شد، مرد. گرگ هار زِدش. ۱۰  
ساله که فوت کرده.

- چند تا بچه داری؟  
- شش تا بچه خودم. پنج تا هم صغیر  
دارم.

اسکناس ۱۰۰ تومانی را می‌گیرد: «علی  
نگهدارت باشد، ابوالفضل از بلا دورت کنه،  
قربون محبتت، ابوالفضلی یک بچه دارم زیون  
نداره، گوشش هم کره.»

- کجاست؟  
- خونه.

- بچه‌ها پیش کی هستند، کی از آنها  
نگهداری می‌کنند؟  
- خدا.

- تنها اومدی؟  
- نه با برادر شوهرم اومدیم.

- او کجاست؟  
- رفته آشغال جمع کنه، زرشک آوردیم،  
زرشک بفروشه، نامسلمونا بُردن.

- چی را؟  
- زرشک را.

- مگر نکفتی رفته بفروشد؟  
- به کمی‌اش مانده بود، بقیه را حزدیدند.

## ● خیابان ولی عصر

۵ بعد از ظهر

روسی کوچک سرمایه‌ای بر سر دارد، آثار آفتاب سوختگی از چهره‌اش پیداست هر رهگذری را که هدف قرار می‌دهد، ره‌ایش نمی‌کند. وارد کفاشی می‌شود، صاحب مغازه ابتدا امتناع می‌کند اما او دست‌بردار نیست. با سکه‌ای در دست، بیرون می‌آید. نگاهش با نگاهم برخورد می‌کند. فرصت خوبی است هم برای او، هم برای ما:

- خانم، کمک کنید.

- اسمت چیه؟

- اکرم.

- چند سالته؟

- ۱۰ سال. کمک نمی‌کنی؟

- چرا از مردم پول می‌گیری؟

جواب نمی‌دهد و دیگر پولی هم درخواست نمی‌کند.

- کی بهت می‌گوید پول بگیری؟

- مادرم.

- خودش کجاست؟

- خونه.

- خانه‌تان کجاست؟

- شوش.

- شبها کجا می‌خوابید؟

- همین جا.

- آنجا چه کار می‌کردی؟

- کشاورزی داشتیم، قالی می‌بافتیم. همه چیزمان خشک شد. گوسفندها مردند.

- اینجا می‌خواهی چه کار کنی؟

- دیروز اومدم، فردا برمی‌گردم. بین این بلیته، زینب بخشی. من خانه و زندگی دارم. گدا نیستم.

- اگر بمانی چه کار می‌کنی؟

- نمی‌دونم. اینجا به درد ما نمی‌خوره.

- برادر شوهرش می‌آید.

- برای کار آمده‌اید اینجا؟

- اینجا کار نیست، همه‌اش بدبختی

است.

\*

- چه جور می‌آیی؟  
- کاری نداره. از شوش با اتوبوس می‌آیم راه‌آهن، از راه‌آهن هم با یک اتوبوس دیگه می‌آیم اینجا، کمک نمی‌کنی؟  
- هر روز این کار را می‌کنی؟  
- نه. گاهی وقتها می‌آم.  
- چرا مدرسه نمی‌روی؟  
- مامانم می‌گه پول نداریم بذاریمت مدرسه.

- تو دوست داری مثل بقیه بچه‌ها مدرسه بروی، بازی کنی؟  
مکث می‌کند. چشمانش برقی می‌زند و برخلاف انتظار می‌گوید: «نه!»

- چرا؟

- خب ما پول می‌خواهیم، پول بهتره.

- روزی چقدر از مردم پول می‌گیری؟  
- ۱۲۰، ۱۳۰ تومن. گاهی هم ۱۵۰ تومن.

- بعد این پول را چه کار می‌کنی؟  
- می‌دم به مادرم.

- پدرت چی؟

- اونم بی‌کاره، توی خونه‌اس، بنایی می‌کرده. افتاده زمین. حالا دیگه نمی‌تونه پاهاشو بنذاره روی زمین.

- چند تا خواهر و برادر داری؟  
- سه تا.

- بزرگتر از تو هستند؟

- نه، من بزرگترم.

کنارم می‌ایستد. دیگه پول نمی‌خواهد، رهگذران می‌گذرند اما گویی می‌خواهد زودتر از دست من خلاص شود تا زیر نگاهم از دیگران پولی نخواهد. خداحافظی می‌کنم. پایینتر، زنی کولی با دو بچه، کنار آب میوه‌فروشی ایستاده است. می‌خواهم با او صحبت کنم، زبانم را نمی‌فهمد. پابره‌نه است. یک اسکناس ۱۰۰ تومانی به آب‌میوه‌فروش می‌دهد تا شیرموز بگیرد. راهم را ادامه می‌دهم. در بازگشت اکرم را کنار آنها می‌بینم، او نیز مرا. از آنان دور می‌شوم. کسی از پشت سر صدایم می‌کند:  
- خانم، خانم... به خدا اون مادرم نیست. من دروغ نگفتم...

## ● الان چی لازم داری؟

○ هیچی فدات شم. سلامتی. پپسی می‌خوری برات بگیرم؟ ها، بگیرم؟



# مرگ

## مومیایی

بر سکو  
قد راست کرد  
میان بوی سدر و سفیداب

درصدها کاشی کوچک تکثیر شد:  
هزار شاهزاده تازیانه به دست  
با چشمانی آکنده از هزاران زین حلقه به گوش

با هلله  
از نگاهش بیرون دویدند  
و از آئینه‌های چارگوش

غسال رفت  
تا زنان  
مرده شوی را بشویند

ندانست  
حوا بود یا تارا  
که دست بر سینه‌اش نهاد  
تا باز  
بر سکوی سرو  
بیفتد تا قباز

ندانست  
مریم بود یا سارا  
که با دست پلکهایش فرو بست  
تا راه  
ببندد بر نگاه

ساعت به کار افتاد  
صبح دمید  
با پژواک تیک تاک در غسلخانه خالی  
و با هزار خورشید کال در کاشیهای سپید.



مسعود احمدی  
آذر ۱۳۷۲





## اشکهای

● اشک به همراه خود مواد شیمیایی

مضری را که هنگام هیجانان

روحي و اندوه در بدن تولید

می شود، دفع می کند.

● در خانمها پس از دوران

یائسگی، میزان هورمون

پرولاکتین به شدت

کاهش می یابد و در نتیجه

اغلب آنان از ناراحتی

«سندرم خشکی چشم»

رنج می برند.

● میزان هورمون پرولاکتین که نقش مؤثری  
در افزایش تولید اشک دارد،

در سرم خون زنان بزرگسال تقریباً

۶۰ درصد بیش از مردان است.

در حالی که قبل از بلوغ نه تنها

این میزان در دختران و

پسران برابر است، بلکه

دفعات و تکرر گریستن در آنان

نیز یکسان است.

● اگر ما جلوی گریه خود را بگیریم

از نظر جسمی و روحی دچار

مشکل می شویم.

## عاطفی نسبت به

## اشکهایی که بر اثر مواد

## تحریک کننده تولید

## می شوند، دارای ترکیبات

## شیمیایی متفاوتی

## هستند

# اشکها هم حرفی دارند...

به عقیده ویلیام فری، یکی از متخصصان بیوشیمی و مدیر «مرکز تحقیقات اشک و خشکی چشم» در مینیا پولیس، نظریه اخیر چندان هم دور از ذهن به نظر نمی رسد. وقتی در بین مردم این ضرب المثل شایع است که وقتی کسی بغض کرده، به او می گویند: «اندوهت را با گریه بیرون بریز!» در واقع تصور آنها این نیست که گریستن کار بیهوده ای باشد.

او معتقد است علت این امر که فردی پس از گریستن احساس خوشایندی دارد و در واقع احساس التیام می کند، این است که ممکن است اشک به همراه خودش یکسری

آهنگ سربان و اگذار کرده اند. تئوریهای متعددی در طول قرن اخیر یا قرون گذشته، بر اساس یکسری تحقیقات تصادفی مطرح شده اند که اشک را وسیله ای برای جلب توجه و کمک طلبیدن می دانند. به علاوه در بعضی از نظریه های فوق، اشک به عنوان عاملی شناخته شده که از خشکی غشاهای مخاطی، بر اثر تنفس تند در هنگام اندوه یا غضب - همراه با هق هق گریه - جلوگیری می کند. ضمناً گروهی معتقدند که این سلسله اعمال باعث رهایی بدن از اندوه می شود و نگرانیها و احساسات ناخوشایند را از بدن خارج می سازد. ■■

و اگر این نظریه را بپذیریم که: طبیعت به تدریج اعمال حیاتی و دیگر پدیده هایی را که وجودشان برای موجود زنده زیاد ضروری نیست، کنار می گذارد و از صحنه حیات حذف می کند، آیا پدیده گریستن نیز از این دسته است و باید از میان برداشته شود؟

دانشمندان علوم زیستی تا به حال به خواص بیولوژیکی اشک به عنوان یک ماده مرطوب کننده سطح چشم، عمل محافظت چشم در برابر عفونتها و از بین برنده حساسیت و آلرژیهای چشمی پی برده اند اما کشف قسمت اعظم وظایف روحی - روانی اشک و اسرار عاطفی آن را به شعرا و





مواد شیمیایی مضر برای بدن را که هنگام هیجانان روحی و اندوه در بدن تولید می‌شود، دفع می‌کند. فری تجمع و ترشح ماده منگنز توسط غدد اشکی و دفع این ماده از بدن به این طریق را به عنوان شاهدهی برای ادعای خود بیان می‌کند. تراکم و غلظت منگنز، که یک ماده معدنی است و در تغییرات خلقی دخالت دارد، در اشک حدوداً ۳۰ برابر بیشتر از غلظت آن در سرم خون است.

این محقق به جمع‌آوری اطلاعاتی در زمینه اشک در صدها زن و مرد پرداخته است. او برای جمع‌آوری نمونه اشک‌هایی که بر اثر تحریک مواد ایجاد می‌شوند، از برش پیازهای تازه کمک گرفت و برای نمونه‌گیری اشک‌های حاصل از تحریکات عاطفی، از نمایش سه فیلم معروف تراژیک و به قول معروف اشک آور استفاده کرد و متوجه شد که اشک‌های عاطفی نسبت به اشک‌هایی که بر اثر مواد تحریک کننده ایجاد شده‌اند، دارای ترکیبات شیمیایی متفاوتی هستند. به عنوان مثال اشک‌های عاطفی دارای پروتئینی با غلظت ۲۴ در صد بیشتر از اشک‌های تحریکی هستند. البته وی هنوز نتوانسته توضیح دهد که این پروتئینها چه ارتباطی با هیجانان روحی دارند. به علاوه هم اشک‌های عاطفی و هم اشک‌های تحریکی محتوی سه نوع ماده شناخته شده شیمیایی هستند که هنگام فشارهای روحی در بدن آزاد می‌شوند و عبارتند از:

۱ - آنکفالیپهای لوسین، موعی آندورفین که تصور می‌شود حس درد را تعدیل می‌کند.  
۲ - هورمون محرک قشر غده فوق کلیوی (ACTH) که به عنوان موثرترین شاخص سنجش فشارهای روحی است.

۳ - پرولاکتین هورمونی است که تولید شیر را در پستانداران تنظیم می‌کند و تولید اشک را نیز افزایش می‌دهد. این عمل پرولاکتین عامل تفاوت بین دو جنس بشر در میزان گریستن و اینکه چرا زنان بیش از مردان گریه می‌کنند را توضیح می‌دهد. در این آزمایشات ثابت شده است که زنان در هر ماه، چهار برابر بیش از مردان گریه کرده‌اند.

فری همچنین به این نتیجه رسیده است که میزان هورمون پرولاکتین در سرم خون زنان بزرگسال، تقریباً ۶۰ درصد بیش از میزان آن در مردان است و این در حالی است که قبل از بلوغ نه تنها میزان پرولاکتین خون در

دختران و پسران برابر است، بلکه دفعات و تکرار گریستن در آنان نیز یکسان است.

در خانمهایی که دوران پس از یائسگی را می‌گذرانند، میزان هورمون پرولاکتین به شدت کاهش می‌یابد و در نتیجه اغلب آنان از یک ناراحتی مشترک به نام «سندرم خشکی چشم» رنج می‌برند. در این عارضه غدد اشکی آنقدر اشک تولید نمی‌کنند که حتی رطوبت طبیعی سطح قرینه چشم حفظ شود. جالب اینجاست که فری معتقد است در بیماران مبتلا به سندرم خشکی چشم، توانایی اشک ریختن، متعاقب موضوعات متأثر کننده روحی در فرد مبتلا، معمولاً آخرین عملکردی است که در روند گریستن از دست می‌رود. حتی بعضی از بیماران مدعی هستند که می‌توانند وضعیت این بیماری خود را تا حدودی اصلاح کنند. یعنی با فکر کردن به خاطرات و صحنه‌های متأثر کننده، باعث تولید اشک در چشمانشان شوند.

این مسئله نکته خوبی است برای تأیید این نظریه که فعل و انفعالات عصبی، تنظیم کننده انواع مختلف اشک هستند. اگر شاخه چشمی عصب پنجم صورت فردی، بر اثر بعضی از صدمات یا جراحات قطع شود و یا وقتی داروهای بیحس کننده موضعی به سطح چشم تزریق می‌شود، عکس العمل چشم نسبت به مواد تحریک کننده و تولید اشک‌های تحریکی متوقف می‌گردد، در حالی که این حالت در مورد اشک‌های عاطفی صدق نمی‌کند!

بر عکس، اگر تداخلی در راههای عصبی بین غده اشکی و ناحیه مخصوصی در دستگاه لیمبیک مغز که مربوط به حافظه، رفتار و عکس‌العمل‌های عاطفی است ایجاد شود، ظاهراً از تولید اشک‌های عاطفی جلوگیری به عمل می‌آید، ولی باز این حالت در مورد اشک‌های تحریکی صادق نیست!

دکتر جفری گیلبارد از انجمن تحقیقات چشم بوستون می‌گوید: «با توجه به این آزمایشها، به نظر می‌رسد که اشک عاطفی، در مقایسه با اشک‌های دیگر - تحت تأثیر قسمت دیگری از مغز باشد. اما فقط مسیر انتهایی پدیده اشک ریختن در همه انواع اشکها مشترک است.»

با توجه به اینکه در تحقیقات فری، ۸۵ درصد از خانمها و ۷۳ درصد از آقایان مورد آزمایش، پس از گریستن احساس التیام و

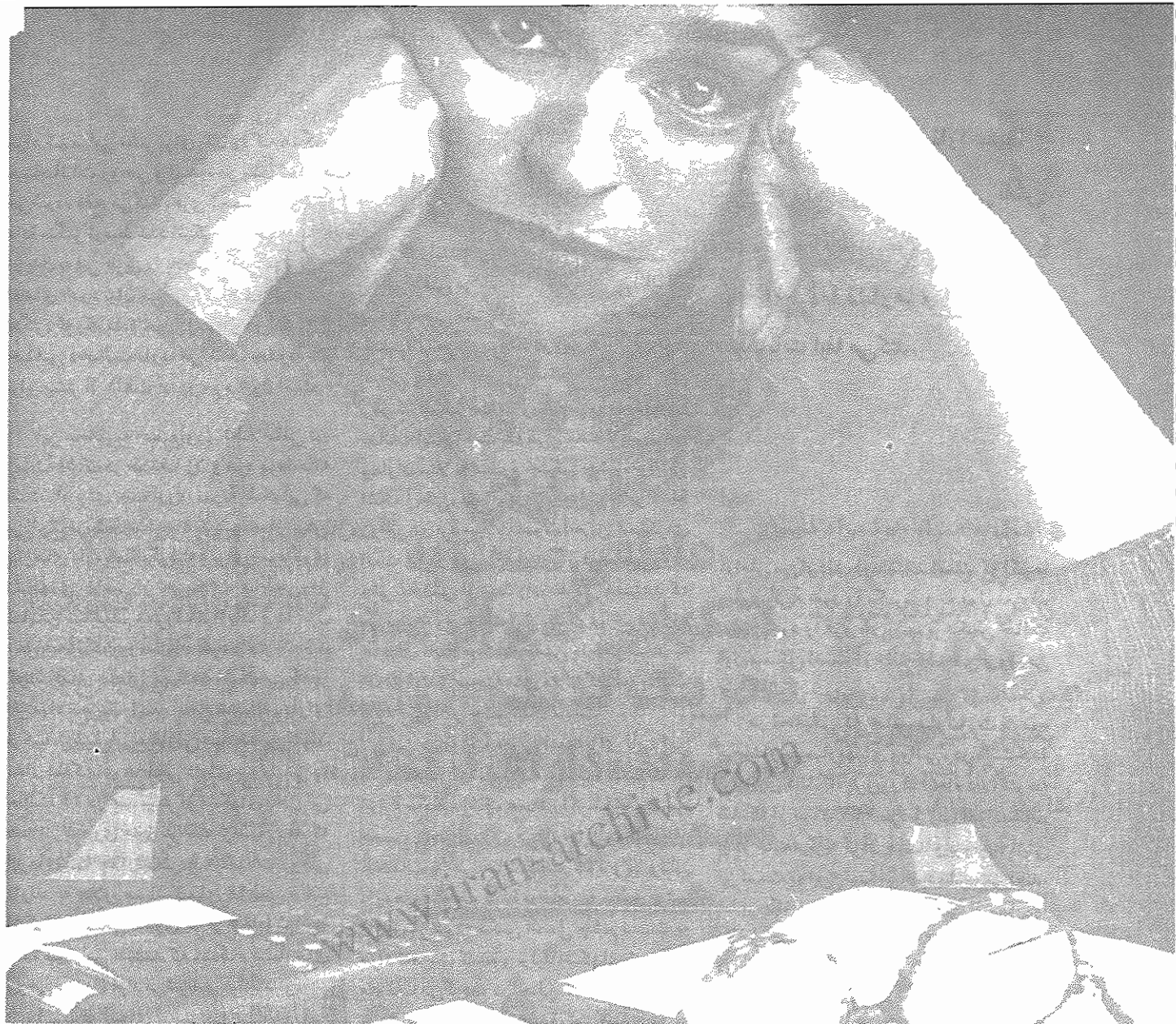
● گریه کردن در هنگام ناراحتیها و فشارهای روحی یا عاطفی نقش مهمی در افزایش توان مقابله فرد با فشارها و هیجانان ایفا می‌کند.

آرامش می‌کردند، او معتقد است که اگر ما جلوی گریه خود را بگیریم و به قول معروف بغض خود را فرو خوریم، برعکس حالت اول ممکن است از نظر جسمی و روحی دچار مشکل شویم.

در تحقیقی که خانم مارگارت کرپو، پرستار بیماریهای روانی، در دانشکده پرستاری دانشگاه پترزبورگ انجام داد، متوجه شد که از میان ۱۳۷ مرد و زن، افراد سالم بیشتر مستعد گریه کردن هستند و برخورد مثبتی نیز نسبت به این پدیده از خود نشان می‌دهند، اما بر عکس بیمارانی که از بعضی از بیمارها مثل زخم معده یا کولیت (التهاب روده‌ها) - دو بیماری ناشی از فشارهای روحی - رنج می‌برند، این برخوردهای مثبت را از خود نشان نمی‌دادند و کمتر گریه می‌کردند.

فری همچنین معتقد است که علاوه بر موارد فوق، کودکانی که از نوعی بیماری ارثی به نام «ریس اتونومی خانوادگی» رنج می‌برند، دارای دو خصوصیت مشترک هستند: اولاً آنها قادر به اشک ریختن نیستند، ثانیاً مقاومت بسیار کمی در برابر حوادث و رویدادهای پر فشار عاطفی دارند.

البته فری می‌افزاید که اثبات ارتباط این خصوصیات با پدیده گریستن نیاز به تحقیقات بیشتری دارد، اما با این حال گریه کردن در ناراحتیها و فشارهای روحی - عاطفی نقش مهمی در افزایش توان مقابله فرد با فشارها و هیجانان ایفا می‌کند. کماکان رموز زیادی در پدیده گریستن و اشک در انسان نهفته است که دانشمندان، شعرا و آهنگ سرایان باید آنها را کشف کنند.



# آیا حق دارم از شغلم لذت ببرم؟!!

سوزان ماریت

ترجمه فرحناز آیت‌اللهی

در ازای هر لحظه‌ای که احساس خوبی نسبت به کارم داشتم، لحظه‌های دیگری بودند که دوباره دچار احساس گناه می‌شدم.

در واقع اوقاتی را که در محیط کارم می‌گذرانم، به من نیرو و قدرت کار در خانه را می‌بخشد. اگر قرار بود تمام وقتم را با کودکانم بگذرانم کمتر قدرشان را می‌دانستم. اکنون بدخُلقتی من نسبت به زمانی که مرخصی زایمان بودم کمتر

شده است.

# از پذیرفتن این حقیقت گریزانم اما راستش را بخواهید از تمام شدن مرخصی زایمانم خوشحالم.

مرخصی زایمانم تمام شد و فکر ترک سوئین فرزند نازنینم می‌داد. مدت چهار ماه لذت بخش، من و کودک خوش خلقم دائماً با یکدیگر بودیم. کم‌کم متوجه می‌شدم که از فکر این جدایی در عذابم. به دندانهای شیری او که نگاه می‌کردم و یا هر وقت او به چشمانم خیره می‌شد و شروع به «آقون» گفتن می‌کرد، اشک در چشمانم حلقه می‌زد. فکر می‌کردم هفته دیگر که سر کار هستم، او برای پرستارش «آقون» می‌کند.

و سپس هفته بعد فرا رسید. به سوی اتاق کارم رفتم و نور خورشید را که از پنجره به روی میزم می‌تابید، نظاره کردم. آنجا هنوز همان قدر دلپذیر بود که به خاطر داشتم. دکمه ماشین تایپم را زدم و برای خودم یک فنجان چای ریختم. سپس گوشی تلفن را برداشتم تا شماره‌ای بگیرم. ناگه واقعیتی مرا سخت تکان داد: ☞

اینجا، من پای تلفن بودم، بدون اینکه بچه‌ها مکالمه‌ام را قطع کنند. کسی نبود که سیم تلفن را گاز بگیرد یا از آن به عنوان طناب بازی استفاده کند. ناگهان در دریایی از آرامش غرق شدم، آرامشی که حداقل در چهار ماه گذشته تجربه نکرده بودم. حالا حس می‌کردم که چرا کار کردن را دوست دارم.

من کار خوبی داشتم. کاری که در آن واحد به من احساس قدرت و آرامش می‌داد. با این حال درست زمانی که در اوج این احساسات لذت بخش بودم، دچار احساس گناه شدم. از اینکه کشف کردم از بازگشت به کارم خوشحالم، ناراحت شدم. حتی از فکر اینکه دوباره با خودم تنها هستم، لرزه بر اندامم افتاد. چند روز بعد فهمیدم که تنها من این احساس را نداشته‌ام. یکی از همکاران زن، بازگشت مرا با چنین جمله‌ای خوشامد گفت: «آیا احساس نمی‌کنی که کار زنگ تفریح است؟»

کار نیمه وقت من، کاری جدی است اما بسیار آرامش بخش است، کاری متنوع و پر از رقابت، با پروژه‌های بسیار جالب و تا حدودی سنگین. رئیس از تلاشهای من قدردانی می‌کند، خلاقیت‌های مرا می‌ستاید و از ابتکارات من استقبال می‌کند. او همچنین نیازهای مادران را کاملاً درک می‌کند. برخلاف خانها، در دفتر کارم، آرامش و سکوت زیادی حکمفرماست.

روند کار در خانه اغلب بی‌رحمانه است. در طول مرخصیم بیشتر روزها در حین رسیدگی به نوزاد و هم‌زدن سوپ گوجه و یا سوپ جوجه بچه‌های دیگرم، که ذائقه‌های مختلفی دارند، برای ناهار خودم، ساندویچی، چیزی به دهنم می‌چپاندم تا رفع گرسنگی کرده باشم. در این میان لباسهای سفید در ماشین لباسشویی، لباسهای تیره هنوز در سبد لباس چرکها، ظرفهای نشسته در ظرفشویی و مواد غذایی روی پیشخوان آشپزخانه، برای شام چیده شده بود. سه فرزندم انگار هیچ وقت همزمان نمی‌خوایند اما اغلب اوقات با هم شروع به نق زدن می‌کردند. بسیاری شبها که شوهرم به خانه می‌آمد، با خانه‌ای درهم و آشفته و زن خسته‌ای که با کوچکترین محرکی فریاد می‌کشید، روبه‌رو می‌شد.

اشتباه نکنید! من کودکانم را می‌پرستم و از اینکه وقتم را در خانه بگذرانم کاملاً لذت می‌برم. روزهایی بودند که من و کوچولوهایم با آرامش کامل می‌گذرانیدیم. فرزند کوچکم می‌خوابید و من و دخترانم، بعد از ظهر را با خواندن کتاب و یا پختن شیرینی و دادن مهمانی چای پر می‌کردیم. ساعتها به سرعت می‌گذشتند و ما اوقات را، با این احساس که به طرز خارق‌العاده‌ای به هم نزدیک هستیم سپری می‌کردیم.

من همیشه می‌دانستم که در کنار صحنه‌های زندگی، به چیز دیگری نیز نیاز دارم. پس چرا آنقدر سخت بود که بعد از آخرین فرزندم به این «چیز» برگردم؟ مشکل احتمالاً در نحوه برخورد من با شغلم بود. هنگامی که دوستان و فامیل می‌پرسیدند: «چه طور می‌توانی با سه بچه پیش از دبستان کار کنی؟» اغلب فقط نیمی از حقیقت را به آنها می‌گفتم: «به پولش احتیاج داریم.» حاضر نبودم به آنها یا به خودم بقبولانم که به کارم علاقه‌مند هستم و به چیز دیگری در کنار وظیفه مادری احتیاج دارم.

به تدریج سعی کردم احساس گناه غیرضروری را از خود دور کنم. به جای آنکه خود را به خاطر لذت بردن از کارم سرزنش کنم، باید متوجه می‌شدم که کارم را دوست دارم و به آن نیازمندم و همچنین می‌پذیرفتم که کارم قسمتی از وجودم است. کم‌کم متوجه شدم که هر چه بیشتر به خود اجازه می‌دهم از کارم لذت برم، احساس گناه کمتری در من به وجود می‌آید.

البته احساسات، یک شبه عوض نمی‌شوند. در ازای هر لحظه‌ای که احساس خوبی نسبت به کارم داشتم، لحظه‌های دیگری بودند که دوباره دچار احساس گناه می‌شدم. گاهی در وقت استراحت که از خوردن ساندویچی با همکارم لذت می‌بردم، دوباره احساس گناه می‌کردم یا در حالی که مشغول تایپ کردن بودم، افکارم به سوی بچه‌ها سوق داده می‌شد و اشتیاق دیدار آنها دیوانه‌ام می‌کرد. علی‌رغم این وقفه‌های گاه و بیگاه، من با علاقه فراوان کار می‌کنم تا چشم‌انداز زندگی را استوار سازم، چیزی که اجازه می‌دهد که از هر دو کارم لذت ببرم: کار خانه و کار بیرون. در واقع اوقاتی را که در محیط کارم می‌گذرانم، به من نیرو و قدرت کار در خانه را می‌بخشد. اگر قرار بود تمام وقتم را با کودکانم بگذرانم کمتر قدرشان را می‌دانستم. اکنون بدخلفی من نسبت به زمانی که در مرخصی زایمان بودم، کمتر شده‌است و با وجود اینکه جدول کاری فشرده‌ای دارم، تقریباً احساس خستگی و کوفتگی نمی‌کنم.

اکنون می‌دانم که یک بُعد زندگی، بُعد دیگر آن را توازن بخشیده و به آن معنای عمیقتری می‌دهد و می‌دانم که همین سبب می‌شود که من مادر شادتری باشم و فرزندانم نیز از شادی بیشتری برخوردار باشند.



# مرضیه خانم

سیمین رونقی

- یکبار نشد محض تنوع هم شده، شما به موقع حاضر باشید!  
 آقا آمد جلوی آینه و کلاهش را با دقت یکجوری روی سرش گذاشت. موهایش تابدار بود. هفتاد و پنج سالی داشت ولی شصت و پنج ساله به نظر می‌آمد. دیگر نمی‌شد گفت سرو سیلش بیشتر موی سیاه دارد یا سفید. خانم که کفشهایش را پوشیده بود، از سالن گذشت. هنوز دکمه‌های پالتویش باز بود. با کمر بند، دولبه پالتو را روی هم آورد و گره زد. «شام پیمان را که دادی زود بخوابانش. اگر هم کسی تلفن کرد بگو ما دیر وقت برمی‌گردیم.»  
 آقا قبلاً در را باز کرده و روی ایوان رفته بود. مرضیه خانم به دنبالش تا ایوان رفت.  
 - آقای مهندس اینا شب می‌آیند دنبال آقا پیمان یا همین جا می‌خوابد؟  
 - والا نمی‌دانم. به هر حال وقتی خوابید، تو هم بگیر بخواب. ما که

زنگ را دوبار زدند. مرضیه خانم از وسط سالن گذشت و گوشی آیفون را برداشت: «کیه؟»  
 مردی پشت در بود: «ماییم، پیمان را آوردیم، مرضیه خانم. آقا اینا حاضر هستند؟»  
 مرضیه خانم شاسی را فشار داد. بعد سر برگرداند و به در اتاق خانم و آقا نگاه کرد. خانم از در اتاق بیرون آمد. دکمه‌های پالتویش باز بود. آقا با فشار و زحمت خودش را از مبل نرمی که در آن فرو رفته بود بیرون کشید. قد بلند و چهارشانه بود. این چند سال اخیر، بعد از بازنشستگی، کمی چاق شده بود ولی روی هم رفته هنوز هم، هیكل یک سرهنگ را داشت. کت و شلوار و جلیقه طوسی تیره پوشیده بود. بارانیش را روی دستش انداخته بود. همان طور که بلند می‌شد کلاهش را از روی دسته مبل برداشت. کلاهی بود چهارخانه و لبه کوتاه. دور لبه کلاه یک نوار مخملی مشکی دوخته بودند:



کلید داریم. -  
چشم.

با خورش قاطی کرد.  
- آره مادر، آنوقتها آش هم می فروختند. توی دیگهای بزرگ آش می پختند و سر خیابان، کاسه کاسه می فروختند.

مرضیه خانم دستی به موهایش کشید و روسریش را پیش کشید. جلوییش را نگاه کرد. لبخندی روی لبش آمد. مرد جوان حدوداً سی ساله بود. قدبلند و چهار شانه، ریش توپی سیاه داشت. شال سبزی هم به کمرش بسته بود. با یک ملاقه بزرگ آش را هم می زد و خودش هم با حرکت ملاقه پابه پا می شد. آوازی هم می خواند. سرش را بلند کرد. نگاهش به چشمهای قهوه‌ای مرضیه افتاد که روی او خیره مانده بود. قلب مرضیه هری ریخت پایین. زود چادرش را جمع کرد و دوید. تا خانه رسید، پاک از نفس افتاده بود. گونه‌هایش داغ شده بود. باد آمد. برگ زرد چناری از شاخه درختی در باغ آقای ملکی جدا شد، با باد پروازکنان آمد و به صورت مرضیه خورد. مرضیه برگ را گرفت و روی صورتش نگه داشت. دیشب باران آمده بود و برگ زرد خیس بود. بوی نم می داد. مرضیه برگ را بوسید و در یقه پیراهنش گذاشت. چادرش را جمع کرد و به خانه وارد شد.

بچه غذایش را تمام کرده بود.

- باز هم می خواهی مادر؟

- نه، دیگر سیر شدم. چه خوشمزه بود!

مرضیه خانم لبخندی زد. بشقاب را در ظرفشویی گذاشت.

- نوش جان، گوارای وجودت.

بعد صدایش آهسته شد: «بچه را باید اینطوری غذا داد. هزار راه دارد اما اینها که نمی فهمند بچه چیست! بزرگ چیست! همه‌اش بکن،

مرضیه خانم دولا شد تا پیمان را که از پله‌های ایوان بالا می‌دوید و دستهایش را برای او از هم باز کرده بود بغل کند. آقا روی پله‌ها بود. پیمان از کنار او گذشت و به ایوان رسید. آقا خندید:

- آقا پیمان سلام علیکم. حالا دیگر سلام هم نمی‌کنی؟

- سلام بابابزرگ. سلام مامان بزرگ.

از کنار خانم هم گذشت و به بغل مرضیه خانم پرید.

مرضیه خانم لاغر و کوچک اندام بود. قدش کمی از خانم کوتاهتر بود. ولی کمرش همیشه قوز کرده بود. پیراهن یکسره تریکو پوشیده بود. در بالا تنه گشاد پیراهن، اندام کوچکش اصلاً دیده نمی‌شد. یک روسری پشمی شیری سرش بود. پاچه‌های پیژامه‌اش را در جوراب کلفتی تا زیر زانو فرو کرده بود. پیمان را بغل کرد و راست ایستاد. پیمان در بغل او برای مادر بزرگش بای بای کرد. آقا، خانم را از در گذراند. به عقب نگاه کرد. دستی تکان داد و بیرون رفت. در را بست. برقی آسمان را روشن کرد. تا مرضیه خانم پیمان را زمین بگذارد و دست او را بگیرد، رعد هم آمد. هر دو به طرف در ورودی ساختمان دویدند. مرضیه خانم به دنبال پیمان وارد خانه شد و چراغ ایوان را خاموش کرد. در را که می‌بست، دید باران شروع شده.

صدای آوازی محلی در کوچه می‌آمد. مرضیه چای را جلوی آقا گرفت. زیرچشمی به طرف در ایوان نگاه کرد. لبخند محوی روی لبش آمد. لبش را گاز گرفت. مردی در کوچه می‌رفت و کوچه باغی می‌خواند. صدا دور نمی‌شد. پشت دیوار خانه بود. سینی چای را جلوی خانم گرفت ولی یادش رفت دولا شود. دست خانم به سینی چای نمی‌رسید: «حواست کجاست دختر؟» مرضیه دولا شد. خانم چای و قند برداشت. زیر چشمی صورت مرضیه را نگاه می‌کرد. گونه‌های مرضیه سرخ شده بود: «چقدر امشب هوای اتاق گرم شده، خوبست بخاری را کم کنیم.» خانم عصبانی بود: «نخیر، لازم نکرده به بخاری دست بزنی. بدو کمی آب به صورتت بزنی.»

مرضیه سریع به آشپزخانه رفت. پنجره را باز کرد و صورتش را بیرون آورد. نسیم خنک آخرهای پاییز درختها را تکان می‌داد. هوا، بوی باران داشت. مرد می‌خواند: «چرا هر نیمه شب آبی به خوابم؟»

مرضیه خانم در را پشت سرش بست، سالن گرم بود. پیمان از مبل به مبل دیگر می‌پرید: «اول باید شام بخوری!»

پیمان ایستاد، «بعدش برایم قصه می‌گویی؟» مرضیه خانم او را بغل کرد و زمین گذاشت. دستش را گرفت.

- بله که می‌گویم. کدام قصه را بگویم؟

به آشپزخانه وارد شدند.

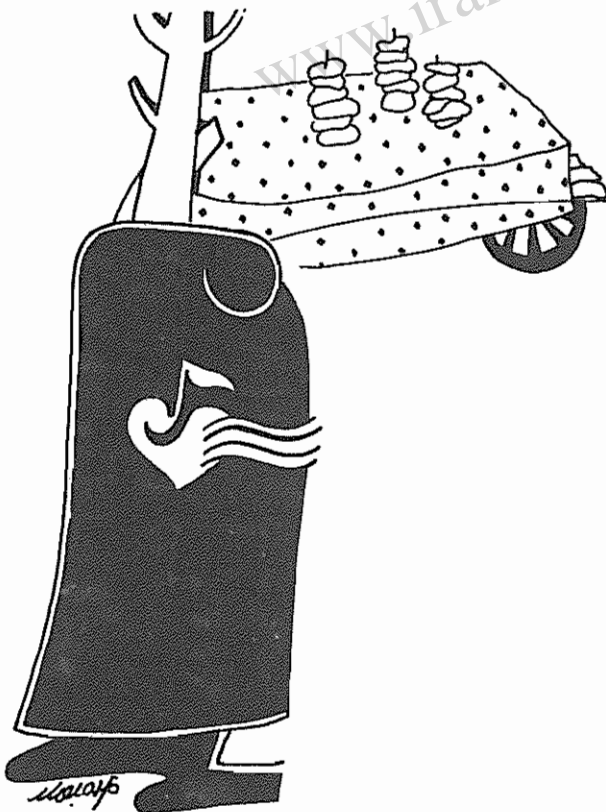
- قصه خودت را بگو. آن که رفتید گردش، با آقا کمال!

مرضیه خانم او را روی صندلی نشانند. غذا را برایش کشید. نشست کنارش. قاشق را کم پُر می‌کرد که بچه راحت باشد. بچه به صورتش نگاه می‌کرد و با اشتها می‌خورد.

- خیلی وقت پیشها، وقتی که من هنوز جوان بودم، یک روز رفتم خرید کنم، پاییز بود و هوا خیلی سرد نبود. سر خیابان که رسیدم، دیدم یک آقای قدبلند و چشم و ابرو مشکی ایستاده، دارد آش می‌فروشد.

- مگر آش هم فروشی است؟

مرضیه خانم قاشق دیگری به دهان بچه گذاشت. آهی کشید. پلو را



نکن، بخور، نخور، خوب معلوم است بچه لچ می‌کند. نمی‌خورد. بیخود نیست بچه‌ام پوست و استخوان شده. اصلاً بزرگ نشده.»  
ظرف را آب کشید و در جا ظرفی گذاشت. پیمان به سالن رفته بود. مرضیه هم به سالن رفت. یک چایی برای خودش آورده بود. روی زمین نشست و به میل تکیه کرد. بیرون باران شدت پیدا کرده بود. پیمان با دستش یک هواپیمای خیالی را در هوا پرواز می‌داد. آسمان برق زد. به دنبالش رعد آمد. باد پنجره‌ای را محکم به هم کوبید. مرضیه خانم بلند شد و به دو به اتاق خانم و آقا رفت. پنجره اتاق بازمانده بود. آن را بست. میز توالت کنار پنجره بود. مرضیه خانم پرده را کشید و به آینه نگاه کرد.

موهایش را بافته بود، دو تا بافته کلفت که پشت سرش انداخته بود. میز را گردگیری می‌کرد. مریم در گهواره‌اش خوابیده بود. گهواره تاب می‌خورد. مرضیه زیر لب زمزمه می‌کرد. در آینه بزرگ روی میز خودش را دید. گونه‌هایش سرخ شده، دستهایش را روی صورتش گذاشت و خندید. از آشپزخانه صدای خانم و آقا می‌آمد. بلندبلند حرف می‌زدند. به طرف گهواره خم شد و آن را هماهنگ با آوازش تکان داد. مریم به او می‌خندید. دست کوچکش را به طرف صورت مرضیه دراز کرد. آقا با قدمهای محکم به اتاق وارد شد. مرضیه قد راست کرد.

- دختر این حرفها چیست که می‌شنوم؟

لباس ارتشی به تن داشت.

مرضیه بی‌حرکت ایستاد.

- این پسرۀ جُعلُقی کیست که مرتب توی کوچه بالا و پایین می‌رود؟ تو او را می‌شناسی؟

رنگ مرضیه پریده بود.

- من، من؟ نه آقا! نمی‌شناسمش!

آقا با عصبانیت بیرون رفت. در را محکم به هم کوبید. در به هم خورد و دوباره باز شد. مریم به گریه افتاد. مرضیه بی‌حرکت مانده بود. خانم از آشپزخانه داد کشید: «مرضیه، کدام گوری هستی؟ بچه را بردار. مگر نمی‌بینی من دارم به این بچه‌ها غذا می‌دهم، یک غلطی بکن. کر شده‌ای؟»

مرضیه بچه را بغل کرد. موی موی می‌کرد. آرام تکانش داد. بچه ساکت شد. آقا از خانه بیرون رفت. پیمان کنار پای مرضیه خانم در رختخوابش دراز کشیده بود. به صورت مرضیه خانم نگاه می‌کرد.

- خوب بعد چی شد؟

- بعدش آقا کمال آمد خواستگاری من. بعدش هم عقدم کردند. آقا کمال برایم یک دست لباس سفید بلند خریده بود. یک عالمه گل سفید هم گذاشته بودند لای موهایم. بعدش رفتم خانه آقا کمال. هم‌اش یک اتاق داشت. ولی خیلی به ما خوش می‌گذشت. آقا کمال پاییز و زمستان آش می‌فروخت، بهار و تابستان هم چغاله‌بادام و گوجه‌سبز و اینجور چیزها. هر وقت می‌آمد خانه یک چیزی برای من می‌آورد.

پیمان در رختخوابش غلٹی زد. دستش را زیر صورتش گذاشت و خودش را جابه‌جا کرد.

- آن روز را بگو که رفتید گردش.

- خوب. گوش کن! بعضی وقتها آقا کمال عصرها زودتر می‌آمد خانه. من چادر نماز سفیدم را سرم می‌کردم، با هم می‌رفتیم گردش.

یک وقت می‌رفتیم لاله‌زار قدم می‌زدیم. بعد می‌رفتیم تیاتر. خیلی تماشا داشت. بعد که بیرون می‌آمدیم، آقا کمال یک سیخ جگر می‌خرید با یک سنگک بزرگ. نان را نصف می‌کرد. ولی بیشتر جگرها را می‌گذاشت برای من. می‌گفت تو بخور. تو الان دونفری، برایت خوبست. آخر آن وقت من می‌خواستم بچه‌دار شوم. بعضی وقتها، جمعه‌ها می‌رفتیم شاه‌عبدالعظیم. کمال آقا نذر کرد اگر بچه ما پسر باشد چهار تا جمعه نان و پنیر و خرما پنخش کند. بچه‌مان پسر بود. اسمش را گذاشتیم محمد علی. اسم بابای آقا کمال، علی بود و اسم بابای من محمد. بچه‌هایش عین بچه‌گی دایی سیروس تو بود. تپل و بور. هر وقت دایی سیروس تو را بغل می‌کردم، یاد محمدعلی خودم می‌افتم.

- دایی سیروس بزرگتر است یا مامان من؟

- اول خاله مینا، بعد خاله مهتاب، بعد مامان مریم تو، بعد دایی سیروس، بعد دایی سهند، بعد هم خاله مرجان که از همه کوچکتر است. همه را خودم بزرگ کردم، ولی مامان مریم و دایی جان سیروس مثل بچه‌های خودم هستند. درست عین محمدعلی خودم.

- بعدش تو و آقا کمال رفتید مشهد؟

- آره، گوش کن. وقتی محمدعلی تازه سه‌ساله شده بود، یک روز آقا کمال آمد و گفت: زود بلند شو راه بیفت. گفتم: کجا؟ گفت: آقایم امام رضا، بالاخره ما را هم طلبید. اینقدر زود راه افتادم که خودم نفهمیدم چطوری. یک وقت دیدم دارم به گنبد طلا نگاه می‌کنم و گریه می‌کنم. هی آقا کمال می‌گفت: واسه چی گریه می‌کنی؟ ولی مگر من می‌توانستم حرف بزنم. از شوق زبانم بند آمده بود. ده روز تمام مشهد ماندیم. صبح می‌رفتیم حرم تا عصر. عصر می‌آمدیم بیرون توی بازار و خیابان گردش می‌کردیم. یک روز آقا کمال ما را برد عکاسی، خودش چپیه عقاب سرش کرد. سر محمدعلی هم یک چپیه کوچک گذاشت، منم چادر عربی پوشیدم. اول نمی‌خواستم چادرم را عوض کنم ولی آقا کمال گفت: بپوش، نیت کن که انشاءالله باز هم بیایم زیارت آقا. مرضیه خانم نفس عمیقی کشید. اشکهایش را پاک کرد: «با ضامن آهو. یا غریب‌الغربا.»

پیمان سرش را بلند کرد: «پس عکس تو و آقا کمال و محمدعلی کجاست؟»

مرضیه خانم به او نگاه کرد. سرش را دوباره روی متکا گذاشت و رویش را محکم کرد.

- یک روز ناغافل عکس ما گم شد. دیگر هم هر چی گشتم، پیدا نشد که نشد. درست مثل عکسی بود که خواهرم و شوهرخواهرم و بچه‌هایش توی مشهد گرفتند. روی تاقچه اتاق من است. آن عکس را دیده‌ای؟

- آره، دیده‌ام. بعدش چی شد؟

- بعدش آمدیم تهران. خیلی بهمان خوش می‌گذشت. همیشه عصرها می‌رفتیم گردش، توی خیابانها. گاهی محمدعلی توی بغل من خوابش می‌برد. بعد آقا کمال یواش او را بغل می‌کرد، می‌گفت پدش به من، تو نازکی، ظریفی، خسته می‌شوی. همیشه کارهای سخت و سنگین را خودش می‌کرد که به من سخت نگذرد. یک وقت نمی‌گذاشت کسی به من بالاتر از گل بگوید. همیشه می‌گفت همه پاتیل آشم فدای یک موی سرت. خیلی مهربان بود.



آقای مهندس در حیاط را پشت سرش بست. پیمان را بغل مادرش گذاشت و در ماشین را بست.

مادر صورت پیمان را بوسید: «پیش مرضیه جان خوش گذشت؟»

- خیلی. برایم یک عالمه داستان تعریف کرد.

پدر سوار شد. می لرزید: «وای سردم شد!»

ماشین را روشن کرد. پیمان در بغل مادرش جابه جا شد و به جلو نگاه کرد.

- مامان، آقا کمال و محمدعلی کی برمی گردند؟

- کدام آقا کمال، پیمان؟

- شوهر مرضیه جان دیگر؟

پدر به طرف مادر برگشت. نگاهش کرد ولی هیچ نگفت. با بی حوصلگی دنده عوض کرد.

- بر می گردند. زود برمی گردند.

پدر همان طور که به جلو نگاه می کرد، گفت: «آره بر می گردند.

زود هم برمی گردند.» با آن کاری که پدر و مادر تو کردند، باید هم برگردند.

- باز هم شروع کردی، پسره خودش توی کلانتری اقرار کرده از

اول نظرش دزدی بوده. همه کارهایش را با نقشه می کرده!

- آره، خودش اقرار کرده.

پوزخند زد:

- یکبار خود بابات برایم تعریف کرد. می گفت یک تلفن کرده به

سرهنگ باقری، سلام و علیک. جریان از این قراره. او هم چند تا آژان

پاچه و مالیده فرستاده سراغ پسره. پسره بی خیال ایستاده بوده آتش

می فروخته که آژانها ریخته اند. بزنی بزنی بردنش کلانتری. می گفت بعد

از دو روز که رفته کلانتری اصلاً پسره را نشناخته، بسکه له لورده شده

بوده. تازه اهالی محل جمع شده اند، استشهاد تهیه کرده اند که بابات

مجبور شده رضایت بده. از پسره هم ضمانت گرفته اند که تا عمر دارد

پایش را توی محل شما نگذارد.

آره، اقرار کرده! چقدر آدم بی رحم می شود!

زن همچنان که به جلو خیره شده بود لبهایش را می جوید: «همیشه

یکطرفه قضاوت می کنی. اصلاً بابا و مامانم، مرضیه را وقتی بچه تر بوده

برای همین از ده آورده اند شهر که کارشان را بکنند. برای ثواب کردن

که نیاورده بودنش. نمی گویم کارهای بابایم همه اش درست بوده ولی

قبول کن آنها هم وضعیت خوبی نداشتند. مینا سه ساله بوده، مهتاب

دوساله، منم هفت ماهه، تازه سیروس هم توی راه بوده. تو که می دانی

مامانم اصلاً دست و پای بچه بزرگ کردن نداشته. در واقع همه ما را

مرضیه بزرگ کرده.»

به صورت مرد نگاه کرد. مرد با غیظ دنده عوض کرد و هیچ نگفت.

پیمان در بغل مادرش جابه جا شد. باد گرمی که از بخاری ماشین

می آمد پاهایش را کرخ کرده بود. به چراغهای مهتابی خیابان نگاه

می کرد که پشت سر هم جلو می آمدند و از روی سقف ماشین

می گذشتند. برف پاک کنها با حرکتی یکنواخت به چپ و راست خم

می شدند.

پدر و مادر هر دو ساکت بودند. چشمهای پیمان کم کم سنگین شد

و خوابش برد. ماشین به سرعت از چهارراهی گذشت. بخار لوله

اگزوز ماشین لحظه ای در هوا معلق ماند و بعد محو شد. خیابان خالی

بود. باران ریز و تندی می بارید.



- مرضیه جان حالا آقا کمال و محمدعلی کجا هستند؟

- از اینجا رفته اند مادر. یک سال زمستان، محمدعلی بدجوری

مریض شد. سرفه های سخت می کرد. همان سالی بود که خاله

مرجانت مریض شده بود. می می بردیمش دکتر، ولی فایده نداشت. بعد

آقا کمال گفت بهتر است بچه را ببرد مشهد، پاپوس امام رضا، شاید او

شفایش بدهد. من هم رضایت دادم. ولی خودم نرفتم. ماندم سر خانه و

زندگیم. همه جارو تمیز نگه داشتم که وقتی آقا کمال و محمدعلی

برگشتند، ببیند که من منتظرشان بودم.

- هنوز برنگشته اند؟

- نه، هنوز نه، ولی یکروز می آیند. من منتظرشان هستم. می دانم که

می آیند.

ماشینی در کوچه بوق زد. پیمان سربلند کرد. وقتی مرضیه خانم

شلوار جین پیمان را روی شلوار تریکوی کرمگن او می پوشاند، در

سالن باز شد. خانم، آقا و بعد آقای مهندس وارد شدند. بیرون باران

با شدت کمتری می بارید. باد سردی می آمد و برگهای زرد را با خود

می برد. آقای مهندس، شوهر مریم، پیمان را بغل گرفت. پیمان خم شد

و همان طور که بغل پدرش بود، صورت مرضیه را بوسید. آقای

مهندس به مرضیه خانم لبخند زد: «ببخشید پیمان اذیتتان کرد. همیشه

زحمت ما برای شماست.»

آقا و خانم به اتاق خودشان رفته بودند. مرضیه خانم به دنبال آقای

مهندس به ایوان آمد. آقای مهندس با دو دستش پیمان را محکم بغل

گرفته بود و به سرعت به طرف در حیاط می رفت. مرضیه خانم هم به

دنبال او می رفت.

- مرضیه خانم سرد است، شما برو تو، سرما می خوری. من خودم

در را می بندم.

- باشد، می روم. خیلی هم سرد نیست. به سلامت.

# خانم! هورمونهای جنسی خود را می شناسید؟



ترجمه مریم گودرزی  
میری موری  
(تخصص شده از نشریه گلامور)

افزایش می یابد و جدارهٔ پرخونی در رحم تشکیل می دهد که موجب آرامش و حالات مثبت روانی نیز می شود. پروفیسور نورما مک کوی، استاد روان شناسی در دانشگاه ایالتی سان فرانسیسکو می گوید: «تحقیقات نشان داده است هنگامی که مقدار استروژن در بدن به حداکثر می رسد؛ زن در شادترین، سلامت ترین و خوشبین ترین حالات خود به سر می برد.»

ظرف چهارده روز از شروع دوره، یک تخمک از یکی از تخمدانها آزاد و تولید استروژن متوقف می شود. سپس میزان پروژسترون افزایش می یابد که جدارهٔ رحمی

می گذارند. مطالب زیر چیزهایی است که هر زنی باید بداند. ❏

## ◀ دههٔ بیست سالگی

هر زن جوانی، ماهانه تأثیر هورمونها را بر تمایلات جنسی، بارآوری و خلق و خوی خود، به تمام معنا، تجربه می کند. استروژن و پروژسترون، هنگامی که به همراه هورمونهای مغز و غدهٔ هیپوفیز عمل می کنند، ساعت زیست ماهانهٔ او را به کار می اندازند و یک دهه به خوبی عمل می کنند.

ظرف دو هفتهٔ اول هر دوره، تخمدانهای زن مقداری استروژن تولید می کند که به تدریج

هورمونهای جنسی به رشد سینه ها و تخمدانها کمک می رساند، عروق و مویرگهای قلب را تقویت می کند، به استخوانها قابلیت رشد و استحکام می بخشد و با این حال می تواند رشد سرطان سینه و اندامهای تناسلی را هم تسریع کند. علی رغم تأثیر اساسی این هورمونها بر تمامی اندامهای بدن زنان، اغلب آنان تا رسیدن به سنین یائسگی و ناگزیر شدن از تصمیم به استفاده یا عدم استفاده از مکملهای هورمونی، چیزی در این باره نمی دانند. هر زنی باید از ابتدا بداند که این شیمیاییهای حیاتی بدن، چگونه بر کل زندگی و سلامت او تأثیر





را پر خون نگه می‌دارد و گاهی تحریک‌پذیری عصبی و بدبینی را افزایش می‌دهد. اگر زن آبستن شود، در آن صورت سطح هورمون پایین می‌آید. با شروع مجدد قاعدگی، این فرآیند از نو آغاز می‌شود.

### روابط جنسی:

هورمون‌هایی که باعث توانایی جنسی زن می‌شوند عبارتند از: تستوسترون و اندروژنها (هورمون‌های مردانه) که توسط تخمدانها و غده آدرنال، در مقیاس بسیار کم، به صورت کسری از آنچه به وسیله بیضه‌های مرد ترشح می‌شود، تولید می‌شوند. سطح تستوسترون حوالی زمان تخمک‌گذاری به حداکثر می‌رسد و مطالعات نشان می‌دهد که بسیاری از زنان در این نقطه از نیم دوره به حداکثر تمایل جنسی می‌رسند.

به نظر نمی‌رسد که استروژن تمایل جنسی را افزایش دهد اما واژن را مرطوب، قابل ارتجاع و آماده برای نزدیکی نگه می‌دارد و به سیستم گردش خون امکان می‌دهد که یک جریان سالم خون در اطراف واژن ایجاد کند و به این وسیله موجبات تحریک جنسی زن را فراهم می‌کند.

### پیشگیری از بارداری:

در حدود نیمی از تمام زنان ۲۰ تا ۳۰ ساله که از بارداری جلوگیری می‌کنند، از قرصهای ضدحاملگی استفاده می‌کنند. این قرصها

حاوی دُز پایینی از ترکیبات مصنوعی هورمونهای استروژن و پروژسترون است. عملکرد این قرصها عبارت است از جلوگیری از تخمک‌گذاری که با کنترل جریان ماهانه، هورمونها، دردهای قاعدگی، خطر کم خونی، توده‌های خوش‌خیم پستانها و بیماریهای ناراحت‌کننده مربوط به لگن خاصره را کاهش می‌دهد. چهار سال یا استفاده بیشتر از قرصهای ضدحاملگی می‌تواند خطر ابتلا به سرطان تخمدان یا رحم را در زنان به نصف کاهش دهد.

امکان دارد بین قرص ضدحاملگی و

سرطان سینه ارتباطی وجود داشته باشد، هر چند که این ارتباط بسیار مبهم است. متخصصین اعتقاد دارند که قرصهای فرمول جدید از قرصهای قبلی با دز بالاتر، بی‌خطرترند. بسیاری از پزشکان معتقدند که زنانی که قبلاً سرطان سینه نداشته‌اند، می‌توانند با آسودگی خیال بدون افزایش خطر ابتلا به سرطان سینه از قرصهای ضدحاملگی استفاده کنند. آنها که سابقه این بیماری را در خانواده دارند بهتر است با پزشک معالج خود مشورت کنند. کشیدن سیگار، اختلالات کبدی، بیماری فشار خون، یا سابقه لخته شدن خون، از مواردی است که زنان باید هنگام استفاده از قرص ضدحاملگی دربارهٔ

می‌شود.

### علایم پیش از حاملگی:

۹۰ درصد زنان، بین هفت تا ۱۰ روز پیش از قاعدگی، دچار نفخ معده، پف کردگی، حساسیت سینه‌ها، پرخوری، سردرد یا تحریک‌پذیری عصبی می‌شوند که مجموعه آنها را علایم پیش از قاعدگی<sup>۳</sup> می‌نامند. برخی شواهد حاکی از آن است که زنان می‌توانند با کاهش مقدار نمک، شکر، کافئین مصرفی، خوردن پنچ یا شش وعده غذای کم‌حجم به جای سه وعده غذای کامل، مصرف مقدار زیادی غلات، میوه و سبزیجات، این ناراحتیها را به حداقل برسانند.

### استخوانها

استروژن به رشد استخوانها در سنین بیست سالگی کمک می‌کند. استروژن به بدن یاری می‌دهد تا کلسیمی را که از لبنیات، گل‌کلم، ماهی قزل‌آلا و آزاد و ساردین کنسرو شده و آب میوه‌های سرشار از کلسیم و مکملهای دیگر از جمله کربناتهای کلسیم دریافت می‌کند، کاملاً جذب کند.

### در دههٔ سی سالگی

در نیمهٔ این دههٔ زندگی، سطح هورمون زن به مرور پایین می‌آید و شروع آن حدوداً ۱۵ سال پیش از یائسگی است. اکنون یک زن برای سالم ماندن بیش از هر زمان دیگر به تمرینات

ورزشی و تغذیهٔ صحیح نیاز دارد.

### روابط جنسی

علاوه بر تستوسترون و استروژن، اکسی‌توسین هورمون دیگری است که ظاهراً در میل جنسی دخالت دارد، همان هورمونی که هنگام زایمان و شیر دادن نوزاد موجب انقباض عضلات می‌شود. برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که سطح هورمون اکسی‌توسین هنگام تحریک جنسی در بدن هم زن و هم مرد بالا می‌رود و در لحظهٔ اورگاسم (انزال) به حداکثر می‌رسد. اینکه هورمونی مشترکاً در حاملگی، شیردهی و روابط جنسی دخیل است، نشان می‌دهد که چرا گاهی

## در دوران یائسگی،

## به کارگیری یا

## عدم به کارگیری هورمون

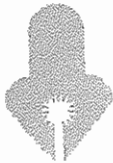
## درمانی از مهمترین و

## مشکلترین تصمیماتی است که

## هر زن با آن روبه‌روست.

آنها با پزشک مشورت کنند و احتمالاً از روش دیگری برای جلوگیری استفاده کنند.

برخی روشهای جدیدتر کنترل موالید نیز مبتنی بر استفاده از هورمونهای مصنوعی است. «نورپلنت»، کپسولهایی از پروژستین (نوعی هورمون مصنوعی) به ضخامت یک چوب کبریت است که در قسمت فوقانی بازوی زن القاء می‌شود و به مدت پنج سال کارایی دارد. عملکرد آن عبارت است از غلیظ کردن مخاط مربوط به گردن و در نتیجه جلوگیری از رسیدن اسپرم به رحم. همچنین «دیو-پروورا»<sup>۲</sup> که محتوی پروژستین است و هر سه ماه یک بار در بازوی باسن تزریق



اوقات مادران هنگام شیر دادن تحریک جنسی می‌شوند و یا هنگام آمیزش از سینه‌هایشان شیر ترشح می‌شود.

### پیشگیری از آبستنی

در دهه سی سالگی، تنها یک پنجم زنان در سالهای آخر سی سالگی از هر ۲۰ نفر، کمتر از یک نفر از قرص ضدحاملگی استفاده می‌کنند. برخی به علت ترس از خطر سگته و حملات قلبی، در پایان سی سالگی استفاده از این قرصها را متوقف می‌کنند.

طبق نظریه دکتر دیوید کریمز، متخصص کنترل موالید در دانشگاه کالیفرنیا، سانفرانسیسکو، امروزه با فرمولهای جدید قرص ضدحاملگی، این نگرانیها تا حدود زیادی بی‌مورد است. متخصصین معتقدند زنانی که قبلاً مشکل لخته شدن خون نداشته‌اند و سیگار هم نمی‌کشند و از نظر فشار خون بالا و بیماریهای کبدی و کلسترول بالا و سابقه خانوادگی در سگته و حملات قلبی مورد معاینه قرار گرفته و نگرانی ندارند، می‌توانند بدون نگرانی از قرصهای ضدحاملگی استفاده کنند. زنانی که دیگر در این سن مایل به بچه‌دار شدن نیستند، بهتر است از روشهای «نورپلنت» و «دیپو-پروورا» استفاده کنند.

در مورد زنانی که بیش از یکسال در انتظار حاملگی بودند و موفقیتی نداشتند، متخصصین بیماریهای زنان و کارشناسان باروری می‌توانند هورمونهای مصنوعی غده هیپوفیز را برای تحریک تخمک‌گذاری و رشد تخمکها تجویز کنند. هر چند این هورمونها باعث آزاد شدن یکباره چندین تخمک و در نتیجه تولد چندقلوها می‌شوند.

محققین دانشگاه استنفورد میان داروهای باروری و خطر سرطان تخمدانها، حلقه ارتباطی یافته‌اند که برای اثبات این رابطه و علل دیگر مطالعات بیشتری لازم است.

### علایم پیش از قاعدگی

از نیمه تا اواخر دهه سی سالگی، شاید به علت تغییر نوسانات هورمونی، این علایم بدتر می‌شوند. در صورت تشدید پیش از حد این نشانه‌ها، پزشک باید به دنبال اختلالات پنهان دیگر از جمله انسردگی یا اختلال کارکرد غدد هیپوفیز یا تیروئید بگردد. معمولاً علامتی که بیش از همه تشدید می‌شود سردرد است. البته تغییر سطح استروژن مولد سردرد نیست اما آن را تحریک می‌کند. طبق نظریه دکتر استیفن سیلبراشتاین، از مرکز جامع سردرد در بیمارستان دولتی و مرکز پزشکی فیلادلفیا، زنانی که مبتلا به میگرن هستند، سردردشان

حوالی دوران قاعدگی به حداکثر می‌رسد. سردرد قاعدگی برخی از زنان را می‌توان با قرص ضدحاملگی یا دز پایینی از هورمون استروژن مداوا کرد.

### استخوانها

استخوانهای یک زن در دهه سی سالگی به نهایت تراکم و قوت خود می‌رسد. حتی اگر پیش از آن هم به سلامت استخوانهای خود توجه نکرده باشد، در این دهه می‌تواند با تغذیه مناسب، تمرینات ورزشی و استفاده از مکملهای کلسیمی، خطر ابتلا به پوکی استخوان در سنین پیری را کاهش دهد.

### ● ۵۰ سالگی از بسیاری جهات

#### بهترین دوران زندگی زن است و او

#### علی‌رغم تحمل ناراحتیهای مربوط

#### به یائسگی، احساس رهایی می‌کند:

#### دیگر نه نگران پیشگیری از بارداری

#### است و نه علایم پیش از قاعدگی

#### آزارش می‌دهد.

### ◀ در دهه چهل سالگی

یائسگی در راه است. این دوران، تعدیل و تطابق مابین یک تا هفت سال پیش از یائسگی، یعنی در حدود ۴۴ تا ۵۰ سالگی، آغاز می‌شود. در این دوران ذخیره انبوه تخمکهای بارور تقریباً به آخر می‌رسد و ترشح استروژن نامنظم می‌شود و زن به حالاتی دچار می‌شود که اصطلاحاً به آن گرگرفتگی می‌گویند. در بعضی ماهها تخمک‌گذاری انجام نمی‌شود و تولید استروژن و پروژسترون به مقدار چشمگیری کاهش می‌یابد و نهایتاً قاعدگی متوقف می‌شود.

### روابط جنسی

نوسان در ترشح استروژن، الزاماً موجب کاهش تمایلات جنسی نمی‌شود زیرا تخمدانهای اغلب زنان همچنان به میزان کافی تستوسترون ترشح می‌کند اما به علت پایین آمدن سطح استروژن، ممکن است دیواره واژن خشکتر شده و حالت ارتجاعی

خود را از دست بدهد و لذا آمیزش مشکل و گاهی دردناک شود. با استفاده از مکملهای استروژن از قبیل قرص یا کرمها و ژلهای مخصوص، می‌توان از این وضع جلوگیری کرد.

### پیشگیری از آبستنی

تنها یک پنجم زنان در دهه چهل سالگی مشکل باروری دارند. به جز کسانی که سابقه جراحی رحم دارند، مشکل بقیه، تخمکهای کهنه (سالمنده) و کاهش سطح هورمون است. با این حال چهار پنجم زنان در این گروه سنی، دوره ماهانه هورمونی خود را طی می‌کنند و اگر نخواهند آبستن شوند باید پیشگیری کنند.

آنها می‌توانند در دهه چهل سالگی همچنان به استفاده از قرصهای ضدحاملگی ادامه دهند زیرا نفع این قرصها در مورد اغلب ایشان بیشتر از خطرشان است. این قرصها حتی می‌توانند سن یائسگی را تا مدتی به تعویق اندازند. کاهش استروژن موجب نوسان در دوره قاعدگی می‌شود. زنی ممکن است یک ماه اصلاً قاعدگی نداشته باشد و ماه بعد، از شدت خونریزی بستری شود. قرص ضدحاملگی دوره قاعدگی را منظم نگه می‌دارد.

### علایم پیش از قاعدگی

برخی از زنانی که هرگز دچار مشکلات قاعدگی نبوده‌اند، در دوران پیش از یائسگی به این مشکلات مبتلا می‌شوند. در این گونه موارد رژیم غذایی مناسب و تمرینات ورزشی مفید است. زنی که از سردردهای قاعدگی به شدت رنج می‌برد است، بسته به شیمی خاص بدنش، ممکن است در دوران پیش از یائسگی سردردش کاهش بیابد یا برعکس تشدید شود.

### استخوانها

همراه با کاهش ترشح استروژن توسط تخمدانها استخوانها رو به سستی می‌روند. برای حفظ استحکام استخوانها، روزانه مصرف هزار میلیگرم کلسیم و ۴۰۰ واحد بین‌المللی ویتامین د، بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد.

### گرگرفتگی و بدخلقی

هیچ کس نمی‌تواند توضیح دهد که چرا بعضی زنان هنگام رسیدن به دوران یائسگی دچار گرگرفتگی، اندوه، بی‌خوابی، حساسیت پوستی و تعریق شبانه می‌شوند، مگر اینکه بگویم این حالات به طریقی به نوسانات



استروژن مربوط می‌شود. گر گرفتگی از شایعترین علائم این دوران است که دامنگیر ۸۰ درصد زنان است. در این‌گونه موارد محدود کردن مقدار مصرف کافئین می‌تواند مفید باشد و در مورد اغلب زنان مصرف مکملهای استروژن مشکل را کاملاً برطرف می‌کند. گر گرفتگی معمولاً پس از یکی دو سال خودبه‌خود از بین می‌رود.

◀ **دهه پنجاه سالگی و بعد از آن**  
میانگین سن یائسگی ۵۰ سالگی است. تخمدانهای زن، دیگر استروژن یا پروژسترون ترشح نمی‌کنند، تخمک‌گذاری قطع و قاعدگی متوقف می‌شود. ۵۰ سالگی از بسیاری جهات بهترین دوران زندگی زن است و او علی‌رغم تحمل ناراحتیهای مربوط به یائسگی، احساس رهایی می‌کند: دیگر نه نگران پیشگیری از آبستنی است و نه علائم پیش از قاعدگی آزارش می‌دهد.

### روابط جنسی

تخمندان بسیاری از زنان تا چند سال پس از یائسگی همچنان تستوسترون ترشح می‌کند که محرک تمایلات جنسی است. در مورد باقی زنان، خصوصاً آنها که با عمل جراحی رحمشان را خارج کرده‌اند، ترشح این هورمون متوقف می‌شود. در مورد این گروه، مکملهای استروژن می‌تواند تحریکات جنسی را ابقا، اعاده یا تشدید کند. مکملهای اندروژن (شامل تستوسترون) نیز می‌توانند همین تأثیر را داشته باشند. متأسفانه بسیاری از پزشکان این درمان بالقوه را به بیماران نشان توصیه نمی‌کنند، شاید به این علت که از تجویز هورمون مردانه به زنان اکراه دارند. بیمار خودش باید پیشنهاد به کارگیری این درمان را عنوان کند.

اگر زن به آمیزش جنسی مکرر عادت داشته باشد، کاهش آن از نظر جسمی الزامی نیست. به هر حال پس از یائسگی، از آنجا که ترشح استروژن به حداقل می‌رسد، عمل آمیزش مشکلتر خواهد بود. استفاده از مکملهای استروژن و کرمها و ژلهای مخصوص می‌تواند مفید باشد.

### هورمون درمانی

از آنجا که علاوه بر واژن، نسوج داخلی مثانه و لوله‌مثانه نیز دچار خشکی می‌شوند، عفونتهای در اثر تکرر ادرار نیز در این سنین شایع است. کمبود استروژن نه تنها مقاومت بدن در مقابل پوکی استخوان را کاهش می‌دهد، بلکه زن را در برابر بیماریهای قلبی نیز آسیب‌پذیر می‌کند. بسیاری از پزشکان به

لحاظ پیشگیری از بیماریها، نه تنها به مدت چند سال تا برطرف شدن علائم گر گرفتگی، بلکه تا پایان عمر جایگزینی یک پنجم میزان استروژنی را که تخمدانها ترشح می‌کردند، تجویز می‌کنند.

به کارگیری یا عدم به کارگیری هورمون درمانی از مهمترین و مشکلترین تصمیماتی است که هر زن با آن روبه‌روست. پزشکان نمی‌دانند که اگر برای پیشگیری از سرطان جداره رحم، به همراه استروژن، پروژسترون را هم مورد استفاده قرار دهند، آیا استروژن همچنان خواهد توانست از بروز بیماریهای قلبی جلوگیری کند یا خیر. آنها همچنین

### ● علی‌رغم تأثیر اساسی هورمونهای

جنسی بر تمامی اندامهای بدن زنان،

اغلب آنان تا رسیدن به سنین

یائسگی و ناگزیر شدن به استفاده یا

عدم استفاده از مکملهای هورمونی،

چیزی در این باره نمی‌دانند.

نمی‌دانند که تا چه میزان استروژن به تنهایی، یا به همراه پروژسترون، ممکن است خطر ابتلا به سرطان سینه را افزایش دهد. مؤسسه پیشگامان بهداشت زنان وابسته به انستیتوهای ملی بهداشت ایالات متحده آمریکا، در پاییز ۱۹۹۳ مطالعه بر روی ۶۳ هزار زن در سنین میان ۵۰ تا ۷۹ سالگی را آغاز کرده است که انتظار می‌رود بسیاری اطلاعات دست نیافته کنونی را به دست دهد اما این کار به سالها وقت نیاز دارد.

در این میان در حدود ۱۵ تا ۲۵ درصد از زنان یائسه آمریکا از مکملهای هورمونی استفاده می‌کنند. بسیاری نگران به خطر افتادن حملاتشان هستند، بقیه از عوارض جانبی آن هراس دارند. عوارض جانبی استروژن عبارت است از نفخ معده، حساسیت پستانها، سردرد و حالت تهوع. پیوند پوستی استروژن مانع از ورود این هورمون به داخل سیستم گوارشی شده و از بروز حالت تهوع جلوگیری می‌کند. عوارض جنبی پروژستین شامل علائم پیش از قاعدگی، حتی بازگشت

مجداد خونریزی می‌شود.

### استخوانها

در سالهای اولیه یائسگی، استخوانها ظرف پنج تا هفت سال به سرعت رو به سستی می‌روند. طبق آمارهای موجود، ۲۰ میلیون زن در آمریکا مبتلا به پوکی استخوان هستند که موجب می‌شود استخوانهایشان به سهولت دچار ضعف یا شکستگی شود. چنین شکستگیهایی می‌تواند معلول کننده یا کشنده باشد. زندهای ظریف‌اندام، دارای پوست لطیف و همچنین مسبوق به سابقه پوکی استخوان در خانواده، بیشتر در معرض این‌گونه شکستگیها قرار دارند. زنان باید برای جلوگیری از سستی استخوان، مقدار مصرف روزانه کلسیم خود را تا ۱۵۰۰ میلی‌گرم افزایش دهند و به تمرینات ورزشی بیشتری بپردازند. همچنین می‌توانند از قرص یا پیوند پوستی استروژن استفاده کنند. پیش از این پزشکان تصور می‌کردند که جایگزینی استروژن تنها اگر یکی - دو سال پس از یائسگی انجام گیرد می‌تواند مفید باشد ولی امروزه دریافته‌اند که اگر زن حتی در نیمه شصت سالگی نیز هورمون درمانی کند، باز هم می‌تواند از پوکی بیشتر استخوانها جلوگیری کند.

تا پیش از قرن حاضر به ندرت زنی می‌توانست سالهای زیادی، پس از آخرین قاعدگی، زنده بماند. امروزه زنان یک سوم عمر خود را پس از یائسگی سپری می‌کنند. در اثر نتایج مطالعاتی که هم‌اکنون در دست انجام است، تصمیم‌گیری در مورد استفاده یا عدم استفاده از هورمونها بسیار ساده‌تر خواهد شد. تا آن زمان توجه مادام‌العمر به کارکرد هورمونهای بدن، طرح سؤال و مشورت با پزشکان متخصص و انجام تمرینات ورزشی و داشتن تغذیه مناسب می‌تواند سلامت زن را در گذر سالها تضمین نماید.

یادداشتها:

- 1) Nor Plant
- 2) Depo - Provera
- 1) Pre Menstrual Syndroms

فیلم «پیانو» ساخته خانم جین کمپیون در اسکار امسال برنده سه جایزه شد. این فیلم سال گذشته نیز جایزه نخل طلایی جشنواره کن را مشترکاً با یک فیلم چینی به دست آورد و پس از آن در چند جشنواره دیگر به نمایش درآمد و با تحسین همگانی روبه‌رو گشت. فیلم پیانو نه ماه گذشته جزو پربیننده‌ترین و موفقترین فیلمهای سال بوده و در اکثر کشورهای جهان با استقبال روبه‌رو شده است. جوایز اسکاری که به فیلم پیانو تعلق گرفت عبارتند از:

اسکار بهترین فیلمنامه به «جین کمپیون» برای فیلم پیانو.  
اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن در فیلم پیانو به «هالی هانت».

اسکار بهترین بازیگر نقش دوم زن به «آنا پاکوین» بازیگر خردسال ده‌ساله.  
هالی هانت، بازیگر ۳۶ ساله آمریکایی، علاوه بر جایزه اسکار سال گذشته در جشنواره کن، جایزه بهترین بازیگر زن برای فیلم پیانو را نیز دریافت کرد. وی از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بازیگری روی آورد و با فیلم «همیشه» اثر «استیون اسپیلبرگ» به شهرت رسید. به انگیزه موفقیت‌های اخیر «جین کمپیون» مروری داریم بر آثارش: ❏

جین کمپیون با فیلم پیانو به مرحله جدیدی از بلوغ هنری خود گام نهاد، به گونه‌ای که گویا هنگام خلق این اثر تمام نبوغ هنری خود را در اختیار داشته است. کمپیون که متولد نیوزیلند است، از اواسط دهه ۸۰ به ساختن فیلمهای کوتاه روی آورد و در سال ۱۹۸۹ با فیلم سویتی به بخش مسابقه جشنواره کن راه یافت. سویتی فیلمی عرفانی بود که از نظر تجاری با شکست فاحشی

روبه‌رو گشت اما در کشورهای اروپایی و به‌خصوص در فرانسه موفقیت عظیمی به دست آورد که سبب شد دو فیلم بعدی این فیلمساز با حمایت فرانسویها روبه‌رو شود و در بخش مسابقه جشنواره کن به نمایش درآید. کمپیون در فیلم سویتی در به تصویر کشیدن ابتذال، دنات و ماهیت رو به زوال انسانی بسیار موفق بود.

در ۱۹۸۹، کمپیون فیلم فرشته‌ای بر سر میز من را ساخت که در همان سال چند جایزه اصلی جشنواره ونیز و از جمله «شیر طلایی» این جشنواره را به چنگ آورد. در این فیلم، کمپیون سه دوره مختلف از زندگی نویسنده مورد علاقه خود، جانت فریم، را به تصویر کشید. با توجه به این که کمپیون نقاش هم هست، برای هر دوره از زندگی جانت فریم، رنگهای متفاوتی را انتخاب کرد که با ماهیت روحی - روانی و علایق وی تطابق داشت. علاقه به رنگهای تند سبب گشته است که کمپیون در سه فیلم بلند خود به این مسئله گرایش داشته باشد. وی در مورد این فیلم گفته است: «با ساختن فیلم فرشته‌ای بر سر میز من، قبل از هر چیز گوشه‌هایی از زوایای پنهان زندگی خودم را به تصویر کشیده‌ام. احساس می‌کنم همه ما در زندگی به فرشتگانی مهربان نیاز داریم، فرشتگانی که در خلاء روحی و در نومی‌دی، مخاطب خوبی برای حرفهای تنهایی ما باشند. در فیلم فرشته‌ای بر سر میز من، سعی کرده‌ام برای جانت فریم فرشته مهربانی باشم...»

در سال ۱۹۹۲، کمپیون، فیلم پیانو را ساخت. فیلمی که بسیار رماتیک و سرشار از افسون و روایات و شخصیت‌پردازی پر قدرت آن از همان ابتدا یک امتیاز برای آن محسوب می‌شود. در پیانو به جهانی از عرفان

متعصبانه قومی وارد می‌شویم که جانمایه آن بر اساس شیدایی پنهان عشق و هستی شکل گرفته است. تقابل زشتی و زیبایی در دنیای پیانو و رویکردهای متعارض آن، که در تمامی پلانهای فیلم مستتر است، حسی از زندگی جبری را به نمایش می‌گذارد و نوای پیانو این حس را القا می‌کند. حسی که بسیار تلخ و مبهم است اما در ادامه فیلم به کلید این رمز مبهم دست می‌یابیم:

در سال ۱۸۵۲، در نیوزیلند قرار است زنی به نام آدا (هالی هانت) به میان قبیله مائوری، در جنگلهای استرالیا رفته و بنا به دستور پدرش و بالاچار با مردی به نام استوارت (سام نیل) ازدواج کند. در این سفر دریایی، تنها فرزند خود، فلورا (آنا پاکوین)، پیانوی محبوبش و تعدادی چمدان را به همراه می‌برد. در این سفر همچنین مردی بدوی به نام بنی (هاروی کیتل) آدا را در سفر همراهی می‌کند.

در بدو ورود به جزیره، همسر تحمیلیش، استوارت، رفتار وحشیانه‌ای با او دارد. او آدا را درک نمی‌کند و از پیانو متنفر است و سعی می‌کند پیانو را از بین ببرد اما فلورا به شیوه‌ها و تمهیدات مختلف سعی می‌کند این رفتار را تعدیل کند. بنی، این مرد بدوی، عمیقاً شیفته آهنگهایی است که آدا می‌نوازد موسیقی و کلیدهای پیانو زیر انگشتان سحرآفرین این زن ساکت، آدا، در هم شکسته می‌شوند و جادوی تصاویر به اوج خود می‌رسند. به تدریج درک متقابل و عاطفی آدا و بنی نسبت به هم عمیقتر می‌شود. استوارت که از رابطه عاطفی آنها آگاه شده است، در یک حرکت جنون آمیز، یکی از انگشتان آدا را با تبر قطع می‌کند. آدا که دچار یأس و دلسردی شده است قصد دارد خود را در دریا

# «پیانو»، ساخته جین کمپیون



● قرار است در نیوزیلند، زنی به نام «آدا» به میان قبیلهٔ مائوری، در جنگلهای استرالیا رفته و بنا به دستور پدرش و بالاجبار با مردی به نام «استوارت» ازدواج کند. در این سفر دریایی، تنها فرزند خود، «فلورا» و پیمانوی محبوبش را به همراه می‌برد.



س. هانتر بازیگر نقش «آدا» و آنا پاکوین بازیگر نقش «فلورا» در فیلم پیانو

# زننده سه جانیه اسکاد ۹



جین کمپیون برندهٔ جایزهٔ اسکار برای فیلمنامهٔ «پیانو»

مهمترین نکته در فیلم پیانو منطق خردگرایانه و تعقلی آن است بدون اینکه این منطق خردگرایانه به منطق رمانتیک و فانتزی فیلم، که برگرفته از پرسوناژهای آن است، لطمه بزند. ضمن اینکه تماشاگر را در این احساسات رمانتیک سهیم می‌کند. اما کلید رمز این احساس در کجاست؟ بدون تردید کلید این تقدیر رمز آلود را باید در فرجام دوستی آدا و بنی دانست. استوارت یکی از انگشتان همسر خود را با تبر قطع می‌کند اما آدا با از دست دادن عضوی از بدن خود به مضمون واقعی عشق دست می‌یابد.

تصاویر و پلانها در فیلم پیانو کیفیتی هندسی با حجمهایی ناقص و متفاوت دارند. افراد قبیلهٔ مائوری، خانهٔ استوارت، درختان و حرکت انگشتان آدا بر روی کلایه‌های پیانو کیفیتی از حجمهای فضایی دارند و در فضا به حال تعلیق می‌باشند و بدین ترتیب به نظر می‌رسد که شخصیت‌های فیلم در کنار کمال و صلابت ظاهری، در ضمیر و عمق خود چیزی از زندگی کم دارند. در فیلم پیانو، آدا گمشده‌ای در درون خود دارد، گمشده‌ای مرموز که سعی می‌کند در کلایه‌های پیانو به آن عینیت ببخشد. گمشده‌ای که سالهاست جین کمپیون نیز در آثار خود، به دنبال آن می‌گردد. واز اینجاست که به کلید رمز این گمشده دست می‌یابیم: آرمانگرایی بلافصل، عرفان، عشق رمانتیک و اسطوره بودن برای کمپیون فصلی گمشده از زندگی است که در آثار خود به جستجوی آن برخاسته است، همچنانکه سکوت برای آدا فصلی از آفرینندگی و خلق عشق است. وقتی آدا برای استوارت نقش یک تابو را پیدا می‌کند دوستی بنی با آدا حسی از مفهوم امید و افسون را به وجود می‌آورد.

در آثار کمپیون ماهیت وجودی اعمال مهم است و نه کیفیت اعمال. اگر در آثار کمپیون رویکرد به اشیا و اعمال تا حد همانندسازی با پرسوناژها به چشم می‌خورد بدین سبب است که ارزش از دست رفتهٔ خود را باز یابند. در فیلم پیانو نیز کمپیون به دنیای پیچیدهٔ مفاهیم اخلاقی و عاشقانه و اشیا ماهیتی اسطوره‌ای و عقلانی می‌بخشد. همچنانکه خود نیز به مقولهٔ سینما چنین می‌نگرد.

غرق کند اما بنی او را نجات داده و برایش انگشتی فلزی می‌سازد و آنرا با پوست و خون آدا پیوند می‌دهد. آنگاه آدا با انگشتی فلزی شروع به نواختن می‌کند. در پیانو آنچه ماهیت رویکردهای روانکاوانه و شخصیتی آدا را تبیین می‌کند، در جوهره و اصل موسیقی تبلور می‌یابد به گونه‌ای که آدا تمامی عواطف و نشانه‌های گفتاری خود را به زبان موسیقی جاری می‌کند. در این فیلم، موسیقی زبانی فراتر از جادوی تصویر دارد که در عمق خود از افسون نقوش ذهنی آدا نشأت گرفته و به درامی تأثیرگذار تبدیل می‌شود. در آن انزوای مطلق، موسیقی برای آدا مرز میان تاریکی محض و بارقه‌هایی از امید به زندگی و آینده است.

● «استوارت» یکی از انگشتان «آدا» را با تبر قطع می‌کند. «آدا» که دچار یأس و دلسردی شده است، قصد دارد خود را در دریا غرق کند.

● مهمترین نکته در فیلم «پیانو»، منطق خردگرایانه و تعقلی آن است بدون اینکه این منطق خردگرایانه به منطق رمانتیک و فانتزی فیلم لطمه بزند.

# معرفی کتاب

## ادبیات

- شرح سودی بر حافظ / بصمت ستارزاده، تهران، زرین نگاه، ۱۳۷۱، ج ۲ (۸۴۸ ص)، ج ۷، ت ۳۰۰، ۲۵۰۰ تومان (دوره چهارجلدی).

- گزینۀ اشعار فروغ فرخزاد / فروغ فرخزاد، تهران، مروارید، ۱۳۷۱، ج ۲۶۰، ج ۶، ت ۴۴۰، ۲۰۰ تومان.

- منطق الطیر عطار / تلخیص و توضیح: فاطمه صنعتی‌نیا و کامل حمدنژاد، تهران، زوار، ۱۳۷۲، ج ۱۷۰، ج ۱، ت ۳۰۰، ۱۸۰ تومان.

- عاشقانه در کوی عارفان / برگزیده معصومه علویان قوانینی، تهران، قوانین، ۱۳۷۲، ج ۶۵۶، ج ۱، ت ۵۵۰، ۳۰۰ تومان.

- پنجره / فهمیه رحیمی، تهران، چکاوک، ۱۳۷۲، ج ۴۵۴، ج ۴، ت ۱۰۰۰۰، ۳۵۰ تومان.

- خانه محبوب من و سه داستان دیگر / مریم روحانی، تهران، شرکت رجای فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۷۰، ج ۱، ت ۵۰۰۰، ۶۵ تومان.

- خزان یک زن / پروانه پوران فکر، تهران، فرید، ۱۳۷۲، ج ۱۴۶، ج ۱، ت ۵۰۰۰، ۱۶۰ تومان.

- رابعه دختر کعب / ناصر نجمی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۷۲، ج ۲۲۴، ج ۱، ت ۵۰۰۰، ۳۰۰ تومان.

- گلی در شوره‌زار / نسرین ثامن، تهران، کتاب آفرین، ۱۳۷۲، ج ۲۲۲، ج ۱۴، ت ۳۰۰۰، ۱۲۰ تومان.

- لیلی و مجنون / فریده گلبر

(کردوانی)، تهران، جرس، ۱۳۷۲، ج ۱۸۰، ج ۱، ت ۳۰۰۰، ۱۲۰ تومان.

- هزارویک لطیفه / گردآورنده مریم زندی‌پور، تهران، پیمان، ۱۳۷۲، ج ۱۴۴، ج ۱، ت ۴۰۰، ۸۰ تومان.

## فلسفه و روانشناسی

- هنر عشق ورزیدن / اریک فروم، ترجمه پوری سلطانی، تهران، مروارید، ۱۳۷۲، ج ۲۳۶، ج ۱۵، ت ۱۸۵، ۵۰۰۰ تومان.

- پیشگوییهای نوسترآداموس / ترجمه پوران فرخزاد، تهران، عطایی، ۱۳۷۲، ج ۸۹۶، ج ۳، ت ۳۰۰، ۷۰۰ تومان.

- سخنی تازه در زمینه شناخت روان‌انسان / الهه طباطبایی، تهران، ایران زمین، ۱۳۷۲، ج ۵، ت ۳۲۵، ۵۰۰۰ تومان.

- رازهای اختراگی نی‌چینگ / ایوب‌تفری، ترجمه شهرنوش پارس‌پور، تهران، روایت، ۱۳۷۲، ج ۳۲۸، ج ۱، ت ۳۰۰۰، ۲۵۰ تومان.

- نگهبان دروازه / پاتریشیا هایز، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران، مترجم، ۱۳۷۲، ج ۳۳۲، ج ۱، ت ۴۰۰۰، ۲۲۰ تومان.

## آموزش و پرورش

- زبان آوزی به ناشنویان / زهره گل‌کسا / یروین و ع. کاکوچویاری، تهران، نشر کوبه، ۱۳۷۲، ج ۹۶، ج ۱، ت ۳۳۰۰، ۱۲۰ تومان.

- دستور زبان انگلیسی / مه‌لفا سعادت، تهران، دبیر، ۱۳۷۲، ج ۵۶۰، ج ۱۲، ت ۵۲۰۰، ۲۸۰ تومان.

- فرهنگ دانش‌آموز انگلیسی به فارسی / بدری مسعودی صحنه‌سرای، تهران، نشر فرهنگ و هنر، ۱۳۷۲، ج ۴، ت ۵۰۰۰، ۱۲۰ تومان.

- مکالمات روزمره انگلیسی همراه با گرامر / با همکاری شیناز قدیمی، تهران، ایران صفحه، ۱۳۷۲، ج ۱۴۴، ج ۶، ت ۵۰۰۰، ۱۵۰ تومان.

- مکالمات روزمره انگلیسی همراه با نوار / با همکاری شیناز قدیمی، تهران، ایران صفحه، ۱۳۷۲، ج ۴۸، ج ۹، ت ۶۰۰۰، ۷۵ تومان (بدون نوار).

- فرهنگ افعال فرانسه: الفبایی - قیاسی / مهشید مشیری، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۲، ج ۵۷۶، ج ۱، ت ۵۰۰۰، ۷۸۰ تومان.

## کلیات - گنجینه دانستیها

برای نوجوانان / ترجمه لاله صاحبی... (و دیگران)، تهران، جانشینان، ۱۳۷۲، ج ۲۲۸، ج ۲، ت ۳۰۰۰، ۲۶۰ تومان.

## علوم خالص

- آزمون فیزیک و مکانیک / ج. رابرتسون و ه. شون، ترجمه فیروزه آرش و جلال‌الدین پاشایی‌راد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ج ۳۲۰، ج ۱، ت ۳۸۵، ۳۰۰۰ تومان.

## علوم عملی

- آموزش زایمان آسان بدون درد و مراقبتهای دوران بعد از زایمان / هولمس جانز، ترجمه علی رنجبر، تهران، مترجم، ۱۳۷۲، ج ۱۶۰، ج ۱، ت ۳۰۰۰، ۲۰۰ تومان.

- آنچه باید هر دختر بداند / ماری وودآلن، ترجمه نصرت‌الله کاسمی، تهران، کومش، ۱۳۷۲، ج ۴، ت ۳۰۰۰، ۲۵۰ تومان.

- آنچه باید یک پسر بداند / از مجموعه سیلوانوسن استال، ترجمه نصرت‌الله کاسمی، تهران، کومش، ۱۳۷۲، ج ۲۰۰، ج ۴، ت ۳۰۰۰، ۲۲۰ تومان.

- بهداشت کار / پرپوش حلم سرشت و اسماعیل دل‌پیشه، تهران، چهره، ۱۳۷۲، ج ۴۵۴، ج ۱، ت ۴۰۰، ۳۵۰ تومان.

- بیوشیمی با کاربرد بالینی / ت. دولیت، ترجمه مژگان اسدی... (و دیگران) تهران، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، معاونت پژوهشی، ۱۳۷۲، ج ۱۰ (۸۲۸ ص)، ج ۱، ت ۳۰۰۰، ۵۰۰ تومان.

- پرستاری داخلی جراحی برونز / ترجمه برونز سودارت، پروانه بیشه‌بان و مرتضی دلاورخان، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۲، ج ۳۴۰، ج ۱، ت ۳۰۰۰، ۳۴۰ تومان.

- پرستاری داخلی - جراحی: پرستاری ارتوپدی / برونز سودارت، ترجمه پروانه بیشه‌بان و مرتضی دلاورخان، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۲، ج ۳۴۰، ج ۱، ت ۳۰۰۰، ۳۴۰ تومان.

- جوانان، ازدواج و مسایل جنسی / روح‌الله خالقی، تهران، حافظ، ۱۳۷۲، ج ۳۲۰، ج ۸، ت ۶۰۰۰، ۲۵۰ تومان.

- دانستیهای پزشکی برای نوجوانان / کامران پروانه، تهران، نشر سمور، ۱۳۷۲، ج ۶۸، ج ۲، ت ۶۰۰، ۵۰۰۰ تومان.

آیا کودک شما کج رفتار است یا فقط خرابکار، فضول و زودرنج؟ در جنگب خواسته‌ها چه کسی برنده و چه کسی بازنده است؟

بچه‌ها می‌توانند خیلی بد باشند. شما را تا صبح بیدار نگه دارند، لباس نوی شما را کثیف کنند و بدون هیچ دلیل واضح و موجهی گریه سر دهند اما اگر شیطنت را به معنی رفتار بد و عمدی بدانیم، بنابراین کودک شما اصلاً شیطان نیست. او گریه می‌کند تا به شما بگوید به چیزی مانند غذا، تعویض کهنه و یا آغوش شما احتیاج دارد. آنچه مسلم است او اینکار را برای آزار دادن شما نمی‌کند. بچه حتی هنگامی که چهار دست و پا راه می‌رود، مفهوم «درست» و «نادرست» را درک نمی‌کند. بنابراین عمداً چیزی را خراب نمی‌کند. پس دفعه دیگر که مشاهده کردید طفل نوپای شما ظرف غذا را برگردانده و تمام دست و صورتش را چرب کرده و یا از میان کتابهایی که از قفسه پایین ریخته به شما لبخند می‌زند، مطمئن باشید که واقعاً کار بدی نکرده است. یک کودک سالم می‌خواهد همه چیز را در جهان پیرامون خود بیاموزد. حس کنجکاوی طبیعی طفل دائماً او را به دردمس می‌اندازد. با اینکه اکثر خرابکاریهای او کاملاً تصادفی است اما چندان طول نمی‌کشد که یاد می‌گیرد چگونه واقعاً خرابکار باشد، آن هم درست وقتی که می‌خواهد! ❏

برخی اوقات، خصوصاً زمانی که بچه مدرسه را آغاز می‌کند، مشکل می‌توان گفت که کدام کار نادرست را عمداً و کدام را سهواً انجام داده است. راهنماییهایی که در اینجا آمده، می‌تواند شما را تا حدودی در تشخیص بچه شیطان و خرابکار از بچه خوب و بی‌آزار یاری دهد:

وقتی کار بد زیاد هم بد نیست: او فقط کنجکاو شده است! بچه‌ها محیط پیرامون خود را با کشف و تجربه کردن می‌شناسند. کودک از سن شش یا هفت ماهگی دوست دارد دکمه‌ها را فشار دهد، کشوها را بیرون بکشد و به صدای بلند به هم خوردن اشیایی که در دست دارد گوش دهد. البته تمام اینها به طور اجتناب ناپذیری عواقب ناراحت کننده‌ای برای بزرگترها در

بی دارد.

اما به خاطر داشته باشید که یک بچه سالم و با هوش تمایل به تحرک دارد و درست از زمانی که چهار دست و پا راه می‌رود، دیگر دلش نمی‌خواهد بدون حرکت بنشیند. مسلم است که شما نمی‌خواهید او را از کشف محیط پیرامونش منصرف کنید و جلوی یادگیری او را بگیرید اما باید مطمئن شوید که به خودش صدمه نمی‌زند و یا به وسایل خطرناک دسترسی ندارد. پس سعی کنید خودتان نکات ایمنی را رعایت کنید و به او اجازه دهید با اشیای بی‌خطر و مواد بی‌ضرر تماس داشته باشد و آن طور که می‌خواهد آنها را کشف و زیرورو کند. او می‌تواند با وسایل پلاستیکی آشپزخانه، یک دسته کلید و یا چند قرقره خالی که در کشوی نزدیک زمین قرار دارد بازی کند. کودک اسباب بازیهایی را دوست دارد که تعداد زیادی دکمه و شاسی و قسمتهای متحرک داشته باشد تا او بتواند آنها را فشار دهد یا بچرخاند.

شیطنت نوعی فراگیری است:

بچه گاهی اوقات شیطان و خرابکار می‌شود چون فرق میان درست و نادرست را نمی‌داند. یک نوپای ۱۸ ماهه واقعاً نمی‌داند که مالیدن شُربا به موهایش کار درستی نیست و از نتیجه این کار یعنی شستشوی موهایش اصلاً خوشش نمی‌آید و بدخلقی می‌کند، با این حال نهایتاً می‌آموزد که چه کاری را باید و چه کاری را نباید انجام دهد.

او شما را امتحان می‌کند:

کودک ممکن است عمداً کار نادرستی انجام دهد که ببیند چه وقت صدای شما بلند می‌شود. اینجا دیگر شما هستید که باید حدود مرزی را مشخص کنید و محکم و استوار در موضع خود بایستید. این کار به او کمک می‌کند خوب را از بد تشخیص دهد و بداند از او چه توقعاتی دارید.

کاملاً اتفاق بود:

در طی سالهای اول زندگی، بچه مرتکب خطاهایی می‌شود که واقعاً بدون منظور هستند. ناشیگری طبیعی، فقدان هماهنگی و دانش اندک او منجر به یک اتفاق ناخواسته می‌شود: چیزی را می‌شکند یا می‌ریزد. اما این کار شیطنت نیست و شما نباید خیلی سخت

بگیرید.

به من نگاه کن، من دارم بچه بدی می‌شوم! هیچ کس دوست ندارد نادیده گرفته شود. اگر بچه حس کند که بهترین راه برای جلب توجه شما اندکی خرابکاری یا کار نادرست است خیلی سریع راههای زیادی را برای جلب توجه شما کشف می‌کند. در واقع تمایل به مورد توجه بودن به خودی خود بد نیست اما باید دید چرا او توجه شما را می‌خواهد. شاید احساس می‌کند وقتی که خوب است، به اندازه کافی به او توجه نمی‌شود. شما باید همیشه رفتار صحیح او را مورد تمجید و ستایش قرار دهید. شاید به دلیل تعویض منزل، در راه بودن نوزادی جدید و یا دور بودن یکی از والدین، احساس ناامنی می‌کند و نیازمند توجه بیشتر شما باشد. اگر چنین است به کودک توضیح دهید که رفتار شما را ناراحت می‌کند، او را در آغوش بگیرید و ببوسید. اگر بچه‌های متعددی دارید، به کودک بیاموزید که شما متعلق به همه آنها هستید. سعی کنید مدت زمانی را برای هر بچه کنار بگذارید، برای آنها کتاب بخوانید یا در مورد موضوعات مورد علاقه آنها صحبت کنید. برای این کار می‌توانید از اقوام و آشنایان نیز کمک بگیرید. این کار موجب تشویق کودک به ایجاد رابطه صحیح با سایر بزرگسالان می‌گردد و فشار کمتری هم به شما وارد می‌شود.

### چرا او این کار را می‌کند؟

پیش از آنکه به آخرین خرابکاری کودکتان عکس‌العمل نشان دهید، لحظه‌ای درنگ کنید و از خود پرسید: چرا او اینکار را می‌کند؟ پس از آن با اطمینان بیشتری عکس‌العمل صحیح را نشان می‌دهید و حالت عصبی شما به نوعی سرزنش ملایم تبدیل می‌شود. او ممکن است:

بخواهد جلب توجه کند.

حوصله‌اش سر رفته.

از چیزی عصبی شده.

کنجکاو شده.

تصادفی بوده.

نهمیده چه کار می‌کند.

شما را امتحان می‌کند تا ببیند چقدر به او

میدان می‌دهید.





● یک بچه سالم و باهوش تمایل به تحرک دارد و درست در سن دهنش نمی خواهد بدون حرکت بنشیند.

من  
شیطون  
نیستم!

● گاهی کودک آنقدر گستاخ است که می خواهد عکس العمل شما را بسنجد. ساده ترین راه این است که گستاخی او را به شوخی برگزار کنید و به رویش نیاورید.



کلر شاو  
ترجمه نریا طالبزاده

## مشکلات عمده نوجوانان

لججازی: کلاه بچه را سرش می‌کنید ولی او آن را از سر برمی‌دارد، روی زمین پرت می‌کند و پی کار خود می‌رود. شما می‌دانید که او می‌خواهد با انجام عمل مخالف، عکس‌العمل شما را امتحان کند. این حالت غالباً در سن دو سالگی آغاز می‌شود و متأسفانه تا دوران نوجوانی ادامه می‌یابد.

آیا این کار واقعاً شیطنت است؟ بله. تا زمانی که کودک تفاوت میان عمل خود و خواسته شما را درک کند، این کار نوعی کج رفتاری به حساب می‌آید. شاید او شدیداً میل دارد استقلال خود را حفظ کند، بنابراین عکس‌العمل نشان می‌دهد. اگر او سعی داشته باشد شما را برانگیزد و در این کار نیز موفق شود، نتیجه یک برخورد ناملازم خواهد بود که هیچ سودی نخواهد داشت. بنابراین او را نادیده بگیرید و به کار خود ادامه دهید.

ناسازگاری با سایر کودکان: فرزند خردسال شما دوستش را هل می‌دهد و به زور اسباب بازی را از دست او می‌گیرد. چرا؟

بہتر است بدانید خردسالان نمی‌توانند احساسات دیگران را درک کنند. بنابراین رفتار او کاملاً عادی است و با رسیدن به سن چهار سالگی کم‌کم تعدیل می‌شود. اگر عصبانی شوید و کودک را کتک بزنید، او فکر می‌کند خشونت سریعترین راه حل مسائل است. به او کمک کنید عمل خود را از نقطه نظر دوستش مشاهده کند و احساس دوستش را هم درک کند.

حاضر جوابی: کودک به تمام درخواستهای شما جواب منفی می‌دهد. مثلاً شما می‌گویید: «دستهایت کثیف است، برو دستهایت را بشور.» او می‌گوید: «نمی‌خواهم.»

غالب بچه‌ها در سن سه سالگی این حالت را دارند و با رفتن به مدرسه کم‌کم از این حالت آنها کاسته خواهد شد. ممکن است کودک گاهی آنقدر گستاخ باشد که بخواهد عکس‌العمل شما را بسنجد و حدس بزند که تا چه حد می‌تواند پیشروی کند. ساده‌ترین راه این است که گستاخی او را به شوخی برگزار کرده و به رویش نیاورید.

بی ادبی: او کلمه یا حرکت جدیدی یاد

گرفته که شما را عصبی می‌کند، مانند زبان درآوردن. به محض آنکه بفهمد از این کار خوششان نمی‌آید، تا ابد آن را تکرار خواهد کرد. این گونه رفتارها در اطفال سه ساله بیشتر است و در زمان مدرسه رفتن از طریق یادگیری از بچه‌های بزرگتر تشدید می‌شود. فراموش نکنید که او در ابتدا نمی‌داند که این حرف یا حرکت زشت است. پس برای توضیح دهید که شما این رفتار یا حرف او را دوست ندارید و از شنیدنش عصبانی می‌شوید و بعد سعی کنید آن را نادیده بگیرید، در غیر این صورت او آن را وسیله‌ای برای برانگیختن شما قرار خواهد داد.

خشونت با شما: شما به طفل می‌گویید اسباب‌بازیهایش را با دوستش شریک شود و او در عوض به شما حمله می‌کند. اکثر نوجوانان این کار را انجام می‌دهند، خصوصاً وقتی واقعاً هیجانزده و عصبی باشند. مسلم است که او قصد ندارد به شما آسیبی برساند اما از طرفی قادر نیست خشم خود را کنترل کند. گاهی اوقات این عمل او به دلیل ناتوان بودنش است. یک مشت یا لگد، حتی از طرف یک بچه کوچک، می‌تواند دردناک باشد. در نتیجه اولین عکس‌العمل بی‌اراده شما کتک زدن او خواهد بود. اما با این کار تنها او را عصبیتر و به اعمال خشونت نسبت به سایرین تشویق می‌کنید. دستهای او را بگیرید و بگویید از اینکه دست شما بلند کرده، ناراحت هستید. سپس حواس او را به چیز دیگری پرت کنید.

شکستن یا پرت کردن اشیاء و غذا: کودک ممکن است به حد کافی غذا خورده باشد، بنابراین بشقاب را برمی‌دارد و پرتاب می‌کند. این عمل از کودکان یکسال به بالا سر می‌زند. در برخی مواقع تنها برای اینکه بدانند نتیجه چه می‌شود اشیاء را پرت می‌کند و این بیشتر جنبه اکتشاف دارد تا شیطنت. بچه‌های بزرگتر هم ممکن است با علم بر نادرست بودن آن، این کار را انجام دهند. بنابراین چیزهای شکستنی را تا زمانی که لازم است از دم دست دور نگه دارید.

قهر کردن: امروز به خانه دوستی رفته‌اید و حالا قصد بازگشت دارید. فرزند خردسال شما قهر می‌کند و از آمدن به خانه سر باز

می‌زند. کودکان کم‌سن کمتر قهر می‌کنند اما با بزرگتر شدن و رسیدن به دوران نوجوانی این رفتار را کاملاً می‌آموزند. وقتی کودکی قهر می‌کند، در واقع راهی برای سازش با احساساتش می‌جوید. در حقیقت این واکنش شکل آرامتر و خفیفتر یک جاروجنجال واقعی است. او قهر می‌کند تا حرف خود را به کرسی نشاند. اگر نمی‌توانید او را از این حال خارج سازید، بهتر است به حال خود واگذاریدش.

## ۱۰ نکته برای برخورد با کودکان شیطان!

۱- ثابت قدم باشید: فقط شما هستید که می‌توانید تعیین کنید چه نوع قانون و نظمی باید در خانواده حکمفرما باشد. هر قانونی را که تعیین می‌کنید در موردش ثابت قدم و البته منطقی باشید. مثلاً اگر نمی‌خواهید کودک آدامس بجود، هر بار که به خرید می‌روید، به این قانون خود وفادار باشید. اگر شما به دلیل بی‌تابی و سروصدای بچه، از موضع خود پایین بیایید نتیجه آن می‌شود که دفعه بعد بلندتر جیغ می‌کشد. به همسر یا سایر افرادی که طفل با آنها در ارتباط است، توضیح دهید که چرا نمی‌خواهید او آدامس بجود تا آنها هم با قواعد شما آشنا شوند.

۲- انعطاف پذیر باشید: اگر چه باید سعی کنید در خواسته خود استوار باشید، اما گاهی اوقات نیز می‌توانید در صورت لزوم، مواردی را استثناً قرار دهید. مثلاً به کودک اجازه دهید وقتی ناراحت است در تخت شما بخوابد یا وقتی بدخلق است و شما هم سردرد دارید، بدخلقیهایش را نادیده بگیرید. یک صلح موقت برای هردوی شما بهتر است.

۳- توضیح دهید: همیشه به کودک بگویید چرا رفتارش نادرست است. بچه از سن دو تا سه سالگی توضیحات ساده را درک می‌کند. مانند: «خواهش می‌کنم خواهرت را نزن، چون دردش می‌آید و گریه می‌کند.» یا «با استکانها بازی نکن، ممکن است بشکنند.» اما اگر بگویید: «فلان کار را نکن، چون من می‌گویم» توضیح مفید و منطقی به او نداده‌اید.



۴- چاره بهتری بیندیشید: اگر مجبورید بچه را از یک کار نادرست یا خطرناک منع کنید، موضوع جالبتری برای پرت کردن حواسش پیدا کنید. مثلاً اگر او مدام در قفسه آشپزخانه را باز می‌کند تا با قابلمه‌ها بازی کند، قابلمه‌ها را در قفسه دیگری بگذارید که او نتواند به آنها دسترسی داشته باشد. سپس چند قاشق چوبی یا کاسه نشکن را در قفسه اول قرار دهید که او بتواند با آنها سرگرم شود.

۵- زیاد سخت نگیرید: وقتی شما یک آتش‌پاره دو ساله در خانه دارید، زندگی

### ◀ چند توصیه عملی:

- جدولی تهیه کنید و برای هر کار خوب بچه - مثل مؤدب بودن، صبور بودن و مهربانی - یک ستاره در آن قرار دهید و سپس برای هر ۱۰ ستاره یک جایزه کوچک به بچه بدهید.

- اگر او در مقابل جمع شروع به بدرفتاری و جیغ و داد کرد، همان عکس‌العمل را نشان دهید که اگر در خانه بودید نشان می‌دادید.

- از کودک انتظار نداشته باشید که موجود کاملی باشد. رفتار صحیح، چیزی است که او باید بیاموزد، دقیقاً مانند راه رفتن و صحبت کردن و فراموش نکنید که رفتار صحیح را شما باید به او بیاموزید.

می‌تواند پر از جروب‌بحث و جاروجنجال باشد. برای ساده‌تر کردن زندگی گاهی اوقات مسائل جزئی را که اهمیت چندانی ندارند، کنار بگذارید. مثلاً نوبای شما می‌تواند این بار بدون جوراب با شما به خرید آید. با این حال فراموش نکنید تا جایی که لازم است محکم و استوار باشید.

۶- سریع عمل کنید: وقتی بچه شیطننت می‌کند، سریعترین و مؤثرترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که او را از آن موقعیت دور و یا جدا سازید. مثلاً اگر او طفل دیگری را می‌زند، او را به گوشه دیگری از اتاق برده و با یک «نه» محکم به او توضیح دهید که چرا نباید دیگران را کتک بزند و اگر باز هم این کار را تکرار کرد، او را کاملاً از

محیط خارج کرده و به منزل ببرید. هر تنبیهی برای یک بچه کوچک باید فوراً صورت گیرد. هیچ فایده‌ای ندارد که او را از رفتن به خانه مادر بزرگ یا خاله برای هفته دیگر منع کنید زیرا در طی یک هفته او نمی‌تواند به خاطر آورد که چرا اجازه ندارد به خانه آنها برود. در مورد کتک زدن باید گفت اگر چه تأثیر آنی دارد ولی نمی‌تواند با گذشت زمان همچنان کارگر باشد. تنبیه بدنی راهی است که کودک را تشویق می‌کند برای حل مشکلاتش حالت تهاجمی داشته باشد.

۷- کارهای خوب او را ارج نهید: وقتی بچه کار خوبی انجام می‌دهد، از او تمجید کنید و نشان دهید که از رفتار او کاملاً راضی هستید. اگر کودک در هنگام شیطننت و خرابکاری توجه بیشتری از شما ببیند فکر می‌کند وقتی خوب است، نادیده گرفته می‌شود. بنابراین برای جلب توجه شما دست به خرابکاری می‌زند. با گفتن جملاتی از قبیل: «متشکرم که در زمان رخت پهن کردن من بچه خوب و آرامی بودی.» یا اینکه: «تو در خانه دوست دختر خوبی بودی و من به تو افتخار می‌کنم.»

۸- کارهای بد او را نادیده بگیرید: البته گفتن این حرف راحت‌تر از عمل کردن به آن است. اما اگر بچه اصرار دارد برای جلب توجه شما هم که شده، زبانش را از دهانش بیرون آورد، او را نادیده بگیرید و به محض آنکه از این کار منصرف شد، به او توجه کامل نشان دهید.

۹- او را دوست داشته باشید و گاهی کمی از او فاصله بگیرید: تمام والدین برخی اوقات احساس خستگی و درماندگی می‌کنند. بنابراین فکر خوبیست که زمانی را هر چند کوتاه به خود اختصاص دهید. پس از یک استراحت کوتاه بهتر می‌توانید با شیطنتهای او کنار بیایید.

۱۰- با او همدردی کنید: اگر کودک شما دائماً ناسازگاری و شیطننت دارد دنبال دلیل نگردید. بهتر است این موضوع را با همسرتان نیز در میان گذارید. شاید کودک محبت بیشتری از شما می‌خواهد یا نمی‌داند شما چه انتظاری از او دارید.

# «سیمای زن در

## نظام اسلامی» !!

کاظم موسوی

نقدی بر کتاب «سیمای زن در نظام اسلامی»، تألیف آیت الله احمد آذری قمی

۵۰ سال گذشته، در آستانه هفتاد و پنج سالگی، از سوی مؤسسه انتشارات دارالعلم، کتابی تحت عنوان «سیمای زن در نظام اسلامی»، تألیف آیت الله احمد آذری قمی، صاحب امتیاز روزنامه رسالت در تیراژ ۵۰ هزار نسخه منتشر شد. همزمان با انتشار این کتاب نقدی به دست ما رسید که تاکنون به دلیل تراکم مطالب، موفق به چاپ آن نشدیم و از آنجا که دیدگاههای این کتاب بیان کننده اندیشه خاصی در باره زنان است و نماینده تفکر یک طیف مؤثر در حرکت و وضعیت زن مسلمان ایرانی است، با وجود تأخیر، انتشار آن را ضروری می دانیم. در این نقد، با مهمترین نقطه نظرات نویسنده محترم در باره زنان آشنا می شویم و نقد این نظرات را با استناد به آیات و روایات صحیح می خوانیم:

اینجا مناسب است نمونه هایی از آن شبهه ها و اشکالات را مطرح کرده به آنها پاسخ گویم. (ص ۴۹ و ۵۰)

بعد از این اشکالها به ترتیب چنین یاد کرده اند: اشکال اول ارث، اشکال دوم دیه، اشکال سوم اختیار طلاق به دست مرد، اشکال چهارم حق سرپرستی مرد، اشکال پنجم تغییر حکم شرکت زنان در انتخابات. اما ایشان توجه نکرده اند که اعتراض و اشکال تراشی، قبل از همه از سوی خود مسلمانان و احیاناً از سوی بستگان حضرت محمد ص در همان دوره حضور ایشان، برخاسته است. بنابراین به صرف عملکرد سوء استعمارگران نمی توان سؤالات و مباحثات را یکسره به استعمار و همنوایی با او نسبت داد. ام سلمه، همسر آن حضرت اعتراض می کند که چرا مردان در جنگ شرکت می کنند و می رزمند ولی زنان این حق را ندارند و چرا باید زنان به نصف مردان ارث ببرند و باز اعتراض می کند که چرا نامی از زنان مهاجر در قرآن برده نمی شود.

اسماء، زن جعفر بن ابی طالب، که بعد از شهادت او زن ابوبکر و علی ع بود، وقتی از حبشه برگشت، پرسید آیا نامی از زنان در قرآن آمده؟ گفتند: نیامده. حضور پیامبر ص می رسد و می گوید چرا نامی از زنان برده نمی شود؟ که بعد از این در آیاتی از زنان نام برده می شود.

موارد اعتراض زنان در تاریخ اسلام زیاد بوده است که برای پرهیز از طولانی شدن، از نقل آن خودداری می کنیم و یادآور می شویم که تنها اشکال پنجم جدید است و احتمالاً ساخته دست استعمارگران.

### ◀ حجاب کامل یعنی مخفی شدن در چهاردیواری خانه!!

آیت الله آذری قمی نوشته اند: «حفظ حریم و شخصیت زن عفت اوست و اهمیت این مسئله تا بدانجاست که امیرالمؤمنین ع به فرزندش توصیه می کند: «اگر بتوانی غیر از خودت کس دیگر را نشناسد.» البته رعایت حجاب بدین صورت قابل پیاده شدن نیست. زیرا فاطمه اطهر ع و دختر گرامیش زینب ع و زنان پیامبر اکرم ص هم نتوانستند وظایف مهمتر را تعطیل کرده و به بالاترین مراحل حجاب برسند.» (ص ۷۳)

یادآور می شوم که آقای آذری قمی قبل از این، در جای دیگری از همین کتاب نظریه بالا را به کشورهای سرمایه داری نسبت داده اند: «آنها (کشورهای سرمایه داری) به این بهانه که زن در جوامع شرقی و اسلامی از حقوق انسانی خود محروم شده است و با این دسیسه که حجاب مانع فعالیت زن در کارهای اجتماعی است...» (ص ۴۹)

آنچه در این کتاب تأسف و تعجب خواننده را برمی انگیزد، انتخاب عنوان سیمای زن در نظام اسلامی برای کتاب و انتشار آن در تیراژی کم سابقه، برای چاپ اول، آن هم در هفته زن است. نظامی که در آن هفته، تلاش گسترده ای را برای بزرگداشت و اثبات اهمیت مقام زن به کار برد و البته اجازه انتشار چنین کتابی را صادر کرده است! علاوه بر این، آنچه بیش از همه توجه را به خود معطوف می دارد، تخفیف حکومت اسلامی در حد پیشنهاد دخالت کردن آن در کیفیت راه رفتن با ناز و عشوه بعضی از زنان! کافر دانستن زنان مسلمانی که حجابشان از نظر نویسنده کامل نیست و حتی ایجاد شبهه و تردید در کامل بودن حجاب حضرت زهرا ع و حضرت زینب ع و زنان پیامبر و در نتیجه تفسیر حجاب کامل به خانه نشینی زن است و بالاخره پرننگترین مسئله ای که در کتاب به چشم می خورد، این است که آنقدر بر وجوه جنسی زن و به قول نویسنده «مواضع مهیج» او تأکید می شود که می تواند خوانندگان مذکر کتاب را متغیر کند و این، قبل از توهین به مقام زن، ضعیف و سخیف معرفی کردن مردان است که به زعم نویسنده، هر ارتباطی با زن را فقط رابطه جنسی می بیند.

از این مقدمه که بگذریم، جناب آقای احمد آذری قمی عقیده دارند که پرسشهایی که پیرامون مسائل زنان مطرح است از سوی استعمارگران کشورهای سرمایه داری القا شده است. ایشان نوشته اند: «آنها برای این که زن مسلمان را نیز به پرتگاه سقوط نزدیک سازند شبهه ها القا کرده و بذر تردید در میان جوامع اسلامی افشاندند. در



# ● آیت‌الله آذری قمی: «حجاب باید به گونه‌ای باشد که مرد نتواند زن را ببیند و زن نتواند مرد را ببیند، در حالی که چادر چنین نیست.»



گذشته از این سخن نویسنده و استناد ایشان به روایت فوق از جهات متعدد دارای اشکال است از جمله:

الف: مخاطب حدیث دارای اشکال است. روایتی که مورد استناد قرار گرفته از سوی شیخ صدوق و جمع دیگری، خطاب به فرزند حضرت علی<sup>ع</sup>، محمد، خوانده شده و از سوی حرّ عاملی و تنی چند از محدثان خطاب به امام حسن<sup>ع</sup>. همچنین این حدیث را از سخنان ابن مقفع دانسته‌اند که گویا برای حکام بنی‌عباسی ساخته است.

ب: سند حدیث دارای اشکال است. حرّ عاملی برای روایت یادشده چهار طریق نشان داده که در طریق اول جعفر بن عنبسه شناخته شده نیست. عباد بن زیاد از یاران حضرت علی<sup>ع</sup> است که در اینجا با یک واسطه از امام باقر<sup>ع</sup> نقل می‌کند. با توجه به فاصله زمانی بسیار زیاد از دوره حضرت علی<sup>ع</sup> قابل قبول نیست که او این همه عمر کرده باشد! علاوه بر این عمرو بن ابی‌المقدام را کسی از قدما توثیق نکرده، بلکه برخی او را تضعیف کرده و درباره او به اختلاف سخن رفته است. برخی او را از یاران امام سجاد<sup>ع</sup>، برخی از یاران امام باقر<sup>ع</sup> و برخی از یاران امام صادق<sup>ع</sup> نوشته‌اند. همچنین در باره نام او اختلاف فاحشی دیده می‌شود. آقای خوبی، به مشرب خاص رجالی‌اش، که اسناد «کامل‌الزیارات» را قبول کرده، وی را ثقه می‌داند. این توثیق چون استنباطی است، فاقد حجیت است. در طریق دوم نیز اشکال است. ناقل این روایت، از روای قبل از خود که خبر را از او گرفته است، نامی به میان نمی‌آورد. معلی بن محمد تضعیف شده و نجاشی او را «مضطرب الحدیث و المذهب» خوانده است. علی بن حسان میان دو نفر مردد است. یکی ضعیف و دیگری مورد قبول و در این طریق روایت به علی بن حسان ضعیف می‌رسد که علمای بزرگ علم رجال او را «دروغگو» و «غالی» خوانده‌اند. آقای خوبی که سلسله سند «کامل‌الزیارات» را می‌پذیرد، در اینجا گفته: «ممکن نیست او را توثیق کنیم.» و طریق سوم به واسطه وجود سعد بن ظریف در سلسله سند ضعیف است. همچنین علی بن عبیدک ناشناخته و احمد بن محمد بن سعید عامی است. حسین بن علوان نیز عامی است و توثیق او استظهاری می‌باشد. حسن بن ظریف بن ناصح را، نجاشی توثیق کرده ولی در اجازه و خبر او این بطنه قرار دارد، که ضعیف است. در این طریق، مخاطب سخن حضرت علی<sup>ع</sup>، به جای امام حسن<sup>ع</sup>، محمد نقل گردیده است. طریق انتسابی به شیخ صدوق، یعنی طریق چهارم، علاوه بر آنکه فاقد سند است، مخاطب را محمد معرفی می‌کند.

● در کتاب آمده: «اگر شبح بدن زن، ولو این که رنگ پوست او تشخیص داده نشود، دیده شود، چنین حجابی، حجاب اسلامی نیست.»

# ● در این کتاب آنقدر بر وجوه جنسی زن و به قول نویسنده «مواضع مهیج» او تأکید می‌شود که می‌تواند خوانندگان مذکر کتاب را متغیر کند و این، قبل از توهین به مقام زن، ضعیف و سخیف معرفی کردن مردان است که به زعم نویسنده، هر از تباطی با زن را فقط رابطه جنسی می‌بینند.

چگونه باید توجیه کرد؟ آیا شرکت زنان فقط در مبارزه لازم می‌شود و بعد از آن باید خانه‌نشین شوند؟ یا شرکت زنان بعد از مبارزه نیز لازم است؟ و اگر چنین است چرا باید حجاب به گونه‌ای باشد که مرد نتواند زن را ببیند؟ و چرا چادر را برای حجاب کافی نمی‌دانند و حجاب را چهاردیواری خانه تعبیر می‌کنند؟!

جناب آقای آذری در جای دیگری نیز دچار غلو و تدروی شده و تئوری می‌دهند: «بنابر این شلوارهای تنگ و جورابهایی که حجم پا را نشان می‌دهد و استعمال عطر که طبعاً خاصیت تهییج را داراست و صوت نازک و ظریفی که از نای بیرون می‌آید یا از پا زدن بر زمین که به کمک خلخال و یا هر زیور دیگری به وجود می‌آید و یا غنای - چرخاندن صدا در گلو - زن و مرد که مستلزم تهییج شهوت باشد، همه و همه موجب مفسده‌اند و حرام می‌باشند.» (ص ۸۰)

و ادامه می‌دهند: «حکومت اسلامی موظف است عفت عمومی را حفظ کند. دولت باید مراکزی که عفت عمومی را خدشه‌دار می‌کند

این حدیث از موضوع یاد شده - که مورد استناد ایشان بود - سخن نگفته است.

ج: در اینجا «لایعرفن» به معنای عدم شناخت دقیق عقلی و قلبی است، شناختی که از کثرت معاشرت و تردد حاصل می‌آید و نوعی صمیمیت را اظهار می‌دارد. تفسیر این کلمه به دیدن با چشم، خطا است. در اینجا منظور این بوده که زن فقط همسرش را به رسمیت بشناسد، نه کس دیگری را! و نه اینکه موجودی باشد کور و کر و لال و بریده از اجتماع و زندان در چهار دیواری خانه.

د: موضوع یاد شده به فرض درستی سند آن - خاص مخاطب، یعنی امام حسن ع به عنوان امام و پیشوای مسلمانان یا محمد به عنوان یکی از شخصیت‌های مؤثر بوده‌است. حریم امام مسلمین ع یا چهره‌های ممتاز و درجه یک حکومت دینی با حریم افراد معمولی فرق دارد. همسر امام ع به عنوان امامت وضعیت ویژه‌ای دارد. طبیعی است که باید کسی او را نشناسد تا از انواع خطرات محفوظ باشد.

ه: ایشان مدعی‌اند حضرت زهرا س نتوانسته‌اند به بالاترین مراحل حجاب برسند. در جایی که آیت‌الله آذری قمی حتی حجاب حضرت زهرا س و حضرت زینب س و زنان پیامبر را هم کامل نمی‌دانند، وای بر حال زنان این دوره و زمانه که ایشان قرار است درباره آنان قضاوت و برایشان حکم صادر کنند. توجیه «وظایف مهمتر»، عذر بدتر از گناه است. به منطبق ایشان هیچ وظیفه‌ای مهمتر از حجاب، که منظورشان همان خانه‌نشینی زن است، وجود ندارد.

ایشان گفته‌اند: «حجاب باید به گونه‌ای باشد که مرد نتواند زن را ببیند و زن نتواند مرد را ببیند، در حالی که چادر چنین نیست.» (ص ۷۸)

همچنین می‌گویند: «پس این که در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی مرسوم است که خانمها از مغازه‌ها خرید کرده و هیچ پرده‌ای بین آنها حایل نباشد، مخالف این دستور است.» (ص ۷۸)

طبق این دیدگاه باید شهرداریها در همه معابر و خیابانها و وسایل نقلیه پرده بکشند، زیرا اگر زنها درون کیسه هم بروند باز مردان به قول ایشان «شبح بدن» آنها را می‌بینند و اگر دولت را یارای چنین کاری نباشد، برای حفظ حجاب موردنظر نویسنده، زنان نباید از خانه بیرون بیایند! البته در جای دیگری نیز نوشته‌اند: «سخنرانی حضرت زهرا س در مسجد پیامبر اکرم ص در مقابل خلیفه وقت و دفاع از کیان امامت و ولایت و سخنرانی برای زنان مدینه و وصیت‌نامه حضرت، سند زنده‌ای برای لزوم شرکت بانوان در مبارزات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است.» (ص ۴۶)

اما برای خواننده توضیح نمی‌دهند که این سخن متعارض را



● آیت الله آذری قمی: «اگر حکومت برای زنانی که پستی و بلندی بدن خود را عرضه می کنند، فکری نکنند و یا برای رنگ لباسها و زینتها و کیفیت راه رفتن با ناز و عشوه و عطرها و زنده و روسریهای کذایی دخالتی نداشته باشد، به طور قطع این مسائل مشکلات زیادی را برای جامعه اسلامی به دنبال خواهد آورد.»

مادرش قدم به خارج از منزل بگذارد. معتقدان و پیروان این اندیشه برای آنکه به خواسته های خود رنگ دینی بدهند، سراغ آیه شریفه ۳۴، سوره نساء می روند و آن را به میل و رأی خود تفسیر می کنند. ناگفته نماند که جناب آقای آذری در این قسمت جزو این افراد نیستند زیرا آیه ۳۴، سوره نساء را به خلاف جمعی از مفسران، واقع بینانه معنی کرده اند اما ایشان سراغ روایتی رفته اند که رهنمودی برای حلّ یک مشکل در مقطعی خاص بوده است. روایت مورد اشاره، درباره تقسیم کار میان حضرت علیؑ و زهراؑ می باشد. به استناد این حدیث، هرچه در محدوده خانه باشد برعهده زهراؑ و هرچه بیرون از خانه بوده، به عهده علیؑ گذاشته شده است. در حالی که کار خانه بسیار دشوارتر از کارهای بیرون بوده است. آب کشی از چاه، آسیاب کردن، خمیر کردن و نان پختن و... همه در شرح وظایف زهراؑ قرار می گرفت و هیزم جمع کردن و خرید به عهده علیؑ بوده است. این روایت، شامل برهه اندکی از زندگی آن حضرات است و بعداً که توانایی مالی پیدا کردند، هیزم جمع کردن و... به عهده خادم منزل قرار گرفت و برخی از کارهای خانه نیز بردوش او بود. در دوره خانه نشینی علیؑ، زهراؑ از خانه خارج می شود و در امور سیاسی از علیؑ دفاع می کند. بنابر این اگر در سند حدیث ضعفی نباشد، این حدیث فقط یک راه حل کوتاه مدت برای زندگی حضرت علیؑ و زهراؑ بوده و به زمان خاصی مربوط می شود. تعمیم مضمون این حدیث به همه مردم در همه زمانها، تحت هر شرایط و اوضاع و احوالی، قابل قبول نیست. علاوه بر این سیره آن حضرات با دیدگاه قبلی نویسنده نمی سازد زیرا کارهای سخت بر عهده زهراؑ بود و در خارج از منزل به دفاع از حق خود، که نتیجه آن امرار معاش هم بود، و دفاع از علیؑ برآمد، در حالی که علیؑ در خانه نشسته بود. به فرض آنکه سخن آقای آذری درست باشد، روایاتی در مخالفت این دیدگاه وجود دارد. این روایات زن را مسئول و مدیر خانه می داند و برخلاف دیدگاه ایشان، امور فرزندان را برعهده زن می نهد.

حضرت محمد ص فرموده اند: «...والرجل راع علی اهل بینه [هو مسئول] و المرأة راعیه علی بیت زوجها و ولله [و هی مسئوله] = مرد حافظ منافع و نگهدارنده اهل خانه خود و زنش می باشد و در برابر این وظیفه مسئول است و زن نیز حافظ منافع و نگهدارنده خانه شوهرش و (سرپرست) بچه های اوست و مسئولیت دارد.»<sup>۲</sup>

از این حدیث نکات جالبی برداشت می شود:

الف - شوهر در مقابل خدمت رسانی و حفاظت مسئول است و مورد بازخواست و پرس و جو قرار می گیرد. او نمی تواند به خودکامگی و خود محوریتی پردازد. موظف است منافع همسر را در نظر بگیرد.

ب - رعیت مرد، یعنی اهل خانه، از سوی شوهر یا فرزندان از سوی زوجه، بیمه هستند. کسی که نگهدارنده را بر عهده دارد، ضامن

کنترل و یا تعطیل کند. دولت باید سینماها، آمفی تئاترها، صدا و سیما و رسانه های جمعی را دقیقاً زیر نظر داشته و آنها را کنترل نماید. اگر حکومت برای زنانی که پستی و بلندی بدن خود را - به خصوص قسمت هایی که مهیج و برانگیزاننده شهوت جوانان است - عرضه می کنند، فکری نکنند و یا برای رنگ لباسها و زینتها و کیفیت راه رفتن با ناز و عشوه و عطرها و زنده و روسری های کذایی دخالتی نداشته باشد، به طور قطع این مسائل مشکلات زیادی را برای جامعه اسلامی به دنبال خواهد آورد.

اگر شبح بدن زن ولو این که رنگ پوست او تشخیص داده نشود، دیده شود چنین حجابی حجاب اسلامی نیست.» (ص ۹۳)

چنانکه خود معترفند، تحقق این باید و نبایدهای آمرانه ممکن نیست. علاوه بر این، عمده مسائل یاد شده در این فتوی نامه، فاقد دلیل شرعی است و استنباط آن از آیه ۳۱ سوره نور، و تعیین مصداق و موضوع، کار بی نهایت مشکل، بلکه قریب به محالی است.

مقصود حرمت و هدف شارع را به صرف استحسان و استبعاد نمی توان دریافت. آیه شریفه یاد شده، صراحتاً از خلخال سخن می گوید و بر سیره رایج در آن عصر تأکید دارد. از این آیه نمی توان یک قاعده کلی در آورد که هرچه مهیج شهوت است حرام است و چون... مهیج شهوت است پس حرام خواهد بود. فقیه تعیین موضوع نمی کند و حکم کلی می دهد. این مکلف است که به نسبت حال و وضع خود تشخیص می دهد آیا برای شخص او شلوار تنگ مهیج هست یا نه؟ گذشته از این، چنین فتوایی با مبنای ایشان در مورد ولی فقیه نمی سازد. براساس آنچه از مبانی فکری ایشان می فهمیم، هیچ فقیهی حق ندارد به دولت و حکومت اسلامی فرمان بدهد و فقیهان، همه تحت امر ولی فقیه اند.

اشکال دیگر این بایدها و نبایدها آن است که همواره از زنان می خواهد حرف زنند، راه نروند، حق تعیین رنگ لباس نداشته باشند ولی هرگز به مردان بیمار، توصیه نمی کنند چشم مریض خود را فرو بندند، قلب آلوده خود را پاک سازند و به صورت مهیج ظاهر نشوند.

### ◀ اعطای پست مدیریت کل خانواده به مرد

جناب آقای آذری نوشته اند: «کارهای داخلی منزل به کسی که بر عواطف و احساسات پاک استوار است، محول شده و کارهای خارج از منزل که بر عقل و حکمت استوار است، به مرد واگذار شده است. و چون مدیریت کل خانواده به عقل و حکمت و مدیریت نیاز دارد، مرد تصمیم گیرنده نهایی است و زن مشاور داخلی خانواده و امور مربوط به آن است.» (ص ۶۲)

این سخن بی دلیل از یک اندیشه پراسابقه و غیرت آمیز برآمده است. اندیشه ای که روابط صحیح و شرعی زن را بعد از ازدواج صرفاً به شوهر محدود می کند و حتی به زن اجازه نمی دهد برای دیدن پدر و

خسارت‌های وارده می‌باشد. بنابراین هر نوع توهین و آزاری، علاوه بر آنکه مجازات کیفری دارد، مجازات حقوقی نیز دارد. این کیفر حقوقی شامل خطاهای غیر عمدی نیز می‌شود.

ج - وقتی زن، نگهداری و حفاظت خانه و اموال و اولاد را بر عهده می‌گیرد، بدین معنی است که مرد (شوهر) در برابر تصمیمات او، حق اعمال سلیقه ندارد، در غیر این صورت بی‌معنی است اگر زن را حافظ و نگهدارنده خانه و فرزندان بدانیم.

افزون بر این، روایاتی در دست است که مشورت مرد با زن و جلب رضایت او را شرط می‌داند. چنین نیست که مرد هر چه بخواهد،

انجام دهد. بنابر این بر اساس دلایل و مدارک متقن، مرد را از مقام مدیریت کل خانواده عزل می‌کنیم!

موضوع برتری مرد به عقل و حکمت، نظریه بی‌سند و بلکه ابطال شده‌ای است که دیگر رنگ ندارد و به هیچ روی قابل استفاده نیست.

### ◀ زن، حیوان بی‌قیمت و بی‌ارزش!

ایشان با خطاب نازیبنده‌ای درباره منافع حجاب، سخنانی اظهار فرموده و در نهایت نوشته‌اند: «اساساً اگر زن مجذوبیت مردی را ولو در خیال و ذهن بررسی کند، درمی‌یابد که در این باره تحقیر شده است نه تکریم. چون جنس مخالف فقط او را محل ارضای غریزه جنسی و حیوانی خود قرار داده است. یعنی او را حیوانی بی‌قیمت و بی‌ارزش به شمار آورده است. امام صادق<sup>ع</sup> در این باره می‌فرماید: «النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل النظر الی عورة الحمار» نگاه کردن به عورت کافر مثل نگاه کردن به عورت حیوان است.» (ص ۸۵)

سخن جناب آقای آذری در این بخش، علاوه بر موهن بودن، مبهم و از هم گسسته است. اگر منظور ایشان از تشبیه به حیوان، لخت بودن باشد، باید گفت وجه تشبیه روشن نیست و بر فرض که روشن باشد، هیچ رابطه‌ای میان لخت بودن حیوان و بی‌حجابی زنان وجود ندارد. زن بی‌حجاب، مسلمان است و مشمول روایت یاد شده نیست و بر فرض اینکه زن بی‌حجاب را از مسلمانی خارج بدانند، آن تشبیه بر مقصود ایشان دلالت نخواهد داشت زیرا اولاً وجه تشبیه، در روایت، نیت نگاه‌کننده نمی‌باشد که به ناظر برمی‌گردد. سخن از نظر است که می‌تواند موضوع حکم قرار بگیرد، نه از ناظر که چگونه به منظورالیه می‌نگرد!

ثانیاً روایت فقط از مماثلت و مشابهت عورت غیرمسلم و حیوان سخن به میان آورده و در مورد حکم آن ساکت است. این که نگاه به عورت حیوان چه حکمی دارد، از این حدیث مشخص نمی‌شود. باید سراغ ادله دیگری رفت و از آن ادله، حکم نگاه به عورت حیوان را دریافت. در اینجا فقط می‌توان گفت: روایاتی وجود دارد که نگاه به عورت حیوان را منع کرده است، خصوصاً در وقت جفت‌گیری. پس به کمک آن روایات، معنی حدیث مورداستناد ایشان چنین خواهد بود: نگاه به عورت غیرمسلمان، مثل نگاه به عورت حیوان، جایز نیست.

آقای آذری این روایت را طوری در میان کلام خود جای داده، که خواننده ناآشنا با فقه و حدیث تصور می‌کند این روایت را امام صادق<sup>ع</sup> درباره همین موضوع موردبحث ایشان فرموده‌اند. خواننده متوجه نمی‌شود هیچ ربطی میان آن روایت و سخن آقای آذری، جز واژه «حیوان» وجود ندارد. گذشته از این، جملات روایت به صورت مذكر

مطرح شده: منظور، نگاه مرد به عورت مرد کافر و یا زن به عورت زن کافره است، نه نگاه مرد به عورت زن کافره یا زن به عورت مرد! فقیهان هرگز فتوی نمی‌دهند که نگاه مرد به عورت زن کافره جایز باشد. موضوعی که ایشان در دنباله کلام خود یاد کرده‌اند ارتباطی با این سخن ایشان ندارد. بنابراین آیا از سخن جناب آقای آذری قمی جز این نکته برداشت می‌شود که زن واقعاً «حیوانی بی‌قیمت و بی‌ارزش» است؟

امیدوارم با این مختصر روشن شده باشد که ارباب و تخفیف زنان، برای قبولاندن احکام دین و حجاب و غیره به آنان، راه به جایی نمی‌برد - چنان که در سالهای اخیر تجربه شد - و از قضا نتیجه عکس می‌دهد. سلیقه‌های فردی را نمی‌توان در نقل و استنباط آراء دخالت داد و نظریات شخصی را، رأی و دیدگاه اسلام معرفی کرد چه اشکالی

دارد که بزرگی با کمال شهامت اعتراف کند این نظریات زاید فهم و افکار و تجارب شخصی است تا مردم، به ویژه زنان، از اصل دین گریزان نشوند و بدانند آراء دیگری نیز وجود دارد. فقیه اسلامی، مردم را از رحمت خدا مأیوس نمی‌کنند و آنان را به سوی خدا می‌خوانند، نه به سوی خود.

#### یادداشتها:

۱ - واژه عرفان، در شناخت به چشم و حواس نیز کاربرد دارد، چنان که در آیه شریفه ۳۱ نور آمده است. ولی در این روایت، در معنای شناخت به چشم به کار نرفته است.

۲ - در صفحه ۶۴ همین کتاب فرموده‌اند: «بنابراین باید حجاب مزبور و پوشیده بودن زن را «حجاب ابدآل و مطلوب» بدانیم و یا طرح چنین مطلبی را از سوی حضرت [حضرت علی<sup>ع</sup> و همان روایت ضعیف] پاسخی بدانیم برای کسانی که شدت حجاب را نکوهش کرده و ضدارزش دانسته‌اند.» به نظر می‌آید که ایشان در فهم روایت مشکل داشته و متوجه معنای آن نشده‌اند!

۳ - در صفحه ۶۸ مطلبی نوشته‌اند که با این سخن ایشان متعارض است. بنگرید: «خداوند متعال زن را حافظ و مربی فرزند و پدر را در خدمت و حراست مادر و تأمین‌کننده هزینه زندگی و استراحت او قرار داده است. در ظاهر پدر مدیر و سرپرست است و در حقیقت مسئول و خدمت‌گذار زن می‌باشد.» چنین تهافتی در آثار ایشان زیاد دیده می‌شود.

۴ - پرسابقه، از آن جهت که سابقه آن قدیمی و در عین حال غیرقابل استفاده است؛ غیرت‌آمیز، از آن جهت که در فرهنگ غیرت جای داده شده است و حال آنکه غیرت نیست و نوعی سوءاستفاده از احساسات مردان است.

۵ - در تفسیر دقیق این آیه، سخن بسیار است. به مقاله قضاوت زن، مجله زنان، شماره ۴ و ۵ رجوع کنید.


۶ - حضرت زهرا<sup>ع</sup> متولی اوقاف و صدقات پدر بزرگوارشان بوده‌اند و برای سرپرستی این اموال، که شامل هفت حائظ (بستان) بوده، قطعاً در خارج از منزل فعالیت می‌کرده‌اند. نیز برای پس گرفتن فدک، که سرمایه خوبی به حساب می‌آمد، به خانه خلیفه می‌رفته‌اند. بازپس گیری این اموال، برای خانواده‌علی<sup>ع</sup> که وضع معیشتی خوبی نداشته‌اند، نوعی درآمد اقتصادی محسوب می‌شده است.

۷ - النکاح من فتح الباری، حسن الاسوه، نهج الفصاحه.

۸ - به مقاله قضاوت زن، مجله زنان، شماره ۴ و ۵ رجوع کنید.







# چگونه به او بگوییم مادر باید بمیرد؟!!

www.irap-archival.com

## ◀ چطور به دخترم بگویم؟

عادات و برنامه روزانه کتی به ندرت دچار اختلال می‌شود. هنوز نصف آب‌نباتهایش را هم نخورده که طبق عادت دیرین، از مدتها پیش درصدد انتخاب لباس برای سال جدید است. او با تمام خصوصیات یک دختر هشت ساله، نیمی متکی به خود و نیمی متکی به من است. سؤالات متعدد او در مورد خدا و فرشته‌ها هنوز کودکانه است. اکثر اوقات به اظهارنظرهای عجیب و غریب بچه‌گانه او

👉 اکنون که در آستانه قرن بیستم قرار داریم، پدر و مادرها در مورد هر موضوعی از پول و مواد مخدر گرفته تا ارتباط با همجنس و سایر مسائل با فرزندانشان حرف می‌زنند، ولی آیا در مورد مرگ هم می‌توان به همین سادگی با آنها صحبت کرد؟ این قطعه کوتاه، داستان یا بهتر بگوییم کابوسهای مادری است که به ما کمک می‌کند دریابیم چگونه با مسئله مرگ عزیزی کنار بیاییم. 📖

گوش می‌دهم و با آنها سرگرم می‌شوم. بچه در این سن بسیار دوست داشتنی و شیرین می‌شود اما در عین حال دوران حساسی را پشت سر می‌گذارد. امسال همه چیز دگرگون شده و انگار زندگی تحت تأثیر نیروی قوی و گزنده قرار گرفته است: من مادر او هستم و شاید سال دیگر کنار او نباشم.

حدود یک سال پیش پزشکان تشخیص دادند که من به نوعی سرطان غیرقابل علاج مبتلا هستم. من که در سراسر زندگی لب به سیگار نزده بودم، خود را با ریه‌هایی که

بیماری سراسر آن را فرا گرفته بود، تنها یافتیم همه توصیه‌های پزشکی را به کار بستیم، حتی شیمی درمانی را؛ اما بیماری همچنان سرسخت و پابرجاست و قصد ندارد مرا راحت بگذارد. جراحی هم دردی را دوا نمی‌کند. در حال حاضر، ما، یعنی من و سلولهای سرطانیسم، در نوعی آتش بس هستیم. اما می‌دانم که این وضع چندان دوام نمی‌آورد و هر روز منتظرم دکترهایم بگویند که دیگر کار تمام است و مسئله تنها به زمان بستگی دارد. مرگ برای همه، کابوس است و در مورد من وحشتناکترین قسمت کابوس این است که او مرا خیلی زودتر از آنچه که باید، از دخترم جدا می‌کند. البته من این احتمال را پذیرفته‌ام که شاید هیچگاه به سن چهل سالگی

که او هر روز پس از مدرسه، اول با آنجا تماس می‌گیرد تا از سیر تا پیمایش آنچه را که انجام داده است بگوید. نظرم از آنچه است که او بیش از همه قبول دارد و به آن اهمیت می‌دهد. آغوش من جایی است که او برای گله‌گزاری یا بحرانی جدی به آن پناه می‌آورد. حقیقت این است که با کنار گذاشتن تمام جنبه‌های زنانه و مادانه، من در کشتی زندگی او مانند لنگر هستم.

من دیوانه‌وار مشتاقم زمانی که مرگ من دنیای او را متلاشی می‌کند، به او کمک کنم. او با هشیاری و حساسیتی که دارد از همین الآن حس کرده که مسئله‌ای در میان است که من وابستگی او را به خود تا حدی کاهش داده‌ام. او شاهد ریزش موهایم و تحلیل

۱۲ ساله شد می‌تواند گوشش را سوراخ کند. من خیلی محرمانه به او قول داده‌ام که در آینده در به دنیا آوردن بچه‌اش به او کمک کنم. او بی‌صبرانه منتظر است تا دوره دبیرستان را در مدرسه قدیمی من آغاز کند و از من قول گرفته که در آن زمان از کمر بند لباس قدیمی من استفاده کند.

چطور می‌توانم موضوع را برای او توضیح دهم؟ چطور می‌توانم برایش توضیح دهم که «مادر باید بمیرد...» او چیزی بیش از دغدغه‌ها و دلخوریهای کوچک و دردهای جسمی ناچیز نمی‌داند. چگونه با این مسئله کنار می‌آید و چرا باید این کار را بکند؟ چطور ما برای همیشه از هم جداحافظی خواهیم کرد؟ وقتی او کوچکتر بود و از تاریکی می‌ترسید، کنارش می‌نشستم تا خوابش ببرد و اگر سعی می‌کردم پاورچین پاورچین، زودتر از اطاق خارج شوم، ناگهان صدایم می‌زد: «مامان نرو، مرا تنها نگذار.» و من برمی‌گشتم و قول می‌دادم جایی نروم. هنوز هم گاهی هنگام خواب دچار کابوس می‌شود و به عادت کودکیش برمی‌گردد اما دیگر برایم بسیار دشوار است که به او بگویم: «نگران نباش عزیزم، من تو را تنها نخواهم گذاشت.» شاید بتوان با عقل و منطق، هر چیز دیگری را در مورد مرگ راحت‌تر پذیرفت اما این یکی واقعاً تراژدی غیرقابل تحملی است که ذهنم را راکد می‌کند. وقتی به غیر ممکن بودن گفتن «خداحافظ» فکر می‌کنم می‌پندارم شاید بیماری مرگبار من تسلیم شود و جا خالی کند.

من و دخترم در کارهای خانه، رویاها و داستانهای وقت خواب، روش خودمان را ادامه می‌دهیم، درست مانند همیشه و البته با اندکی شدت از طرف من. شبها وقتی او با لبخند و شب بخیر مرا در جایم می‌خکوب می‌کند و در خواب راحت و شیرین غوطه‌ور می‌شود، دعا می‌کنم که حداقل چند روز دیرتر با او بدرود گویم.

### وقتی مرگ واقعیت می‌یابد.

نویسنده این مطلب، چند ماه پس از نوشتن این مقاله درگذشت. این گونه وقایع تلخ ممکن است در زندگی هرکسی اتفاق بیفتد. واقعاً برای مواجهه با موضوعی بدین مهمی چه باید کرد؟

● مرگ برای همه، کابوس است و وحشتناکترین بخش آن برای من این

است که مرا خیلی زودتر از آنچه که باید از دخترم جدا می‌کند!

● من دیوانه‌وار مشتاقم زمانی که مرگ من دنیای دخترم را متلاشی می‌کند، به او کمک کنم.

● او دارد برای روزی که به او اجازه دهم گوشش را سوراخ کند، روزشماری می‌کند و بی‌صبرانه منتظر است تا دوره دبیرستان را در مدرسه قدیمی من آغاز کند.

● شبها وقتی او با لبخند و شب بخیر مرا در جایم می‌خکوب می‌کند و در خواب راحت و شیرین غوطه‌ور می‌شود، دعا می‌کنم که حداقل چند روز دیرتر با او بدرود گویم.

نیروی جسمانیم بوده است. هر بار که من به بیمارستان می‌روم، اعتراض می‌کند و هنگام بازگشت، با آسودگی و شادی به استقبال می‌آید. او می‌داند که داروها چندان مؤثر نبوده‌اند و می‌پندارد که همانها باعث مریضی من شده‌اند. اما از رویه پرگویی، شادی و اعتمادی که در بنده گویی و حرف زدن دارد کاملاً روشن است که هیچ اندیشه‌ای از مرگ من در ذهنش نمی‌پروراند. پس نقشه‌هایمان چه می‌شود؟ او منتظر است که من او را به سفری که قول داده‌ام ببرم. او دارد برای روزی که به او اجازه دهم گوشش را سوراخ کند، روزشماری می‌کند. به او گفته‌ام که وقتی

نرسد. اما نمی‌توانم حتی لحظه‌ای فکر کنم که دخترم را در این سن کم، تنها رها کنم. می‌دانم بچه‌ها با اینگونه مسائل بالاخره به نوعی کنار می‌آیند و اگر چنین اتفاقی بیفتد او نسبتاً وضعیت خوبی خواهد داشت. او دختر شاد، سالم و خودداری است. همه از کوچک و بزرگ، او را دوست دارند. او پدری دارد که او را به اندازه‌ی من دوست دارد و احتمالاً در آینده مادری نیز خواهد داشت که بخشی از زندگی او خواهد شد. اما من و او، برای هم طور دیگری هستیم. دست من دستی است که او در گردش و پیاده‌روی می‌گیرد و می‌فشارد، محل کار من جایی است

- هیچگاه سعی نکنید کودک را از واقعیت مرگ دور و غافل نگه دارید. آنچه که شما نتوانید برایش توضیح صحیحی بیابید، ممکن است در ذهن بچه، عقاید ناسالم و مخربتری ایجاد کند.

- سعی کنید به بهترین وجه علت مرگ را تصادف، بیماری یا کهولت، آنچنان که در حوزه فهم و ادراک کودک باشد، برایش توضیح دهید، حتماً تأکید کنید که بیماری خیلی مهلک بوده و یا تصادف خیلی شدید و خطرناکی روی داده، خصوصاً اگر شخص مرده، جوان و کم‌سال باشد.

- به کودک اطمینان دهید که او موجب مرگ شخص نشده و این حادثه نتیجه شیطنت، بدخلقی و یا حرف نشنوی او نیست و یا به دلیل آنکه زمانی او گفته یا فکر کرده «کاش فلان شخص بمیرد»، طبیعت مرگ را برای خردسالان به زبان خودشان توضیح دهید. بگویید که شخص مرده از آن پس غذا نمی‌خورد، حرف نمی‌زند، نفس نمی‌کشد و از همه مهمتر اینکه درد و ناراحتی را احساس نمی‌کند. بگویید او به جای خاصی می‌رود و نمی‌تواند باز گردد. این زمان فرصت مناسبی خواهد بود که عقاید مذهبی را در مورد موضوعاتی مانند زندگی روح پس از مرگ برای او بیان کنید.

- بچه‌ها را به مراسم سوگواری ببرید. متخصصان بر سر سن مناسب کودک برای شرکت در مراسم تدفین و سوگواری اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند سه سالگی و برخی پنج تا هفت سالگی را سن مناسب می‌دانند، اما همه توافق دارند که پس از توضیح چگونگی مراسم عزاداری، خود کودک باید در انتخاب کاملاً آزاد باشد.

اگر کودک بخواهد پیش از پایان مراسم محل را ترک کند، نباید هیچ قید و بندی در کار باشد. او کاملاً حق دارد که آن محل را ترک کند. هیچگاه به طفل نگویند برای از دست دادن عزیزی گریه نکنند، حتی منطقی‌تر است که کودک اشک شما را از اندوه رفتن او ببیند. اگر پدر یا مادری از دنیا برود، بچه ممکن است نگران امنیت و عاقبت خود باشد. اما آن دیگری که می‌ماند باید به او اطمینان خاطر دهد که او را تنها نخواهد گذاشت و باید از کسان دیگری که کودک آنها را می‌شناسد و دوستان دارد نام برد.

- پدر یا مادر از دست رفته، هیچگاه نباید به عنوان سلاحی برای کنترل رفتار بچه به کار رود. هرگز به چنین کودکی نگویند: «با این کارهای بدی که می‌کنی، اگر پدرت بود چه می‌گفت؟»

- احتمال دارد کودکی که مصیبت شدید و بزرگی به او وارد آمده، این فقدان یا مصیبت را انکار کند و ممکن است غم و غصه خود را به طریقی چون گوشه‌گیری، احساس بدبختی و تنهایی پنهان کند و با عوارض جسمی چون معده درد، گرفتگی گلو، بی‌اشتهایی و خستگی، به شدت سلامتش به خطر بیفتد.

احتمال دارد کودک نسبت به شخص متوفی و یا سایرین احساس خشم کند و یا

شخص متوفی را ایده‌آل خود قرار داده و شیوه‌های رفتاری او را پیش گیرد. هم چنین ممکن است یکی از بستگان یا دوستان را به عنوان جانشین او برگزیند.

به هر حال به خاطر داشته باشید که کودکان به شیوه‌های گوناگون و گاه بسیار پنهان، نسبت به مسائل دور و بر خود واکنش نشان می‌دهند. آنها بسیار حساسند و کوچکترین تغییری را در محیط تشخیص می‌دهند. اگر حس کردید که کودک پس از مرگ عزیزی، به حال عادی باز نگشته و یا برعکس خیلی زود و بی‌توجه به حال طبیعی برگشته، حتماً با روانکاو کودکان مشورت کنید و از او کمک بخواهید.

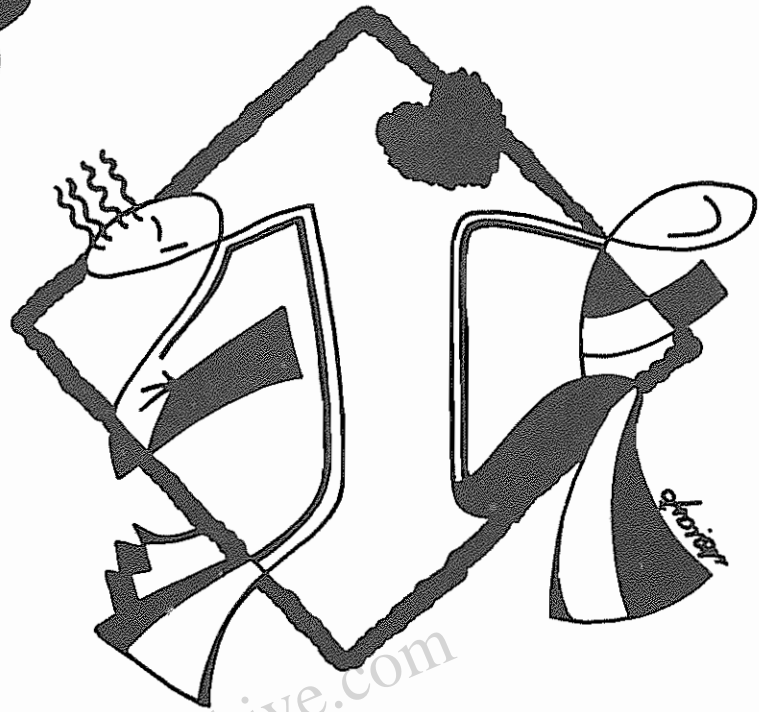
## موسسه فرهنگی صراط به مناسبت هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران منتشر می‌کند:

### فربه‌تر از ایدئولوژی قصه‌آر باب معرفت حکمت و معیشت

از: دکتر عبدالکریم سروش

موسسه فرهنگی صراط  
تلفن: ۸۸۵۳۳۵۳

# گل کلمه



اوما سومیک  
ترجمه زهره زاهدی

جشنهای سالگرد ازدواج است، کسانی که ۵۰ یا ۶۰ سال زناشویی را با هم دوام آورده بودند.

این تصاویر به طرز غریبی آینده خود من بودند، کنار هم نشسته، بدون هیچ تماسی، مستقیماً به دوربین خیره شده بودند. موهای زن کمپشت شده و پوست صورتی سر از میانش پیدا بود. مال مرد هم همینطور. مثل دو شیشه عینک بودند.

می دانستم که اگر مدت زمان طولانی با هم می ماندیم دیگر کسی ما را از هم جدا نمی دانست. همین الان هم عقیده هایمان، داستانهایمان و نگرشهایمان آنچنان به هم آمیخته شده بود که خودمان هم مشکل می فهمیدیم کجا یکیمان تمام می شود و دیگری شروع می شود. هر وقت لطیفه ای تعریف می کرد، دقیقاً می دانستیم در چه لحظه ای خواهد گفت: «عزیزم نکته با مزه اش را تو تعریف کن.»

در ذهنم فهرست چیزهایی را که ۲۵ سال

همبرگر و سوسیس انداخته بودند زوی اجاق، سس زده و از وسط بریده بودند و ظرفها را هم گذاشته بودند خودمان بشوییم و رفته بودند. میز حاوی هدایای ما بود: یک حوله حمام تک سایز و یک تقویت کننده دوش حمام با پنج درجه، از ضعیفترین فشار تا قویترین فشار که آدم را به دیوار می دوزد، که شوهرم به من داده بود.

بیست و پنج سال. یک وقت ممکن بود که برای این همه سال تداوم ازدواج مورد تحسین بقیه قرار بگیریم، اما حالا دیگر نه. بچه ها جوری نگاهت می کنند که انگار حیوان ما قبل تاریخ هستی. همدوره ایهایت با کراهت سر تکان می دهند و آهسته به هم می گویند: «یک دقیقه هم با او نمی ماند اما چه کند که آن قدر از قیافه افتاده که دیگر نمی تواند کسی را تور کند.»

وقتی روزنامه یکشنبه را می خواندم، متوجه شدم غالباً حواسم پیش قسمت

کمی مسخره به نظر می رسیدیم، دو تا آدم ۴۷ ساله، که بند کلاههای کاغذی سرشان را زیر چانه بسته بودند و در حیاط پشتی، پشت میز کوچکی نشسته بودند.

جشن بیست و پنجمین سالگرد ازدواجمان آن طور که در ذهن داشتم نبود. در خیال، چادر بزرگ سفید رنگی را مجسم می کردم که یک ارکستر شش نفره در آن جای گرفته اند. صدها میهمان دور می گردند. من و شوهرم دستبندهای الماس نشان رد و بدل می کنیم. او عاشقانه ذغال اختها را در دهانم می گذارد. ارکستر آهنگ مورد علاقه ما را می نوازد: «عشق ما حضور دارد تا بماند...»

ساعاتی بعد، در حالی که فرزندانمان با چشمان مرطوب در اسکله برایمان دست تکان می دهند، از عرشه کشتی مسافربری نوارهای رنگی پرت می کنیم.

واقعیت این بود: بچه هایمان چند تا

# زنان

پیش می‌خواستم در وجودش عوض کنم، مرور کردم. هنوز هم دیر می‌کرد و هنوز هم چپ دست بود. با رفقای کمتر رفت و آمد می‌کرد ولی جایشان را با عاداتهای دیگری مثل دویدن و ماهیگیری عوض کرده بود. هفته‌ای یکی دو بار برایش خوراک سبزیجات درست می‌کردم و او خوشحال بود که تغذیه‌اش بهداشتی است.

برای اولین بار به این فکر افتادم که آیا او هم فهرستی از عادات باعث دلخوری من در ذهن دارد یا نه، و اگر دارد تا به حال چه پیشرفتی داشته است.

بیل آخرین قطعه همبرگر را از روی اجاق آورد: «می‌خواهی؟» آن را یکباره در دهان گذاشتم. گفت: «خوشمزه است.»

گفتم: «می‌دانستی که ریچارد برتون برای الیزابت تیلور یک الماس کمیاب خرید و او هم برایش یک پالتوی خز بلند خرید؟»

فرید که: «در فینکس یک پالتوی خز بلند را چکارش کنم؟»

همچنان که صندلیهای تاشو را سر جایشان می‌گذاشت، نگاهش می‌کردم. ما با هم سه جنگ، دو سقط جنین، پنج بار نقل مکان به خانه نو را پشت سر گذاشتیم. سه فرزند و نه اتومبیل داشتیم، در ۲۳ مراسم عزاداری و هفت اردوی تابستانی شرکت کردیم، ۱۲ شغل عوض کردیم و در ۱۹ بانک حساب اعتباری باز کردیم. موهایش را خودم اصلاح کردم و ۳۳ هزار و ۴۸۸ مرتبه لباسهای زیرش را برای شستشو، پشت و رو کردم. وقتی حامله بودم و برآمدگی شکمم نمی‌گذاشت پاهایم را بینم، پاهایم را برایم می‌شست و ۱۸ هزار و ۶۷۵ مرتبه بعد از هر بار سوار شدن من، صندلی اتومبیل را به حالت اولش برگردانده است.

ما خمیر دندان، بدهی، کمد لباس و خویشاوندان مشترک داشتیم. ما به هم وفاداری و اعتماد دادیم.

از جایش بلند شد، به طرفم آمد و گفت: «برایت هدیه‌ای دارم.»

هیجان‌زده پرسیدم: «چه هدیه‌ای؟»

چشمهایم را ببند.

وقتی چشمهایم را باز کردم یک شیشه گل کلم شور در دستش بود.

گفت: «آن را از بچه‌ها پنهان کردم چون می‌دانم چقدر گل کلم شور دوست داری.»

شاید عشق به همین سادگی باشد.

(در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود)

نام: .....

نام خانوادگی: .....

سن: ..... تحصیلات: .....

تاریخ شروع اشتراک: ..... از شماره: .....

نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: .....



## ◀ حق اشتراک برای ۱۲ شماره (یکسال)

◊ ایران: ۱۴۴۰۰ ریال ◊ آمریکا، کانادا، خاور دور: معادل ۳۰ دلار

◊ خاورمیانه: معادل ۲۸ دلار ◊ اروپا: معادل ۵۰ مارک

## ◀ شرایط اشتراک

۱- فرم اشتراک را پر کنید.

۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰، به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعبه‌های سراسر کشور) واریز فرمایید.

۳- اصل فیش بانکی و کارت فرم اشتراک (یا کپی آن را) به نشانی ما پست کنید تا در اسرع وقت ترتیب اشتراک شما داده شود.

۴- خوانندگان گرامی خارج از کشور می‌توانند حق اشتراک خود را به نشانی زیر واریز نمایند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک کامل شده به نشانی ما بفرستند:

aving A/C No: 5900

Zanan Magazine

Bank Saderat Iran

Beirut Branch

Hamrae St.

Beirut, Lebanon

نشانی: تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵، مجله زنان

تلفن: ۸۳۶۴۹۸ - ۸۳۹۱۵۱ فکس: ۸۸۳۹۶۷۴



چکیده‌ای از پژوهش «بررسی نظرات کارکنان متأهل دانشگاه علوم پزشکی شیراز در باره تنظیم خانواده به روش عقیم‌سازی»

پژوهشگران: زهره مکی آبادی - فرزانه گل آقایی - حسین غلامی - منیره علی قنبری - مهین عباسی

# عقیم‌سازی، زن یا مرد؟

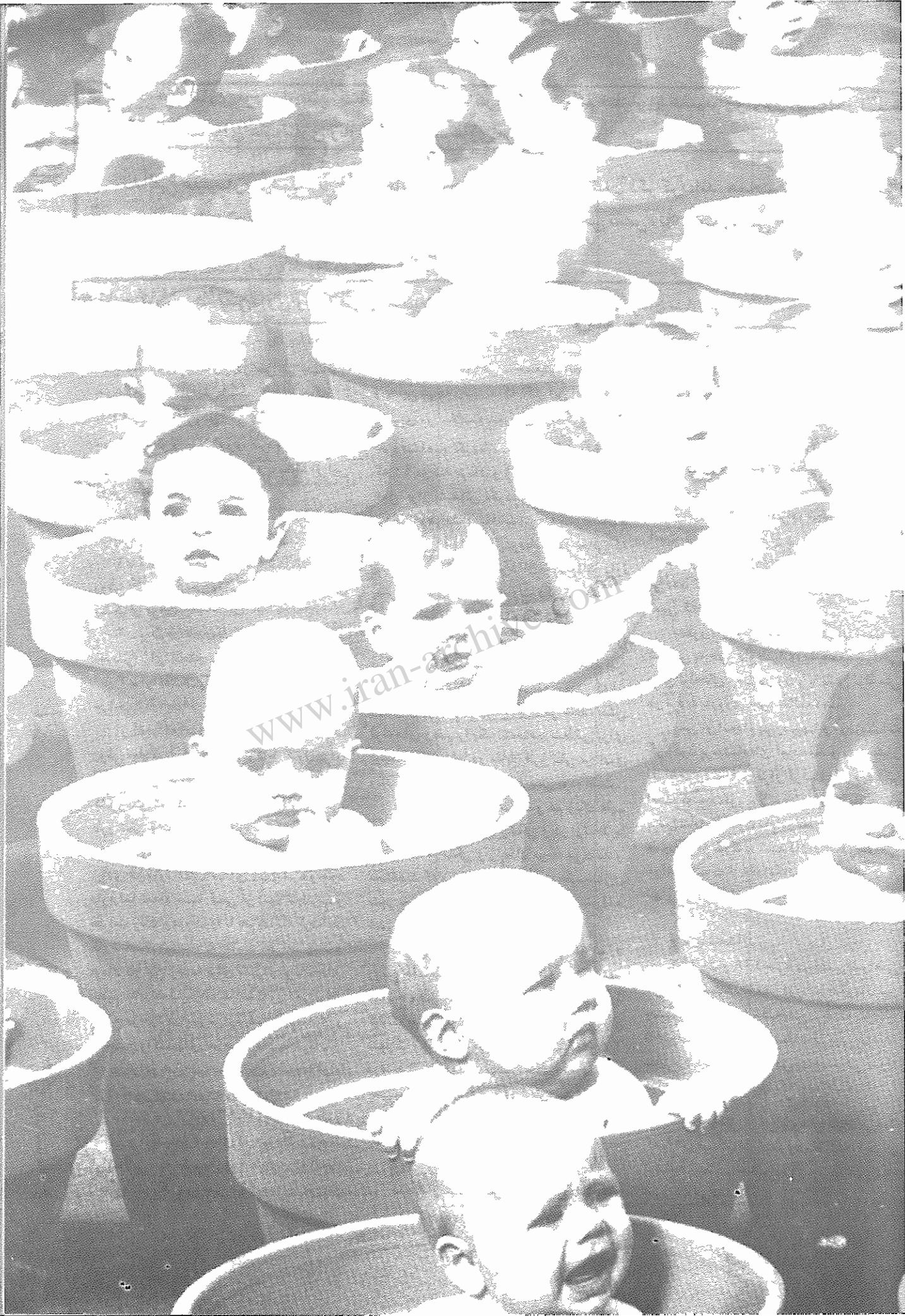
این پژوهش به بررسی توصیفی نظرات کارکنان متأهل دانشگاه علوم پزشکی شیراز درباره عقیم‌سازی اختیاری زن و مرد، به عنوان یکی از روشهای تنظیم خانواده می‌پردازد. نتایج این تحقیق که در بهار ۱۳۶۹ صورت گرفته، نشان می‌دهد که افراد مورد مطالعه، عقیم‌سازی زن را بیش از عقیم‌سازی مرد می‌شناسند. منبع عمده کسب اطلاعات در باره روش عقیم‌سازی، دوستان و بستگان افراد بوده‌اند.

۸۱ درصد از افراد مورد مطالعه، روش عقیم‌سازی را برای خانواده‌هایی که مایل به بچه‌دار شدن نیستند روش مناسبی می‌دانند، مخالفان با این روش عمده‌ترین دلیل مخالفت را امکان شیمان شدن از انجام عمل ذکر کردند. در میان موافقین با روش عقیم‌سازی، ۶۹ درصد نسبت به عقیم‌سازی مرد موافق، ۲۳/۵ درصد بی‌تفاوت و ۷/۳ درصد مخالف بودند. درصد قابل توجهی از مخالفان با روش عقیم‌سازی مرد را مردان تشکیل می‌دهند. همچنین رابطه معنی‌داری بین میزان تحصیلات و موافقت با عقیم‌سازی مرد وجود دارد. ❏

## زمینه پژوهش

مسئله افزایش جمعیت جهان در حال حاضر موضوعی است که نه تنها نظر اندیشمندان و صاحب‌نظران، بلکه اذهان همه مردم را در اغلب کشورها به خود جلب کرده‌است. پیشرفتهای علمی و فنی در جهت ارائه روشهای مناسب جلوگیری از حاملگی، تلاش سازمانهای بهداشتی برای تسهیل ارائه خدمات بهداشت مادر و کودک به همراه هشدارهای مقامات مسئول ملی و جهانی موجب شده که ۵۱ درصد از تمام زوجینی که در سنین باروری به سر می‌برند، از روشهای مختلف پیشگیری از حاملگی استفاده کنند. بر اساس گزارشات اخیر، روش عقیم‌سازی که در حال حاضر ۳۵ درصد زوجین در جهان به آن متوسل شده‌اند شایعترین راه پیشگیری از حاملگی بوده و استفاده از آن سریعتر از سایر روشها رو به افزایش است. نکته قابل توجه این است که در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، درصد بیشتری از زوجین عقیم شده‌اند. با آنکه عقیم‌سازی مردان از نظر تکنیک جراحی آسانتر، ارزانتر و کم‌خطرتر از

عقیم‌سازی زنان است، در اغلب کشورها تقاضا برای عقیم‌سازی زنان بیش از عقیم‌سازی مردان است. در ایران نیز با برداشته شدن موانع قانونی، گرایش به سوی عقیم‌سازی زنان بسیار زیاد بوده‌است، لیکن تاکنون آمار دقیقی در این باره انتشار نیافته‌است. عقیده به عقیم‌سازی زنان از اوایل سال ۱۹۷۰ به سرعت افزایش یافت و در بسیاری از کشورها تقاضا برای عمل جراحی عقیم‌سازی نسبت به امکانات فزونی گرفت. در سال ۱۹۸۹ در چین ۲۷ درصد، در کره جنوبی ۲۳ درصد و در برزیل، که یک کشور کاتولیک است، ۱۸ درصد از زنان متأهلی که در سنین باروری بوده‌اند برای پیشگیری از حاملگی از روش عقیم‌سازی استفاده کرده‌بودند. در ایالات متحده آمریکا و هلند نیز تمایل به عقیم‌سازی زنان افزایش قابل توجهی داشته‌است اما در این دو کشور عقیم‌سازی مردان بر عقیم‌سازی زنان پیشی گرفته‌است. همچنین در کشورهای پر جمعیتی مانند چین، هند و بنگلادش عقیم‌سازی مردان از روشهای مهم تنظیم خانواده به شمار می‌آید. به طور کلی بررسیهای اخیر نشان می‌دهد که



● با آنکه عقیم‌سازی مردان از نظر تکنیک جراحی آسانتر، ارزانتر و کم‌خطرتر از عقیم‌سازی زنان است، در اغلب کشورها تقاضا برای عقیم‌سازی زنان بیش از عقیم‌سازی مردان است.

● مخالفین عقیم‌سازی، عمده‌ترین دلیل مخالفت خود را امکان پشیمان شدن ذکر کرده‌اند. همچنین وقوع سانحه و از دست دادن فرزند، حوادث غیر منتظره در زندگی مانند طلاق، احساس نقص، تأثیرات روحی به ترتیب از مهمترین دلایلی است که در مخالفت با این روش عنوان شده است.

● نتایج کار، رابطه معنی‌داری را بین میزان تحصیلات و موافقت با عقیم‌سازی مردان نشان می‌دهد.

علوم پزشکی شیراز که در آن زمان، متأهل بودند و محل خدمت آنها شهر شیراز بود مورد بررسی قرار گرفتند. در این پژوهش نظرات افراد درباره روش عقیم‌سازی به عنوان یکی از روشهای تنظیم خانواده مورد سؤال بود.

منظور از تنظیم خانواده مجموعه تدابیری است که با استفاده از روشهای مختلف جلوگیری از باروری، به خانواده‌ها اجازه می‌دهد که تعداد کل اولاد را به دلخواه خود تعیین کنند.

منظور از روش عقیم‌سازی آن است که شخص به طور داوطلبانه، با عمل جراحی بستن لوله‌های رحم در زن و یا بستن لوله منی در مرد به باروری خود خاتمه دهد.

پس از انجام بررسیها و آزمایشات گوناگون پرسشنامه‌ای آماده شد و در اختیار افراد مورد تحقیق قرار گرفت. لازم به ذکر است که به منظور بالا بردن صحت پاسخها، پرسشنامه‌ها بدون نام در نظر گرفته شد و همچنین از شرکت کنندگان در نظرخواهی خواسته شد که تا حد امکان پرسشنامه‌ها را به تنهایی و در همان روز تکمیل کنند.

#### ◀ یافته‌ها:

۱۴۷ زن و ۱۴۸ مرد در نظرخواهی شرکت داشتند. ۷ نفر از پاسخگویان نیز جنسیت خود را مشخص نکرده بودند. ۸۵ درصد افراد، اهل استان فارس بودند. سایر ویژگیهای اجتماعی - جمعیتی نمونه مورد مطالعه در تابلوی یک آمده است.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که ۹۸ درصد از افراد مورد مطالعه، اجرای برنامه تنظیم خانواده در جامعه را یک ضرورت می‌دانستند.

خصوصیات اجتماعی - جمعیتی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که اکثر این افراد هیچ تغییری در سلامت عمومی و زندگی جنسی خود مشاهده نکرده‌اند. این مطالعه نشان داد که ۹۰ درصد مردان و زنان عقیم شده از این عمل ابراز پشیمانی نکرده‌اند. همچنین اغلب مردان خاطر نشان ساختند که همسرانشان با عقیم‌سازی آنها موافق بوده‌اند. در حالی که یک سوم از زنها نظر شوهران خود را در باره بستن لوله‌های رحم بی‌تفاوت ذکر کردند.

مطالعه برتراند و ماتو (۱۹۸۹) در کنیا نشان می‌دهد که زنانی که لوله رحمشان را بسته‌اند و شوهرانشان، هر دو با انجام این عمل موافقت داشته‌اند و اکثر زوجهایی که از روشهای برگشت پذیر استفاده می‌کنند، بستن لوله‌های رحم را یک انتخاب منطقی برای آینده می‌دانند. اما در مقابل طرز تلقی مردان و زنان در باره عقیم‌سازی مرد منفی بوده است. در کشور زئیر، هم مردان و هم زنان عقیم‌سازی را فقط به دلایل پزشکی و در ارتباط با مشکلات حاملگی و زایمان موجه می‌دانند و معتقدند که در غیر این صورت عقیم‌سازی منجر به تلاشی شدن زندگی زناشویی خواهد شد.

در ایران مطالعه قابل توجهی در مورد روش عقیم‌سازی صورت نگرفته است. تنها نتایج مطالعه قره خانی (۱۳۵۳) در باره کیفیت جلوگیری از بارداری در شهر شیراز و شهرک زرقان حاکی از آن است که ۳۷/۵ درصد از جمعیت تحت مطالعه درباره عقیم‌سازی مرد و ۱۰/۷ درصد در باره عقیم‌سازی زن مطلبی ننشیده بودند.

#### ◀ روش کار

کلیه کارکنان رسمی و پیمانی دانشگاه

عقیم‌سازی اختیاری در سراسر جهان با سرعت رو به افزایش است به طوری که ۴۰ تا ۴۴ درصد از زوجها در کشورهای کانادا، پورتوریکو و جمهوری کره و ۳۰ تا ۳۵ درصد در چین، السالوادور و پاناما از این روش استفاده می‌کنند.

طبق بررسیهای انجام شده دلایل این افزایش رو به تزاید به قرار زیر است:

۱ - مطمئن و کم عارضه شناخته شدن روش عقیم‌سازی در مقایسه با سایر روشهای پیشگیری موقت.

۲ - برطرف شدن ممانعتهای قانونی و خدماتی برای انجام عمل عقیم‌سازی.

۳ - ارائه تکنیکهای ساده و پیشرفته جراحی.

از آنجا که اساسیترین ویژگی برای یک روش جلوگیری از حاملگی، قابل قبول بودن آن در سطح جامعه است، محققین، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، در مطالعات خود طرز تلقی و پذیرش افراد را نسبت به روش عقیم‌سازی مورد توجه قرار داده‌اند. متون زیادی در باره عقیم‌سازی زن و مرد وجود دارد اما تعداد نسبتاً کمی از آنها تجارب و نظرات زنان و مردان را با هم مقایسه کرده‌اند. کارشناسان معتقدند که مقایسه نظرات زنان و مردان در این زمینه برای مدیران برنامه‌های تنظیم خانواده بسیار مفید است زیرا می‌تواند موانع موجود در پذیرش وسیعتر عقیم‌سازی و همچنین واکنشهای خاص زنان یا مردان را که در ارائه خدمات باید مورد توجه قرار گیرد، تعیین و مورد بررسی قرار دهد.

سانتیز و برتراند (۱۹۸۳) در مورد طرز تلقی و انگیزه عده‌ای از مردان و زنان گواتمالایی، که عقیم‌سازی اختیاری را انجام داده‌بودند، یک بررسی مقایسه‌ای بر روی



از میان افراد مورد مطالعه ۷۳ نفر در باره عقیم‌سازی مرد و ۲۵ نفر در باره عقیم‌سازی زن اظهار بی اطلاعی کردند. از میان کسانی که در باره روش عقیم‌سازی مرد یا زن مطالبی شنیده یا خوانده بودند، ۱۳۳ نفر (۴۴٪)، دوستان و بستگان خود را منبع کسب اطلاعات ذکر کردند. بقیه منابع کسب اطلاعات در نمودار یک مشخص شده است. طبق نتایج این نظر خواهی، ۲۴۶ نفر (۸۱٪) از افراد مورد مطالعه، روش عقیم‌سازی را برای خانواده‌هایی که مایل به بچه‌دار شدن نیستند، روش مناسبی می‌دانستند و در مقابل ۵۶ نفر (۱۹٪) این روش را نامناسب دانستند که ۲۳ نفر (۴۱٪) از آنها زن و ۳۱ نفر (۵۵/۵٪) مرد بودند. دو نفر نیز جنسیت خود را مشخص نکرده بودند.

در میان مخالفان با روش عقیم‌سازی، عمده‌ترین دلیل مخالفت امکان پشیمان شدن ذکر شده است. همچنین وقوع سانحه و از دست دادن فرزند، حوادث غیر منتظره در زندگی، مانند طلاق، احساس نقص و تأثیرات روحی به ترتیب از مهمترین دلایلی است که در مخالفت با این روش عنوان شده است.

از میان کسانی که روش عقیم‌سازی را به طور کلی روش مناسبی برای کنترل جمعیت می‌دانستند، ۱۷۰ نفر (۶۹٪) با عقیم‌سازی مرد کاملاً موافق و یا موافق بودند. از این تعداد ۱۰۴ نفر (۶۱٪) زن و ۶۱ نفر (۳۵/۸٪) مرد بودند. پنج نفر (۳٪) نیز جنسیت خود را مشخص نکرده بودند.

همچنین از میان افراد موافق با روش عقیم‌سازی ۵۸ نفر (۲۳/۵٪) نسبت به عقیم‌سازی مرد بی تفاوت و ۱۸ نفر (۷/۳٪) با آن مخالف بودند.

نتایج کار رابطه معنی داری را بین میزان تحصیلات و موافقت با عقیم‌سازی مردان نشان داد (جدول ۱). همچنین پس از انطباق دادن عامل میزان تحصیلات در مردان و زنان، رابطه معنی داری بین جنسیت و موافقت با عقیم‌سازی مردان مشاهده شد (جدول ۲).

داده‌های به دست آمده نشان می‌دهد که ۵۱/۷ درصد از مردانی که دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر از آن بوده‌اند، با روش عقیم‌سازی مرد موافق بودند. در حالی که این درصد در میان زنان ۸۶/۱ درصد بود. بین نظرات افراد در باره عقیم‌سازی مرد با

ویژگی	فراوانی	درصد
سن:		
۲۹ - ۲۰ ساله	۳۵	۱۱۱/۷
۳۹ - ۳۰ ساله	۱۸۷	۶۱۹/۹
۴۹ - ۴۰ ساله	۵۸	۱۹۹/۲
۵۹ - ۵۰ ساله	۱۷	۵۶/۶
بیش از ۶۰ سال	۱	۰/۳
نامعلوم	۴	۱/۳
رسته شغلی:		
بهداشتی - درمانی	۱۵۰	۴۹۹/۶
اداری	۷۱	۲۳۳/۵
آموزشی	۲۴	۷۷/۹
خدمات	۵۵	۱۸۸/۳
نامعلوم	۲	۰/۷
میزان تحصیلات:		
ابتدایی	۴۱	۱۳۳/۶
دوره راهنمایی	۲۵	۸/۳
دبیرستان	۲۸	۹/۳
دیپلم دبیرستان	۱۰۵	۳۴۸/۸
فوق دیپلم	۳۵	۱۱۱/۶
لیسانس	۴۵	۱۴۶/۹
فوق لیسانس	۱۳	۴۴/۳
دکتر	۷	۲۲/۳
نامعلوم	۳	۱
میراث درآمد:		
۴۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ ریال	۵۷	۱۸۸/۹
۶۰۰۰۰ - ۴۰۰۰۱ ریال	۱۲۶	۴۱۷/۷
۸۰۰۰۰ - ۶۰۰۰۱ ریال	۶۴	۲۱۳/۳
۱۰۰۰۰۰ - ۸۰۰۰۱ ریال	۳۳	۱۰۹/۹
بیش از ۱۰۰۰۰۰ ریال	۱۷	۵۶/۶
نامعلوم	۵	۱/۶
مدت ازدواج:		
۵ - ۰ سال	۵۶	۱۸۸/۵
۱۰ - ۶ سال	۷۰	۲۳۳/۲
۱۵ - ۱۱ سال	۹۰	۲۹۸/۸
بیش از ۱۵ سال	۸۱	۲۶۶/۸
نامعلوم	۵	۱/۷
تعداد فرزندان:		
۱ - ۰ فرزند	۵۰	۱۶/۵
۲ - ۳ فرزند	۱۸۲	۶۰۰/۳
۴ - ۵ فرزند	۵۱	۱۶۶/۹
بیش از ۵ فرزند	۱۶	۵۰/۳
نامعلوم	۳	۱
دین:		
اسلام	۲۸۵	۹۴۳/۳
مسیحیت	۰	۰
یهودیت	۱۰	۳/۳
زرتشت	۲	۰/۷
نامعلوم	۵	۱/۷

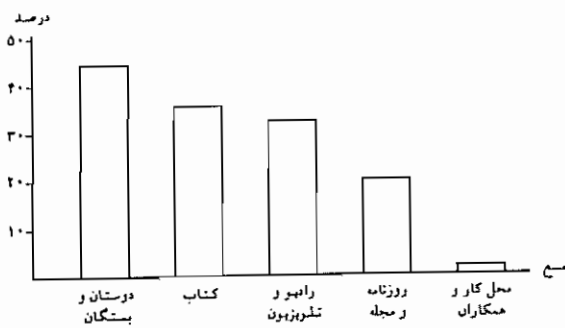
متغیرهای سن، تعداد سالهای ازدواج، تعداد فرزندان، تعداد فرزند دختر و پسر، رسته شغلی و میزان درآمد رابطه معنی داری وجود نداشت.

### بحث:

نتایج حاصل از این پژوهش، نشاندهنده موافقت اکثریت قابل توجهی از افراد مورد مطالعه با عقیم سازی به عنوان یک روش تنظیم خانواده می باشد.

با توجه به اینکه جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش را افرادی تشکیل می دهند که تماس مستقیمی با امور بهداشتی - درمانی جامعه دارند، دلیل این امر احتمالاً آگاهی بیشتر آنان در مورد این روش می باشد. با این حال در میان شرکت کنندگان در این نظر خواهی، اطلاع در باره عقیم سازی زن بیش از عقیم سازی مرد بود. این امر می تواند ناشی از این تمایل فرهنگی در جامعه باشد که وظیفه تنظیم خانواده عمدتاً به عهده زنان دانسته می شود. در این پژوهش مشخص شد که عمده ترین منبع کسب اطلاعات در باره عقیم سازی زن و مرد، دوستان و بستگان افراد بوده اند که کم رنگ بودن نقش وسایل ارتباط جمعی را در شناسایی این روش به مردم نشان می دهد. از طرفی وجود ممانعت های قانونی در گذشته نیز در این باره بی تأثیر نبوده است.

عمده ترین دلیلی که از سوی مخالفین با روش عقیم سازی عنوان شد امکان پشیمانی

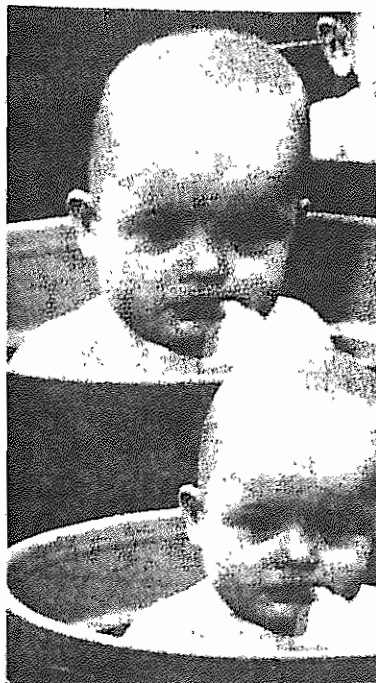


نمودار ۱ - منابع کسب اطلاعات در باره روش عقیم سازی

محدودیت های چندی در انجام این پژوهش وجود داشته است. وجود پراکندگی قابل توجه در میزان تحصیلات افراد مورد مطالعه، احتمالاً درک افراد از جملات مندرج در مقیاس و در نتیجه پاسخهای ارائه شده را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر روی بخشی از جامعه صورت گرفته که خود دست اندرکار امور بهداشتی - درمانی می باشند، نمی توان گرایشات و نظرات آنان را به سادگی به کل جامعه تعمیم داد. مطالعات دیگری بر روی سایر اقشار جامعه لازم است تا گرایش کلی جامعه را نسبت به عقیم سازی به عنوان یک روش تنظیم خانواده روشن سازد.

پس از عمل می باشد. به نظر می رسد چنانچه تصمیم گیری در باره اجرای این روش با توافق زوجین و در نظر گرفتن جوانب مختلف آن صورت پذیرد، امکان پشیمانی به حداقل برسد. مطالعات انجام شده در پاکستان، گواتمالا و کنیا نیز پشیمانی پس از انجام عمل عقیم سازی را بسیار پایین گزارش کرده اند.

لزوم اجرای برنامه های آموزشی و قرار دادن اطلاعات لازم در باره این روش، در اختیار عموم، بیش از پیش احساس می شود. این نکته که علی رغم بالاتر بودن تقاضا برای عقیم سازی زنان در جامعه، درصد قابل توجهی از زنان، عقیم سازی مرد را بر عقیم سازی زن ترجیح داده اند می تواند حاکی از محدودیت زنان در تصمیم گیری برای انتخاب روشهای تنظیم خانواده باشد. از این رو چنین به نظر می رسد که در برنامه های آموزشی بهداشت و تنظیم خانواده لازمست مردان و زنان به یک اندازه مورد تأکید قرار گیرند.



جدول یک - رابطه میزان تحصیلات با نظر افراد در باره روش عقیم سازی مرد

نظرات در باره روش عقیم سازی مرد	کاملاً موافق	موافق	بی تفاوت	مخالف	جمع
سطح تحصیلات ابتدایی	۷	۱۲	۱۱	۵	۳۷
دوره راهنمایی	۷	۷	۸	۱	۲۳
دبیرستان	۲	۸	۶	۲	۲۰
دبیرستان فوق دبیرستان	۳۰	۲۷	۲۰	۶	۸۳
فوق دبیرستان	۱۲	۹	۸	۱	۳۰
لیسانس	۱۳	۱۸	۲	۰	۳۳
فوق لیسانس	۳	۷	۰	۰	۱۰
دکتر	۱	۳	۲	۰	۶
جمع	۷۵	۹۳	۵۷	۱۷	۲۲۲

جدول دو - رابطه جنسیت با نظر افراد در باره روش عقیم سازی مرد (در افراد دارای تحصیلات دبیر و بالاتر از آن)

نظرات در باره روش عقیم سازی مرد	کاملاً موافق	موافق	بی تفاوت	مخالف	جمع
جنس مذکر	۱۰	۲۰	۲۳	۵	۵۸
مؤنث	۳۹	۴۸	۱۲	۲	۱۰۱
جمع	۴۹	۶۸	۳۵	۷	۱۵۹



# گستاخی ویسی و صبوری شیرین!



گفتگو با دکتر مونیکا خفیلچینسکا  
ایران شناس لهستانی  
مهدی مؤذن

و تا این اندازه به این کشور و فرهنگ آن علاقه پیدا کرده‌اند که تصمیم گرفته‌اند آن را از لحاظ علمی بشناسند یعنی در این رشته، تحصیل و کار کنند. عده‌ای دیگر فقط از طریق ترجمه‌های آثار ادبی آشنایی پیدا کرده بودند و چون به راستی ادبیات فارسی یکی از غنیترین و جالبترین ادبیات دنیاست - و کمتر ادبیاتی می‌توان پیدا کرد که این قدر ستهای دیرینه و سابقه داشته باشد - می‌خواهند آن را به زبان اصلی بخوانند. در هر صورت همه آنها وقتی تصمیم می‌گیرند تحصیلات خود را در این رشته شروع کنند یک قصد و هدف مشخصی دارند. آنها طی تحصیل، زمینه‌های جدیدی را کشف می‌کنند که چه بسا موجب شود رشته تحصیلی و تخصصی خود را عوض کنند. مثلاً متوجه می‌شوند در کنار ادبیات، هنرهای زیبا هم در ایران بسیار جالب است یا به مسائل

○ در لهستان علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران و تاریخ و ادبیات کشور شما زیادند. ما کوشش می‌کنیم به دانشجویان خود، ایران را لااقل در سطحی که در طول تحصیلات ۵ ساله ممکن است، معرفی کنیم و بیاموزیم. کوشش می‌کنیم که دانشجویان طی تحصیل با جنبه‌های مختلف زندگی در ایران گذشته و امروزی، با رشته‌های مختلف فرهنگ ایران از آن جمله ایران باستان آشنایی پیدا کنند تا بعد خودشان بتوانند یک رشته مشخصی را انتخاب کنند و به کار در همان زمینه بپردازند. بدون تسلط بر زبان، آشنا شدن با ادبیات کلاسیک و امروزی، با آنچه که برای فرهنگ و تمدن ایران اهمیت دارد، غیر ممکن است.

انگیزه دانشجویان، مختلف است. در میان آنها کسانی هستند که بنا به دلایلی به ایران سفر کرده بودند

●● دکتر «مونیکا خفیلچینسکا»، استاد دانشگاه ورشو در رشته ایران‌شناسی است. او مدت یکسال (۱۹۷۷-۸) در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تحصیل کرده و در سال ۷۹ تحصیلات خود را در ورشو به اتمام رسانده است و اکنون زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کند. او پایان‌نامه خود را در مورد قهرمانان زن داستانه‌های رمانتیک «ویس و رامین»، «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» نوشته است. مصاحبه زیر در سفری که دکتر خفیلچینسکا به ایران داشت با وی انجام شده است. این گفت‌وگو به زبان فارسی صورت گرفته و متن گفتار وی اندکی ویرایش شده است: ■■

● موقعیت ایران‌شناسی در لهستان چگونه است و انگیزه کسانی که به این نوع مطالعات می‌پردازند چیست؟

● محققینی کوشیده‌اند ویس را با شیرین مقایسه کنند. عده‌ای آنها را در برابر هم قرار می‌دهند یعنی عشق ویس را بد و بی‌شرمانه و عشق شیرین را نمونه و مثال عشق پاک و وفادار می‌پندارند.

● آنهايي که به راستی در این داستانهای ایرانی بیش از همه اهمیت و نقش دارند دخترها و زن‌ها هستند.

امروزی علاقه بیشتری پیدا می‌کند و با علاقه شدیدی به تاریخ پیدا می‌کنند و تاریخدان می‌شوند.

● در حال حاضر چند نفر در لهستان سالانه در این رشته فارغ‌التحصیل می‌شوند؟

○ معمولاً ما کوشش می‌کنیم تعداد دانشجویان در هر گروهی محدود باشد. یکی از علتهای آن امکانات دانشگاه و تعداد استانی است که در رشته ما کار می‌کنند. از طرف دیگر باید کوشش کنیم بیشتر از تعدادی که بعد از اتمام تحصیلات بتوانیم برای آنها کار تامین کنیم دانشجویان نپذیریم. و چون همه دانشجویان ما وقتی تحصیلات خود را شروع می‌کنند معمولاً زبان فارسی بلد نیستند تدریس زبان یکی از نکات عمده روند تدریس در رشته ما می‌باشد. بنابراین کوشش می‌کنیم گروهها بیشتر از ۱۵ نفر نباشد. برای این که کار کردن با گروهی که بیش از ۱۵ نفر باشد مشکل است و تا اندازه‌ای به ضرر دانشجویان تمام می‌شود.

● با توجه به این که شما درباره داستان سرایی نظامی و گرگانی کار کرده‌اید آیا به این نوع ادبی از لحاظ نحوه تکامل آن در ادبیات کلاسیک ایران توجه داشته‌اید؟

○ من تن خود را در مورد «ویس و رامین» گرگانی نوشته‌ام و بعد به نظامی گنجوی پرداخته‌ام. در میان داستان سرایان دیگر فارسی، چهره‌ها و آثاری را می‌بینم که به راستی مرا شیفته خود کرده و در آینده قصد دارم که به تدریج، آنها را بهتر بشناسم. از میان شعری که به آنها فوق‌العاده علاقه دارم باید از «عطار» و «مولوی» و «جامی» نام ببرم. در آینده نزدیکتر به بررسی آثار منظوم «دهلوی» می‌پردازم. البته برای هر کسی که می‌خواهد درباره داستان سرایی کار بکند، آشنایی با «شاهنامه فردوسی» هم ضروری است. داستان سرایی شما تا اندازه زیادی از همان کتاب فردوسی سرچشمه می‌گیرد. گرچه فقط شاهنامه نیست که پایه و اساس رشد

و تحول بعدی داستان سرایی در ایران است اما متأسفانه از ادبیات قبل از فردوسی آثار محدودی به جا مانده و نظر به نداشتن منابع قبلی تا اندازه زیادی برای تحقیقات درباره آثار کلاسیک و داستان سرایی فارسی به شاهنامه فردوسی مراجعه می‌کنیم.

● شما در بررسی داستان سرایی منظوم ایرانی از چه روشی تبعیت می‌کنید؟ آیا نظریه خاصی دارید؟

○ ما می‌توانیم ادبیات را با هر وسیله‌ای که بخواهیم بررسی کنیم به شرط این که وسیله ما یکپارچه و مشخص باشد. من قبلاً تصمیم نمی‌گیرم که چگونه می‌خواهم اثر یا نوشته‌های یک شاعر یا نویسنده را بررسی کنم. فکر می‌کنم در آثار ادبی خصوصیات نهفته است که این خصوصیات شیوه برخورد با اثر را به ما تحمیل می‌کند. یعنی بعد از مطالعه آثار ادبی من تازه می‌فهمم که چه چیزهایی در این اثر قابل توجه است و با چه وسیله‌ای باید آن را بررسی کنم. بعد از بررسی دقیق موضوع داستان «گرگانی»، برای من خودبه خود معلوم شد آنهایی که به راستی در این داستانها بیش از همه اهمیت دارند و نقش خاصی را بازی می‌کنند دخترها و زنها هستند. بنابراین توجه خود را به چهره‌های زنانی که قهرمانان این داستانها هستند متمرکز کرده بودم، در «خمس نظامی» برعکس. یعنی من بدون هیچگونه تبعیضی کوشش کردم همه قهرمانان داستانهای «نظامی» را اعم از اصلی و فرعی، بررسی و ارزیابی کنم و خصوصیات آنها را هرچه دقیقتر بشناسم و بفهمم. بعد معلوم شد با وجود این که زنها در داستانهای «نظامی گنجوی» نقشهایی بازی می‌کنند، به خصوص در «خسرو و شیرین»، ولی توجه خود شاعر مثل این که به دور چهره قهرمانان مرد متمرکز شده و در نتیجه کار من هم بیشتر متوجه مردان شد. فکر می‌کنم همین شیوه برخورد با آثار ادبی به من اجازه داده بود تا صادقانه آنچه را که در آثار گفته شده، منعکس سازم.

● آیا شما در ترکیب موادی که تحلیل کرده بودید الگویی داشتید؟

○ در مجموع، در نتیجه ارزیابی و تحلیل «خمس نظامی» یک انعکاسی از تصویر اجتماعی و قشری و طبقه‌بندی اجتماعی به دست آوردم. کوشش کردم که به سنتها و ترکیب‌بندی نه فقط جامعه ایرانی بلکه جوامع هند و اروپایی در مجموع، مراجعه کنم. در این مورد کارها و تحقیقات «دومزیل» (Dumezil) فرانسوی به من فوق‌العاده کمک کرد. او درباره جنبه‌ها و خصوصیات جوامع هند و اروپایی با ذکر تفاوتهایی که بین آنها وجود دارد و شباهت و عوامل مشترکی که آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد بهترین آثار و تحقیقات را دارد.

● می‌توانیم بگوییم روش شما بیشتر یک روش جامعه‌شناختی است؟ یعنی در بررسی محتوای این متون شما نتایج جامعه‌شناختی می‌گیرید؟

○ با این تذکر که در مورد «دومزیل» نمی‌توانیم تنها به عنوان یک جامعه‌شناس صحبت بکنیم. همان شیوه‌ای که در شناخت جوامع، فرهنگ و تمدن آنها به کار برده می‌شود، یعنی هم جامعه‌شناسی هم فرهنگ‌شناسی و تا اندازه‌ای نتایج محققین دیگر که تئوری را ایجاد کردند مورد استفاده من قرار گرفت.

● شما از مطالعات خود درباره ویس و رامین و در داستانهای نظامی که به خصوص موضوع رساله دکتری شما بوده چه نتایج جدیدی به دست آورده‌اید که قابل اعتناست؟

○ من همیشه وقتی که با آثار و نوشته‌های محققین و دانشمندان و استادان دیگر در مورد نوشته «گرگانی» و «نظامی گنجوی» آشنا می‌شدم، احساس نوعی کمبود می‌کردم. در مورد ویس و رامین کارهایی که نوشته شده در مجموع نسبتاً کم است. در مورد «نظامی» هم این کمبود حس می‌شد که همه محققین گویی شیفته سبک و بیان وی

شده بودند. عده‌ای دیگر، باز چون زندگی و شرح حال وی چنان که باید هنوز شناخته نشده، کوشش کرده‌اند از روی آثارش معلومات و اطلاعات بیشتری به دست آورند. اما خود داستانها، به خصوص قهرمانان آنها مسأله‌ای بوده که کمتر کسانی به بررسی و معرفی آنها دست زده‌اند. بدین ترتیب من در هر دو مورد کوشش کردم که قهرمانان این داستانها را هرچه بیشتر و دقیقتر بشناسم و اینها را هرچه کاملتر تا آن جا که آثار اجازه می‌دهد معرفی کنم. مطلبی که در «ویس و رامین» توجه مرا جلب کرده این بود که به چه دلیل این اثر عموماً به عنوان یک اثر ضداخلاقی تلقی شده و می‌شود. من بالاخره به این نتیجه رسیدم که ضداخلاقی تلقی شدن «ویس و رامین» و این که به خانه‌های مردم راه پیدا نکرده، به علت موضوع داستان نیست بلکه طرز تشریح حوادث و وقایع و طرز معرفی چهره «ویس» و عشق او به «رامین» است. نباید فراموش کنیم که «ویس و رامین» از داستانهای قدیمی فارسی سرچشمه گرفته و این داستان در زمان و اوضاع اجتماعی‌ای به وجود آمده که در آن محیط، زنان نقش به مراتب بیشتری را ایفا می‌کردند تا در زمانهای بعد، و داستان «ویس و رامین» بیشتر با توجه به همین محیط یعنی جامعه زنان در زمان قدیم، با در نظر گرفتن طرز تفکر آنها و به منظور جلب توجه آنها گفته شده که بعد «گرگانی» همین شیوه گفتار و بیان را دنبال نموده اما اوضاع اجتماعی زمان «گرگانی» دیگر با زمان اصلی داستان سازگار نبوده است. برای همین از زمان «گرگانی» به بعد مردم، این طرز تفکر و بیان عشق و عاشقی را رد می‌کردند. در یک کلام، معتقدم که تلقی «ویس و رامین» به عنوان یک اثر ضداخلاقی، در خود داستان، در عشق «ویس و رامین» و در طرز گفتن شاعر این داستان نیست بلکه در وجود چهره «ویس» است؛ او جرأت دارد که درباره عشق خود آشکارا صحبت کند. توقع دارد که او هم باید بتواند هرطور که می‌خواهد زندگی کند و به نتایج و اهدافی که برای خود تعیین



برده، برسد. فکر می‌کنم آنچه در میانهای گذشته، وقتی «ویس و امین» به وجود می‌آمد، فقط جرأت یک زن به داشتن یک زندگی مطابق میل و سلیقه خودش تلقی می‌شد، در میان «گرگانی» به عنوان یک استاخی شناخته شد.

در داستانهای نظامی به همان سبب قبلی خود کار را ادامه دادم. بریدی نیست که در داستانهای نظامی با وجود این که زنانی چون لیلی و «شیرین» هم نقشی ایفا می‌کنند، قهرمانان اصلی مردان ستند: خسرو، فرهاد، مجنون، بهرام. رای جمع‌بندی نتایج به دست آمده بن بار از روش دیگر کار استفاده نردم یعنی بیشتر به مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسی مراجعه کردم و الاخره توانستم در چهره‌های هر یک از قهرمانان، یک تیپ پیدا کنم که هر یک از آنها به طور خاصی اوضاع و احوال و وقایع جامعه ایرانی را در میان قلم منعکس می‌ساختند و در مجموع با جوامع هند و اروپایی مطابقت داشتند. یعنی معتقدم همان‌طور که در زمانهای قدیم اقشار و طبقات مختلف اجتماعی کنار هم زندگی می‌کردند همین‌طور هم در آثار نظامی تپهای مختلف قهرمانان ایجاد شد. هر یک از این قهرمانان تپ می‌باشد که یک گروه اجتماعی را با وظایف مشخص آن و نقش مشخص آن در جامعه منعکس می‌سازد. این گفته نه فقط در مورد قهرمانان مرد بلکه در مورد قهرمانان زن هم در داستانهای نظامی دیده می‌شود. در مجموع اگر تمام قهرمانان داستانهای «نظامی گنجوی» را کنار هم بگذاریم انعکاس کاملی از جامعه ایران باستان و حتی جوامع هند و اروپایی است.

● شما بین ویس و شیرین هیچ شباهتی می‌بینید؟

○ عده زیادی از محققین کوشش کرده‌اند ویس را با شیرین مقایسه کنند. عده‌ای معتقدند که شیرین و عشق او به خسرو تا اندازه‌ای دنباله داستان «ویس و رامین» است و «نظامی» از اثر «گرگانی» الهام گرفته. عده‌ای بر این نظرند که شیرین تا اندازه‌ای به ویس

شباهت دارد. یعنی او هم مانند ویس به عشق و مردی که دوست دارد وفادار است و به هیچ وجه حاضر نیست از عشق خود دست بردارد. عده‌ای می‌گویند چهره شیرین درست مقابل ویس است. یعنی به همان اندازه‌ای که عشق ویس بد و بی‌شرمانه است، عشق شیرین نمونه و مثال عشق پاک و وفادار است.

تفاوت اصلی بین شیرین و ویس این است که شیرین از لحظه اول که تصویر خسرو را می‌بیند تا آخر عمر او را دوست دارد اما وقتی می‌بیند نمی‌تواند به خسرو برسد با صبر، انتظار می‌کشد. یعنی دوری و ازدواجهای مکرر خسرو را تحمل می‌کند به امید این که بتواند به او برسد. در حالی که ویس درست برعکس است. یعنی ویس وقتی تصمیم می‌گیرد به رامین برسد از یافتن هیچ راهی کوتاهی نمی‌کند تا به هدف خود دست یابد.

● آزادی‌ای که ویس و شیرین در رفتارشان نشان می‌دهند، قاعدتاً باید با نوع جهان‌شناسی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند مربوط باشد. نظر شما در این مورد چیست؟

○ متأسفانه منابعی که از زمان قدیم باز مانده و در دست است به ما اجازه نمی‌دهد که قضاوت کنیم الگویی که شاعر، ویس را مطابق آن معرفی کرده چه بوده است. به نظر می‌آید داستان «ویس و رامین» منعکس کننده زندگی درباری آن باشد. این که شیرین اصلاً یک تیپ دیگری است شاید از یک طرف علش این باشد که اوضاع زمان خسرو پیروز با اوضاع دوران ویس و رامین فرق داشته، دوم این که در چهره شیرین جنبه دیگری می‌بینیم که بیشتر در داستان فرهاد و شیرین دیده می‌شود. تردیدی نیست که داستان «فرهاد و شیرین» به داستان «خسرو و شیرین» افزوده شده است. اگر چه این هم درست نیست. زیرا در اکثر نوشته‌ها می‌خوانیم که نظامی نخستین شاعری بود که این دو داستان را به هم پیوند داد. در حالی که به خصوص در ابیات گردی، که به نظر می‌رسد از زمانهای بسیار قدیم باقی مانده، این دو داستان با هم پیوند

دارد. بر طبق بعضی از داستانهای گردی، شیرین قبل از خسرو می‌میرد و خسرو او را در کنار فرهاد دفن می‌کند و برای آنکه بعد از مرگ هم آنها با هم نباشند بین قبر آنها یک پیروز یا حتی جادوگر را دفن می‌کند.

در هر صورت، در همین داستان «فرهاد و شیرین» یک چهره دیگر شیرین هم دیده می‌شود. اگر به اسم او توجه کنیم به عقیده من واژه شیرین از شیر می‌آید. اگر چه مطابق گفته و نوشته عده زیادی از محققین شیرین به معنای امروزی آن وجود داشته است. اما به عقیده من شیرین یعنی مربوط به شیر. این نکته کشف من نیست. استاد راهنمای من، خانم پروفسور «ماریا اسکلا دانکوا»، خیلی وقت پیش به آن توجه کرده بودند. ایشان از جمله چهره شیرین را در شاهنامه فردوسی بررسی کرده بودند که شیرین حتی همان‌طور که فردوسی او را معرفی کرده دارای خصوصیات الهی‌های قدیمی شیردهنده یا آب‌دهنده می‌باشد. باز به عقیده من در اثر نظامی این خصوصیت شیرین بیشتر از کتاب فردوسی دیده می‌شود: فرهاد برای شیرین جوی شیر می‌کند و شیرین وقتی به کوهستان می‌رود چیزی که برای فرهاد می‌برد و به او تقدیم می‌کند، یک جام شیر است که نوشیدن این جام شیر نیروی تازه‌ای به فرهاد می‌بخشد. بعد از آن فرهاد بدون هیچ مشکلی راه را می‌کند و خسرو از ترس این که فرهاد چند روز دیگر ممکن است راه را تمام کند توطئه‌ای می‌چیند تا فرهاد را از بین ببرد.

من فکر می‌کنم شیرین به عنوان یک الهه شیردهنده و آب‌دهنده یعنی حیات بخش از یک طرف و به عنوان الهه‌ای که همه اشخاصی را که در کوهها و معادن کار می‌کنند تحت حمایت می‌گیرد، از طرف دیگر مطرح است. زیرا چنین الهه‌هایی در فرهنگهای هند و اروپایی وجود دارند. شیرین، فرهاد را به عنوان یک کوهکن حمایت می‌کند و عشق فرهاد به شیرین در واقع عشق زمینی نیست بلکه یک نوع پرستش است، پرستش یک کوهکن، یک زحمتکش نسبت به الهه‌ای که او را حفاظت و

حمایت می‌کند. این یکی از علتهای علت اصلی و عمده در نرسیدن فرهاد به شیرین است. در پلان زمینی، فرهاد یک فرد عادی است از طبقه متوسط و شیرین از خاندان پادشاهی و نمی‌تواند به او برسد، نمی‌تواند او را به دست آورد. اما در معنای مجازی، فرهاد نمی‌تواند به شیرین برسد چون فقط می‌تواند او را ببرسد. این که شیرین، فرهاد را حمایت می‌کند تنها راه رسیدن فرهاد به شیرین است.

نقش شیرین به عنوان الهه بیشتر در داستان فرهاد و شیرین دیده می‌شود. اما داستان «خسرو و شیرین» شباهت بیشتری به داستان «ویس و رامین» دارد. یعنی داستانی است از زندگی پادشاهان آن زمان. اگر چه من در جریان کارم به این موضوع توجه کردم که بنا به گفته «نظامی»، خسرو موقعی به سطح یک پادشاه خوب و عادل مثل انوشیروان می‌رسد، موقعی به یک پادشاه واقعی تبدیل می‌شود که شیرین را به زنی می‌گیرد. من این برخورد نظامی را با موضوع اتفاقی نمی‌بینم. شیرین به عنوان زن خسرو تا اندازه زیادی به الهه‌هایی شبیه می‌شود که در مناطقی که نظامی زیسته و در مناطقی که خسرو و شیرین زندگی می‌کردند تا زمانهای بسیار دیر مورد پرستش بوده‌اند. منظورم آن‌اهیتاست. ببینید، در حجاریهای اطراف قصر شیرین و کرمانشاه، هم در نقش رستم و هم بیتون، می‌بینیم که پادشاهان ساسانی از آن‌اهیتا تاج پادشاهی و جام را به دست می‌آورند. من فکر می‌کنم که نظامی که با فرهنگ و تمدن آن منطقه آشنایی بسیار خوبی داشته تا اندازه‌ای از این موتیف هم استفاده کرده است. این که خسرو تازه پس از ازدواج با شیرین به یک پادشاه عادل و ادامه‌دهنده بهترین سنتهای پادشاهی ایران باستان تبدیل می‌شود تقریباً به این معنی است که او از شیرین، مثل شاهان ساسانی در حجاریها، تاج پادشاهی را به دست می‌آورد. شیرین است که او را به کسب علم و دانش تشویق می‌کند و به او توضیح می‌دهد که یک پادشاه باید حتماً بر علم و دانش به بهترین وجه مسلط باشد.

# مشاوره قضایی زنان، فرصتی دیگر امانه به بهای ایستایی!

- در شرایط فعلی که زنان حق تحصیل در رشته حقوق قضایی را دارند ولی از ورود به کادر قضایی قوه قضاییه محروم مانده‌اند، مصوبه اخیر گامی است در جهت ایجاد تعادل و بهبود در زمینه کسب فرصت‌های شغلی تازه‌ای برای زنان.
- سخنان گروهی که هم موافق لایحه سخن گفتند و رأی دادند و هم از بیان مشروعیت قضاوت زنان پرهیز کردند، از همه آنچه طی سالها زنان را آزرده است، نگران‌کننده‌تر است.
- نظر به این که جمعی از فقها، حق قضاوت زنان را مشروع می‌دانند و در اثبات آن به داشته‌های فقهی و تاریخی استناد می‌کنند، ایجاد فضای باز برای مبادله افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف، به نحوی که فقط محدوده مجلس شورای اسلامی در انحصار موضوع نباشد، ضروری به نظر می‌رسد.
- زنانی که در نهاد قانونگذاری ایران و کمیسیونها و جلسات و مذاکرات قانونگذاری فعال هستند، نباید به این مختصر قناعت کنند و از پای بنشینند.

مهرانگیز کار

کنند، به بهانه مخالفت احکام شرع با قضاوت زن، از انشای رأی منع شدند. حال آنکه جمعی از فقها، قضاوت زنان را بلامانع می‌دانند. به هر حال آثار و عوارض اجتماعی گوناگونی بر موضوع سلب حق قضاوت از زنان بار شد که بیان آن از حوصله این نوشتار خارج است.

امروز که با مصوبه مجلس شورای اسلامی روبرو شده‌ایم - هر چند

موضوع حساس و مهم قضاوت زنان از سال ۱۳۵۸ تاکنون، خبرساز و بحث‌انگیز بوده است. در سال ۱۳۵۸، در شرایطی که زنان می‌خواستند به اعتبار و اتکای انقلاب اسلامی، خواسته‌های فزونی‌تری را در زمینه حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی خود مطرح

آزردگی و افسوس از این که سالهایی را که می‌توانست در جهت اعتلای حقوق زن پرثمر باشد از دست داده‌ایم - ناگزیر هستیم از صفر شروع کنیم و از ابتدا راجع به حق انسانی زنان در کلیه امور سیاسی - اجتماعی، که قضاوت پاره‌ای از آن است، سخن بگویم.

در این میان تصور می‌کنم اگر احکام استخدایم زنانی را که در گذشته با پایه قضایی در قوه قضاییه کشور فعال بودند، در سالهای بعد ز سلب حق قضاوت از زنان کنار یکدیگر قرار دهید، آشکار می‌شود که تا چه اندازه نسبت به این زنان، که کارنامه درخشانی از خود در مر قضا باقی گذاشته‌اند، جفا شده‌است. از آن پیشینه در می‌گذرم و به زمان حال می‌پردازم، که موضوع را از چندین و چند جهت قابل بحث می‌نماید.

«لایحه اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب سال ۱۳۶۳»، چهارم اردیبهشت امسال، در شور اول به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب این لایحه، به رییس قوه قضاییه اجازه داده شده است بانوانی را که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری هستند، با پایه قضایی، جهت تصدی پستهای مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاههای مدنی خاص، دادیاری، بازپرسی و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام کند. بنابراین:

۱- زنان در تشکیلات سازمان قضایی کشور، که شاید سه چهارم مجموعه کادر قضایی آن را مشاوران، دادیاران و بازپرسیان تشکیل می‌دهند، فرصت حضور می‌یابند. هر چند این فرصتها قبلاً به موجب «تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۶۳/۱۱/۱۸»، منحصرأ به بانوان دارنده پایه قضایی (یعنی زنانی که سابق بر این قاضی بوده و تا مرحله ریاست دادگاه هم پیش رفته‌اند) داده شده بود، مصوبه کنونی موضوع را از انحصار زنانی که در گذشته دارای پایه قضایی بوده‌اند، خارج ساخته و در اختیار عموم زنانی که تحصیلات در رشته حقوق قضایی یا الهیات را گذرانده‌اند و واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری هستند، قرار می‌دهد. لذا از یک نقطه نظر گفته می‌شود اساساً حقی که در این مصوبه به آن توجه شده است قبلاً در قانون مصوب ۱۳۶۳، به شرحی که گذشت، برای زنان خاصی پذیرفته شده بوده است و تازگی ندارد.

۲- در جریان مذاکرات مربوط به این مصوبه، اعضای ذکور مجلس شورای اسلامی به دو دسته تقسیم شدند. مخالفان با استناد به فقه و احادیث و روایات و در مجموع، منابع دینی، از در مخالفت با آن درآمدند و سخنها گفتند. زنان از دیدگاه این گروه، اساساً درخور و شایسته نیستند که طرف مشورت قرار گیرند. طبیعی است که زنان ایران با اطلاع از این موضعگیری صریح و آشکار، بیش از پیش، دل در سینه‌شان لرزید و هراسناک آینده خود شدند که معلوم نیست به تبع کدام اوضاع و احوال شکل می‌گیرد و از حیث توجه به حقوق انسانی آنها، با وجود یک چنین دیدگاه زن ستیزی، به کدام سمت و سو در حرکت است. نگرانی و خوف، زمانی به اوج خود رسید که آقایان موافق لایحه در مجلس شورای اسلامی، حتی نماینده دولت که از این لایحه به دفاع برخاسته بود، عموماً و بدون استثنا، برای آن که حریف مخالف را به حقانیت لایحه متقاعد سازند، پی در پی می‌گفتند: «... مشاورت به لحاظ شرعی اشکال ندارد و قضاوت نیست.»

سخنان این گروه، که هم موافق لایحه سخن گفتند و رأی دادند و هم از بیان مشروعیت قضاوت زنان پرهیز می‌کردند، از همه آنچه طی سالها زنان را آزوده‌است، نگران‌کننده‌تر بود. چون غالب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، هماهنگ و یکصدا، به سلب حق قضاوت از

زنان، به مفهوم خاص آن، یعنی حق صدور رأی و تصمیم‌گیری نهایی، نظر دادند. زنان ایران پس از سالها انتظار، تازه در نقطه شروع حرکتی قرار گرفته‌اند که ناگزیرند تمامیت انسانی خود را، تحت هر شرایط و به هر صورت که ممکن باشد، به اثبات برسانند و در این موقعیت، تکلیف زنان ایرانی برای حق‌خواهی بسی سخت‌تر از گذشته، رو به روی آنها قرار گرفته‌است و این تکلیف البته می‌طلبد که موضوع حق قضاوت زنان، به مفهوم خاص آن، در جریان یک کار فرهنگی وسیع توسط مطبوعات و نهادهای فرهنگی و افراد صاحب قلم و صاحب بصیرت در امور اجتماعی و دینی - که در بررسی مسایل حقوقی، مقتضیات و نیازهای زمان و مکان را در نظر دارند - به بحث گذاشته شود.

۳- نظر به اینکه جمعی از فقها، حق قضاوت زنان را مشروع می‌دانند و در اثبات آن به داشته‌های فقهی و تاریخی استناد می‌کنند، ایجاد فضای باز برای مبادله افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف، به نحوی که فقط محدوده مجلس شورای اسلامی در انحصار موضوع نباشد، ضروری به نظر می‌رسد. مقالاتی که در شماره‌های ۴ و ۵ مجله زنان در این زمینه به چاپ رسید، گویای آن است که منابع فقهی با قضاوت و داوری زنان مخالف نیست. دیدگاههای مخالف، چنانچه از دریچه فرهنگی با دیدگاههای موافق به تقابل بردازد، نتایج مذاکرات پارلمانی حاصله، شکلهای مطلوب‌تری به خود می‌گیرد و چنین یکصدا و پرشور و بی‌تردید بر حق قضاوت زنان، به مفهوم خاص آن قلم بطلان کشیده نمی‌شود.

۴- با آنکه تصویب لایحه را در همین حدی که هست به فال نیک می‌گیرم اما تصور نمی‌کنم در شرایط موجود، که موافق و مخالف در جمع اعضای ذکور مجلس شورای اسلامی، قایل به مشروعیت و قضاوت زنان نیستند، رسیدن به حق قضاوت، در آن حد که تصور آن را در سر می‌پرورانیم، سهل و آسان باشد. چنانچه در بر همین پاشنه بچرخد، تا رسیدن به حق قضاوت زنان، راهی بس دور و پر مخاطره پیش رو داریم.

۵- از طرفی، در شرایطی که قانون تشکیل دادگاههای عام، مرحله عمده‌ای از تصویب را گذرانده و طبق مفاد و مندرجات این قانون، دیگر در سازمان قضایی کشور جایی برای دادیار و بازپرس و مشاور باقی نمی‌ماند، این سؤال پیش می‌آید که مفاد لایحه مورد بحث چگونه به اجرا گذاشته خواهد شد. البته گفته می‌شود که همه عناوین مندرج در لایحه، در شور دوم به «قاضی تحقیق» تبدیل می‌شود که او، قاضی صادرکننده رأی را در اتخاذ تصمیم نهایی و صدور رأی یاری می‌دهد. آنچه مسلم است، قاضی تحقیق در احقاق حق و ایجاد فضای بهتر برای تأمین عدالت، نقشهای گوناگون و مؤثری ایفا می‌کند و چنانچه لایحه، در همین حد هم، مراحل تصویب را بگذراند و به اجرا درآید، قوه قضاییه ایران از برکت وجود زنان تحصیلکرده در رشته حقوق، که با شور و شوق بسیار آماده ورود به حوزه خدمات قضایی هستند، بهره‌مند می‌شود. گو این که مشاور و قاضی تحقیق در مقام صدور حکم نیست اما نقش او در صدور حکم، عامل مؤثر و تعیین‌کننده‌ای است. با توجه به اوضاع و احوال کنونی که زنان از حق تحصیل در رشته حقوق قضایی بهره‌مند هستند، ولی در عین حال از حق ورود به کادر قضایی قوه قضاییه محروم مانده‌اند، مصوبه اخیر را می‌توان گامی در جهت ایجاد تعادل و بهبود در زمینه کسب فرصتهای شغلی تازه‌ای برای زنان شناخت.

با وجود این زنانی که در نهاد قانونگذاری ایران و کمیسیونها و جلسات و مذاکرات قانونگذاری فعال هستند، نباید به این مختصر قناعت کنند و از پای بنشینند. آنها باید همچنان پیگیر کسب حق قضاوت باشند زیرا در دنیای کنونی، قناعت به حقوق محدود و مختصر و مشروط برای زنان، در حکم توقف و ایستایی است.



زنانی که شاغل هستند در طول دوران بارداریشان ناچارند همچنان به کار در خارج از منزل ادامه دهند و بسیاری از آنان حتی تا ماه آخر بارداری به سر کار می‌روند. بارداری بر عملکرد زن در محیط کار تأثیر چندانی ندارد اما ذکر توصیه‌هایی برای مادران باردار لازم است چرا که معمولاً آنها در این دوران با افت و خیزهایی از نظر جسمی مواجه می‌شوند که باید در مورد نحوه سازگاری و رفع آن اطلاع کافی داشته باشند: ■■

### همواره احساس خستگی می‌کنم:

در سه ماه اول بارداری، مادر دائماً احساس خستگی می‌کند، یعنی زمانی که بدن در حال هماهنگی و وفق یافتن با مسئله بارداری است. احتمالاً در ماه چهارم، بیشتر انرژی طبیعی خود را به دست می‌آورید، اما خستگی در هفته‌های آخر بارداری مجدداً بروز می‌کند، درست هنگامی که بچه کاملاً رشد کرده است و حقیقتاً بر جسم شما سنگینی می‌کند. با این خستگی مبارزه نکنید! چون شما واقعاً به استراحت نیازمندید.

ورزش منظم و تغذیه مناسب نیروی حیات شما را افزایش می‌دهد. سعی کنید شبها ساعات بیشتری بخوابید و انرژی‌تان را در طول روز ذخیره نمایید. کارهای غیر ضروری و خیرخواهانه‌ای را که از جانب دیگران به شما پیشنهاد می‌شود و در زمان عادی انجام می‌داده‌اید، کمتر بپذیرید. اگر علی‌رغم تمام این اقدامات به هنگام کار دچار خستگی شدید، توصیه‌های زیر را به کار ببندید:

۱ - قدم بزنید: تحرک، خون را به جریان می‌اندازد و اکسیژن بیشتری به مغز شما می‌رساند.  
۲ - چرت بزنید: در هر فرصتی که برایتان مقدور بود، دراز بکشید و حداقل ۱۵ دقیقه پاهای خود را بالاتر از سطح زمین نگاه دارید. این کار جریان خون شما را منظم می‌کند.  
۳ - کمی غذا بخورید: غذایی کم حجم - ترجیحاً غذایی که پروتئین زیادی داشته باشد - می‌تواند به شما انرژی بیشتری بدهد.

۴ - نفس عمیق بکشید: یک دست را به بالای سر خود ببرید و نفس عمیق بکشید. در حالی که به آرامی دست را پایین می‌آورید، یک بازدم عمیق داشته باشید. با هر دست خود چند بار این عمل را انجام دهید.

۵ - لحظه‌ای استراحت کنید: بنشینید و چشمان خود را ببندید. عمل دم را انجام دهید، سپس نفس بکشید تا بازدم انجام شود و بگذارید آرواره و شانه‌های شما به حالت افتاده قرار گیرند.

### صبحها دچار تهوع شدید هستم:

تهوع ناشی از بارداری می‌تواند در هر ساعت از روز رخ دهد. خوشبختانه، این عارضه معمولاً پس از سه ماه اول بارداری از بین می‌رود. در این دوران، غذاهایی که مقدار زیادی پروتئین و کربوهیدرات‌های ترکیبی دارد کمک مؤثری است. اگر تهوع شدید باشد، از پزشک خود در مورد استفاده از ویتامین ب-۶ نظر بخواهید و برای این که حالتان بهتر شود، توصیه‌های زیر را به کار ببندید:



# بارداری و اشتغال

۱ - آرامش صبحگاهی را حفظ کنید: بیرون پریدن از رختخواب و عجلانه روانه سرکار شدن، تهوع صبحگاهی را تشدید می‌کند. هنگام شب زودتر به بستر بروید و صبح اندکی زودتر برخیزید تا وقت کافی داشته باشید که با آرامش کارهایتان را انجام دهید و روانه سرکار شوید.

۲ - مرتباً مواد خوراکی مصرف کنید: معده خالی بیشتر مستعد تهوع است. در کشوی میز کارتان مواد خوراکی مناسب مثل میوه، بیسکویت، نان سوخاری و... بگذارید تا هنگام احساس گرسنگی، کمی از آن میل کنید.

## هایم ورم می کند:

روی چاریایه قرار دهید.  
۳ - روی صندلی محکم بنشینید: یک صندلی با استحکام که تکیه گاهی مستقیم و بالشی محکم دارد، صندلی مناسبی برای نشستن است. در صورت امکان برای بالا نگاه داشتن پاهای خود از چهار پایه کوتاه استفاده کنید. در طول روز حداقل ساعتی یک بار پیاده روی کنید یا به بدن خود کش و قوس دهید.

جمع شدن مایع بدن در طول بارداری امری عادی است. اگر های ورم می کند، پزشک ممکن است شما را از مصرف نمک باافه منع نماید. حداقل هشت لیوان آب در روز بنوشید. شاید این صیه عجیب به نظر برسد اما کمبود مایع، باعث آزاد شدن هورمونی شود که به بدن شما اعلام جذب آب می کند. توصیه های دیگر ارتد از:

## ● در هر فرصت مقدوری، دراز بکشید و حداقل ۱۵

دقیقه پاهای خود را از سطح زمین بالاتر نگهدارید.

این کار جریان خون شما را منظم می کند.

۱ - پاهای خود را بالا نگاه دارید: اگر نمی توانید به هنگام کار رذن پاهای خود را بالا بگذارید، در اوقات استراحت این کار را جام دهید.

۲: تحرک داشته باشید، اگر باید ملتهای مدیدی پشت میزتان بنشینید تا تمام کارهایتان را انجام دهید، راندمان کار را فراموش کنید مرتب از جای خود بلند شوید، قدمی بزنید و دوباره پشت میزتان بنشینید.

ج: جوراب محافظ بپوشید. اگر پاهایتان را قبل از پوشیدن و راب بلند کنید، عملکرد آنها بهتر خواهد بود.

## ایمنی و سلامت در محل کار

تأثیرات مخاطره آمیز نوع کار بر سلامت کودک اغلب بسیار کم خطرتر از خطرانی چون الکل یا سیگار (از جمله دود غیرمستقیم) است که یک خانم باردار باید از آنها اجتناب کند. خوب مراقبت کردن از خود بسیار مهم است.

اگر مسئولیت شما زیاد و یا خسته کننده است و یا اگر مستلزم سریا ایستادنهای طولانی است - مواردی که خطر زایمان زودرس را افزایش می دهند - این موارد را با پزشک متخصص خود در میان بگذارید.

اگر می خواهید بی جهت نگران نباشید، باید حتی الامکان از خطرات بالقوه دوری کنید. مثلاً اگر در محیط کارتان از مواد شیمیایی استفاده می شود، سعی کنید در معرض آنها قرار نگیرید.

حتی اگر هیچ خطر محرضی وجود ندارد، اقدامات معمول را رعایت نمایید: در محلی که مواد شیمیایی سمی استفاده می شود، غذا

## رتب دستشویی می روم:

برای جلوگیری از عفونت مثانه حداقل هر دو ساعت یکبار به دستشویی بروید. در اواخر دوران بارداری، بچه ممکن است روی مثانه ار گیرد و از دفع مقداری ادرار جلوگیری کند. بنابراین سعی کنید نانه خود را کاملاً تخلیه کنید. زمانی که احساس می کنید عمل دفع رار پایان یافته، دستهای خود را بر قسمت پایین شکم قرار دهید و چه را بالا بکشید، و بعد مجدداً عمل دفع ادرار را انجام دهید. هیچچه کنترل کننده ادرار را منقبض کنید و تا سه بشمارید و این حالت ا حفظ کنید، ادرار را آزاد کنید و پنج بار این عمل را تکرار نمایید. ن کار، کنترل ادرار را اصلاح می کند.

## نرم به شدت درد می کند:

وزن کودک و علاوه بر آن شل شدن عادی مفاصل لگنچه قبل از ایمان، ممکن است به کمر درد منجر شود. در این گونه موارد حالت

● وزن کودک و شل شدن عادی مفاصل لگنچه قبل از زایمان، ممکن است به کمر درد منجر شود که حالت درست بدن

ورزشهای کمر می توانند در کاهش درد مؤثر باشند.

● در روز حداقل هشت لیوان آب بنوشید. تعجب نکنید، چون کمبود مایع، باعث آزاد شدن هورمونی می شود که به

بدن شما اعلام جذب آب می کند.

نخورید. هنگام کار با مواد سمی از دستکشهای پلاستیک استفاده کنید و تمام نکات ایمنی را رعایت نمایید.

مراقب سرایت امراض عفونی باشید. اگر چه اجتناب از عفونت و آلودگی همواره میسر نیست، اما می توانید با رعایت اصول بهداشتی امکان سرایت این امراض را کاهش دهید. اگر با حیوانات، نوزادان یا بچه های کوچکتر و افراد بیمار تماس دارید با رعایت سایر اقدامات توصیه شده کنترل بیماری، این تماس را به حداقل برسانید. سعی کنید از همکاران بیمارستان نیز دوری کنید.

رست بدن و ورزشهای کمر می توانند مؤثر باشند. البته اگر احساس احتی کنید، از کمر بند حاملگی هم می توانید استفاده نمایید. کاربرد وصیه های زیر نیز مفید هستند.

۱ - کفش راحت بپوشید: از کفشهایی که پاشنه های نوک تیز دارند، ستفاده نکنید. اگر چه عجیب به نظر می رسد، اما کفشهایی که کمی باشنه پهن دارند، برای کمر شما مناسبتر از کفشهای تخت هستند.

۲ - سعی کنید زمان طولانی سرپا نایستید: اگر مجبورید سرپا ایستید، خوب است که یک پا را، در حالی که از زانو خم است و

# پاسخ به سؤالات حقوقی شما

● در ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ قانون اجازه افتتاح حساب برای اطفال، تصویب و در ۱۱ اردیبهشت ۶۷ در روزنامه‌های رسمی کشور آگهی شد. براساس تبصره این ماده واحده، مادر مجاز است برای فرزند صغیر خود حساب باز کند و حق برداشت از آن را نیز داشته باشد. اکنون چرا به این قانون عمل نمی‌شود. آیا خلاف شرع اسلام است؟

○ ماده واحده این بوده است: «اطفالی که به سن دوازده سال تمام رسیده باشند می‌توانند به نام خود در بانکها حساب پس‌انداز باز نمایند. حق برداشت از این حسابها منحصرأ با دارنده حساب می‌باشد. دارندگان این حسابها می‌توانند پس از رسیدن به سن پانزده سال تمام از حساب خود برداشت نمایند. تبصره: مادر می‌تواند به نام فرزند صغیر خود حساب پس‌انداز باز کند و حق برداشت از این حساب تا رسیدن صغیر به سن ۱۸ سال تمام، فقط با مادر است.»

عمل نشدن به قانون یا به تعبیر فقهی، اعراض اصحاب سیاست، موجب وهن و خلاف شرع دانستن این ماده قانونی نیست. صرف گشودن حساب یا برداشت از آن، خلاف شرع نبوده و در مورد ماده واحده مذکور، براساس «قاعده ید»، ملکیت مادر ظاهر و روشن است.

مادر وقتی نمی‌تواند از پولی که به نام فرزند خود به حساب ریخته، استفاده کند که دلیل قانع‌کننده‌ای، مثل اقرار خودش، ملکیت او را منتفی سازد. توهم این که تصرف مادر در پولی که از خود، به نام فرزندش به حساب می‌گذارد، مصداق ولایت باشد، اشتباه است و صرف‌نظر از ولایت مادر در چنین مواردی، کار او در اینجا یک نوع وکالت یا هبه محسوب می‌شود که هر آن می‌تواند خود را از وکالت عزل کند یا هباش را پس بگیرد. حوزه تصرف ولی صغیر یا قیم قانونی او

نیز شامل چنین موردی نمی‌شود زیرا پول از آن فرزند صغیر نیست تا پدر بتواند ولایتاً حق برداشت داشته باشد. استقلال اقتصادی همسر و امنیت خانواده و جامعه ایجاب می‌کند که ماده واحده مذکور اجرا گردد. بدیهی است اگر شوهر در مورد پولی که مادر فرزندش به حساب او ریخته، اعتراضی داشته باشد، مثل دیگر ادعاها، با اقامه دلیل در محاکم دادگستری به تعقیب شکایت خود خواهد پرداخت.

اصولاً اشکالی پیش نمی‌آید اگر این مورد را یک نوع تصرف مالی عقلایی به حساب آوریم که عرف امروز آن را پذیرفته است و چون معاملات در اسلام امضایی است، و امر عرف به خود مردم واگذار شده است، شارع نیز مخالفتی ندارد. در این موارد به عکس عبادات و اخلاقیات و... عدم مخالفت با موازین شرعی بین، لازم است نه موافقت. اظهار نظرهای فردی و سلیقه‌های آغشته به حب و بغض نمی‌تواند مانع انجام کار خیری، مثل افتتاح حساب باشد.

● اسلام به مردان حق داده است، چهار زن دایم داشته باشند. لطفاً توضیح دهید، تحت چه شرایطی و برای چه مردانی؟

○ آیه سوم سوره نسا، نکاح متعدد را، به شرط عدالت و در مواقع ضرورت، اجازه داده است. ولی آیه ۱۲۹ همین سوره، عدالت مردان را ناشدنی و محال می‌داند و مردان را از چند همسری منع می‌کند. آیه ۱۲۸ و ۱۳۰ سوره نساء نیز حکایت از مشکلات چند همسری دارد، چنانکه آیه ۵۱ سوره احزاب. در این آیات، سخن از نشوز مرد به میان آمده و خوف زن را از بد سلوکی او نشان داده است و خدایی که طلاق را مبعوضترین چیز می‌داند، اجازه می‌دهد مردان چند همسر، همسران خود را رها کنند تا خدا از سعه خود بی‌نیازشان کند. و این همه درباره

زوجات متعدد است. گذشته از این، موضوع تعدد زوجات، ناظر به امور انجام شده پیش از اسلام است. آیه سوم سوره نساء، سنت جاهلی را تعدیل می‌کند ولی آیه ۱۲۹ درصد برآمده تا این سنت را از جامعه تازه متحول بردارد و به آنان بفهماند: یک مرد، یک دل و یک محبوب.

بنابراین امضای یک سنت مباح، از روی مصالحی که مورد نظر شارع بوده، غیر از حکم تکلیفی آن است. پس اصل در ازدواج، تک همسری است. دین تلاش می‌کند زوجین را، علی‌رغم مشکلات، به زندگی مودت‌آمیز و عاشقانه دعوت کند ولی در موارد ضروری و جایی که برای شوهر توان زندگی تک همسری وجود نداشته باشد، راهی گشوده و اجازه می‌دهد همسر دوم اختیار کند.

هم چنین در جامعه‌ای که تعداد زنان بیشتر از مردان باشد، مرد می‌تواند علاوه بر همسر خود با زن یا زنان دیگری، صرفاً به قصد بهره‌دهی به آنان، ازدواج کند و چنانکه ملاحظه شد این موارد فقط در مواقع ضروری است. اگر در این مورد به روایات و سیره مسلمین بنگریم، با روایات و گزارشات متعارضی روبه‌رو شویم.

در یک روایت از حضرت علی ع نقل شده که فرموده‌اند: «در آیه سوم سوره نساء، میان جمله «الاتقسطوا فی الیتامی» و جمله «فانکحوا مطاب لکم من النساء» بیش از ثلث قرآن فاصله بوده که مناقین اسقاط نموده‌اند.» قرطبی در تفسیر خود روایاتی آورده که نشان می‌دهد تنها پیامبر اسلام ص می‌تواند میان زنان، قسم و عدالت را به دلخواه انجام دهند و از این حکم مستثنی شده‌اند. او شأن نزول آیه ۱۲۸ سوره نسا را سوده، زن پیامبر ص می‌داند که از پیامبر خوف نشوز داشت و حق خود را به عایشه بخشید.



## شرکت و سازمانهای تبلیغاتی

**شرکت ارتباط**  
تهران - خیابان شریعتی - خیابان  
بیتابی - شماره ۲۳  
پستی: ۱۵۳۳۶  
تلفن: ۲۲۷۱۵۹۵ و ۲۲۷۲۵۲۳  
کس: ۸۰۸۸۸۶۶

**روه تبلیغاتی امروز**  
تهران - خیابان سهروردی شمالی  
ماره ۲۷ - کلبستی ۱۵۵۵۹  
تلفن: ۸۶۲۵۸۳ - ۸۶۲۵۸۳  
کس: ۸۶۲۵۸۳

**شرکت سهامی آوان سن**  
تهران - خیابان گاندی - خیابان نهم -  
ماره ۶  
تلفن و فاکس: ۸۸۸۲۶۵۰

**روه طراحان برجسته گرافیک**  
تهران - بلوار کشاورز - خیابان سعید  
بگانیان - خیابان سیزدهم - پلاک ۲۱  
لبستی: ۱۲۱۵۶  
تلفن و فاکس: ۸۸۶۶۲۵۳

**پام**  
تهران - خیابان ایرانشهر شمالی -  
سیده به طالقانی - شماره ۱۳۲  
تلفن: ۸۳۴۴۷۷ و ۸۳۸۸۲۴  
اکس: ۸۳۴۹۰۳

**برگاز**  
تهران - خیابان سهروردی شمالی -  
نمایشه ۲ - پلاک ۲۶ - طبقه سوم  
تلفن و فاکس: ۸۵۰۶۶۶

**شرکت پیام آوران**  
تهران - خیابان طالقانی - بین بهار و  
شریعتی پلاک ۵۹۳ - طبقه دوم  
سندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۷۴۶  
تلفن و فاکس: ۷۶۷۱۸۹

**موسسه پیک بنیاد**  
تهران - خیابان سیدجمال‌الدین  
سدآبادی - طبقه دوم سینما تئاتر گلریز  
تلفن: ۶۲۸۷۱۳

**شرکت خانه طرح**  
تهران - خیابان بخارست - کوچه ششم  
- پلاک ۲۳ - طبقه دوم  
تلفن: ۸۰۰۸۸۱۷ - ۸۰۰۸۸۱۶  
فاکس: ۸۰۰۸۶۰۲

**آتلیه جهان**  
تهران - میدان فاطمی - خیابان شهید  
گننام - کوچه ۹ - پلاک ۴  
تلفن: ۶۵۹۴۵۹ - ۸۸۵۲۳۰۴  
فاکس: ۶۵۳۱۱۴

## شرکت داروگ

تهران - خیابان جردن - چهارراه جهان  
کودک - خیابان کیش - شماره ۵۱ -  
طبقه همکف  
تلفن و فاکس: ۸۰۲۹۸۲۲

## شرکت تبلیغاتی دید

تهران - ضلع جنوبی تقاطع بلوار  
کشاورز - خیابان کارگر ابتدای خیابان  
قدر ساختمان ۱۲ - طبقه دوم  
تلفن: ۶۴۲۱۱۵۲  
فاکس: ۹۳۷۱۲۶

## شرکت رنگین

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
سنائی - خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه  
دوم  
تلفن: ۸۳۳۲۳۸ - ۸۸۳۷۳۵۲  
فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

## شرکت ریحان فیلم

تهران - خیابان پاسداران - بوستان ۸ -  
پلاک ۲۹ - واحد ۱۴  
تلفن: ۲۴۷۰۵۰  
فاکس: ۲۴۶۷۱۸

## شرکت رویاپرداز

تهران - خیابان قائم‌مقام فراهانی -  
کوچه آزادگان - پلاک ۴  
تلفن: ۶۲۰۳۷۷ و ۶۲۹۳۷۱ و فاکس:

## آتلیه سپهر

تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از  
چهارراه پارک وی - کوی رزاق‌زاده -  
شماره ۳۲۴  
تلفن: ۲۹۸۷۴۷

## سازمان فیلم و تبلیغات سخنگو

تهران - خیابان سهروردی شمالی،  
بالاتر از پالیزی - خیابان قراول -  
شماره ۵۲ - طبقه دوم تلفن: ۹۷۵۵۹۸  
فاکس و تلفن: ۸۶۰۰۸۳۹

## شرکت سیتته

تهران - خیابان حقوقی - شماره ۱۱۰ -  
طبقه اول  
تلفن: ۷۵۰۲۹۹۳ - ۷۵۰۲۹۰۲  
فاکس: ۷۵۰۹۳۳۹  
تلفن: ۷۶۳۷۲۲

## شرکت سی گل

تهران - ابتدای خیابان دکتر بهشتی -  
۲۰ متری شهید - کوچه شاهین شماره  
۱۹ - طبقه دوم  
کلبستی: ۱۵۵۹۹  
سندوق پستی: ۱۵۷۴۵/۶۶۳  
تلفن: ۸۶۱۳۲۵  
فاکس: ۷۸۰۴۴۰۰

## گروه گرافیک سرو

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
آبان جنوبی - پلاک ۵۲ - طبقه سوم -  
آپارتمان ۳۳  
تلفن و فاکس: ۸۹۷۵۵۵

## شرکت شبکه

تهران - میدان محسنی - خیابان جلفا -  
کوچه فاخته - شماره ۴۰ - طبقه دوم  
تلفن و فاکس: ۲۲۷۸۷۱۴

## آتلیه طبیعت

تهران - خیابان انقلاب - پارک دانشجو  
- خیابان رازی - پلاک ۴۴ - طبقه اول  
- دفتر مجله شکار و طبیعت  
سندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۹۳۸  
تلفن: ۶۷۲۹۶۲  
فاکس: ۶۴۵۶۹۹۷

## گروه تبلیغاتی علمی ایران

تهران - خیابان شریعتی - خیابان ظفر  
کوی آبادی - پلاک ۵  
تلفن: ۸۰۸۸۰۶۰  
فاکس: ۲۲۲۳۲۸۱

## شرکت فرید

تهران - خیابان کریمخان - خیابان  
سنائی - خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه  
سوم  
تلفن: ۸۳۳۲۳۸ و ۸۸۳۷۸۲۶  
فاکس: ۸۸۳۷۳۵۲  
فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

## شرکت فرهنگ

تهران - خیابان قائم‌مقام فراهانی -  
خیابان ۲۰ - شماره ۶۲  
تلفن: ۸۸۲۸۳۲۰ - ۸۸۲۹۲۳۵  
فاکس: ۸۸۲۹۲۳۵

## شرکت کارپی

تهران - خیابان آفریقا - خیابان ناهید  
شرقی - پلاک ۱۱ -  
تلفن: ۸۰۸۷۰۷۶  
تلفن و فاکس: ۸۰۸۸۷۴۲

## کارگاه عکس

تهران - میدان هفت تیر - کوچه بختیار  
(کوچه جنوبی مسجد الجواد)  
پلاک ۳/۸۰  
تلفن و فاکس: ۸۸۲۲۲۹۴

## شرکت گسترش خدمات ایران

تهران - خیابان بلوار کشاورز -  
ساختمان هما - شماره ۱/۱ - طبقه  
چهارم  
تلفن: ۸۸۵۴۶۵۷ - ۵۹  
فاکس: ۶۵۴۸۴۷

## شرکت میلغان

تهران - خیابان سهروردی شمالی -  
اندیشه یک غربی - شماره ۱/۹ طبقه  
دوم  
تلفن و فاکس: ۸۴۹۴۱۸

## موسسه گیتی گراف

مشهد - بلوار فردوس - نبش رسالت  
یک - پلاک ۴۱۶  
تلفن: ۰۵۱ - ۷۱۱۹۴۷

## موسسه مشاوره و بازاریابی بین‌المللی کالاهای ایران (میکا)

تهران - خیابان عباس‌آباد - خیابان  
مهناز - خیابان تکش یا هویزه - شماره  
۱۳۲  
سندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۱۶۳  
کلبستی: ۱۵۷۳۶  
تلفن: ۸۷۰۷۰۷۱ - ۸۴۴۰۶۴  
فاکس: ۸۵۷۰۹۰

## مشاورین تبلیغاتی نما

تهران - خیابان میرداماد - میدان  
محسنی - خیابان بهروز - خیابان شریفی  
پلاک ۲۸ - طبقه دوم  
تلفن و فاکس: ۲۲۷۳۱۱۷

## شرکت نار

تهران - بلوار میرداماد - خیابان نور -  
شماره ۶ - ساختمان نور - آپارتمان ۱۵  
تلفن: ۲۲۷۶۲۸۷  
فاکس: ۸۰۸۷۵۳۲

## شرکت نشتر

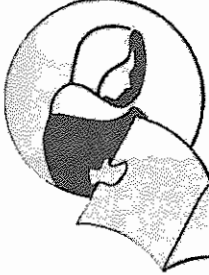
تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
سنائی - خیابان هفتم - شماره ۲۶ -  
طبقه دوم  
تلفن: ۸۸۲۱۴۳۹  
فاکس: ۸۸۲۴۹۷۴

## شرکت نقشبینه

تهران - خیابان ولی‌عصر - نرسیده به  
توانیر - شماره ۱۲۰۸ - طبقه دوم -  
شماره ۱۰۳  
سندوق پستی: ۱۵۱۱۵/۳۲۹  
تلفن و فاکس: ۸۸۸۹۳۶۸

## شرکت ویژه گرافیک

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان  
خردمند شمالی - شماره ۱۱۰ - طبقه  
همکف  
تلفن: ۸۸۲۷۲۷۰ - ۸۳۹۷۸۰  
فاکس: ۸۸۴۳۶۳۶  
فاکس: ۸۳۰۹۱۶



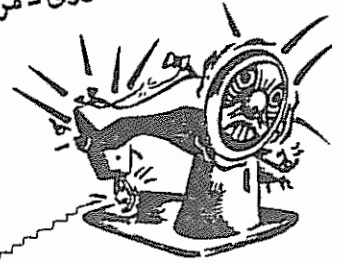
# راهنمای زنان

## خیاطی را اصولی بیاموزید

آموزش خیاطی و شناخت زورنال  
کلدوزی - سرمه دوزی - مرواریدبافی و تاج عروس



مربی خیاطی:  
خانم روشن  
تلفن  
۷۷۲۲۱۹



اسکرن گلو

سازمان فیلم و تبلیغات

تهران - خیابان سپهرودی شمالی،  
بالا تر از پالیزی -  
خیابان قراول  
شماره ۵۲ - طبقه دوم  
تلفن و فاکس: ۸۶۰۰۸۳۹  
تلفن ۹۷۵۵۹۸

سالن آرایش  
و زیبایی

رایدره  
نقره

کلیه خدمات پوستی و زسانی

رفع چین و چروک، و آرایش بهداشت پوست و مو جلوگیری از ریزش  
مو، رفع جوش و لک برطرف کردن موهای صورت، آرایش عروس و  
همراهان زیر نظر متخصص

تلفن: ۸۸۹۳۰۹۲

خیابان کریمخان خیابان میرزای شیرازی شماره ۳۴ تلفن ۸۸۹۳۰۹۲

## گیاه دارویی بوعلی

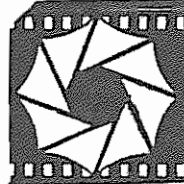
مرکز گیاهان دارویی و عرقیات سنتی

آدرس: قم خیابان باجک باساز خیبر

دفتر مرکزی دارو گیاهی بوعلی تلفن: ۲۵۹۳۰

آدرس: خیابان ارم باساز قدس درب دوم پلاک ۱۱۵ گیاه  
دارویی بوعلی تلفن: ۲۷۲۷۶

داروی ضد چاقی و لاغری، کوچک نمودن شکم،  
کالاهای بهداشتی و آرایش گیاهی، عرقیات سنتی، رفع  
ریزش مو، ابرو، موزه، شوره سر، موخوره، خارش سر،  
جوش سر، جوش و لک و چین و چروک صورت، داروی  
رفع غم و اندوه و نگرانی و عصبانیت سردرد، میگرن،  
دلرس تنظیم عادت ماهانه بانوان، رفع دردهای ماهانه  
بانوان، سینوزیت، قند و چربی، آسم، رماتیسم، واریس،  
سیاتیک، نقرس، آرتروز، تقویت چشم، و حافظه و بدن  
و اعصاب و قوه‌ها، داروی زخم معده، نفخ معده، ورم  
معده، داروی کلیه، کم خونی، معجون نشاط‌آور،  
خرناسه، ترک سیگار و تریاک، بماد سوختگی، بماد ترک  
شکم، قطره گوش و بینی، بواسیر، کهیر و آلرژی،  
یبوست، اشتها آور، داروی معجون تقویتی بدن، رفع  
وسواسی، داروی انگل و جانور، شب اندازی بچه‌ها،  
داروی رفع ترس شبانه اطفال، قرص نیروزا برای  
ورزشکاران، کپسول زیبایی اندام و عضله، کرم دور  
چشم، کرم سفیدکننده صورت، پودر جرمگیر و سفید  
کننده دندان و رفع بوی دهان، انواع روغن‌جات طبی  
گیاهی، انواع صابونهای طبی گیاهی، انواع رنگ مو،  
انواع بذر، گیاه دارویی بوعلی در خدمت بهداشت و  
سلامت جامعه در حد توان تمام نیازهای دارویی شما را  
با بهترین بازدهی و بدون عوارض جانبی در  
بسته‌بندیهای تمام اتوماتیک بهداشتی برآورده  
می‌سازد.



عند  
کالو

کلیه خدمات

فیلمبرداری، عکسبرداری

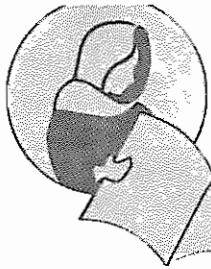
مجالس و صنعتی و ورزشی

پاسیستم کامپیوتری

پاسداران، اقدسیه، بازار صدف

تلفن: ۸۰۳۱۹۳۷ تقی پور  
۸۰۳۱۲۲۲





### سینما

۶۲۷۶۲۸	سینما آزادی
۲۷۴۰۲۲	سینما آستارا
۶۴۰۰۱۵۲	سینما آسیا
۳۱۱۸۱۱۸	سینما ادثون
۸۹۳۹۴۲	سینما استقلال
۸۹۷۱۷۱	سینما آفریقا
۹۳۹۳۴۰	سینما بهمن
۶۵۵۲۹۲	سینما بلوار
۷۵۰۴۳۲۹	سینما تهران
۵۷۲۱۸۸۲	سینما تیسفون
۶۴۶۵۳۰۷	سینما جمهوری
۵۳۸۶۲۶۵	سینما ری
۶۲۷۲۹۰	سینما شهرقه
۶۴۰۷۷۷۷	سینما شهر قشنگ
۷۵۰۷۷۷۷	سینما صحرا
۶۵۲۵۵۵۰	سینما عصرجلید
۶۴۶۳۲۶۹	سینما فلسطین
۹۲۸۶۸۶	سینما مرکزی

### مراکز نمایشی

۹۴۸۱۹۱-۲۰	تئاتر آزادی
۶۴۶۰۵۹۲-۵	تئاتر شهر
۳۱۱۳۸۳۸-۹	تئاتر قصر
۶۴۵۱۰۱-۵	تالار وحدت
۵۶۲۵۴۴۴	تالار سنگلیج
۶۴۰۹۲۷۳	تالار محراب
۸۳۶۶۴۰	تالار هنر

### آرایش

#### سالن آرایش زری

آمادگی خود را جهت پذیرائی از مشتریان گرامی اعلام می‌دارد.

میدان محسنی  
خیابان بهروز پلاک ۱۰  
تلفن ۲۲۲۸۳۲۳



### خدمات

#### ارزان و تمیز

خشکشویی موقت، مبیل، فرش  
۷۹۲۹۵۶

#### سمپاشی

#### با تضمین

۶۴۷۷۳۵۳

#### سرویس مجاز

#### جنرال الکتریک

#### فیلکو-آگ

کولر گازی

یخچال فریزر سایدبای ساید  
لباسشویی، انواع اجاق‌گازهای  
امریکایی و اروپایی (با تضمین)

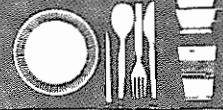
۸۸۲۳۲۲۴  
۸۷۰۱۵۹۹

### آموزش

#### تدریس زبان انگلیسی

در کلیه سطوح  
توسط تحصیل کرده انگلستان

تلفن: ۸۰۲۴۶۲۹  
۸۹۱۸۶۸



#### آموزش سفره‌آرایی

و تزئین میز غذا و تولد با مناسبترین قیمت  
تلفن ۹۳۲۵۹۹

### رافیک



#### تدریس و خدمات گیتار، ارگ و پیانو

خرید و فروش  
۷۵۳۱۶۶۰

### حمل و نقل



#### ایمان بار

حمل و نقل بین‌المللی

#### ایمان دریا

خدمات دریایی

#### ایمان ترخیص

ترخیص کالا

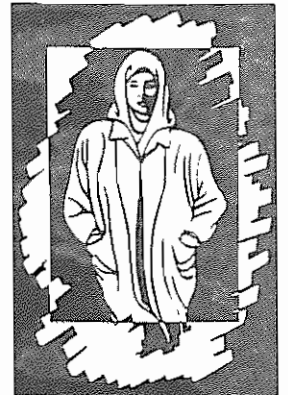
از کلیه گمرکات کشور

تلفن: ۸۸۳۴۲۹۵

۸۳۵۷۵۴

تله فاکس: ۸۸۳۴۲۹۵

### پوشاک



#### فروشگاه خاتم

مانتو، کت و شلوار

میدان هفتم‌تیر

جنب مسجدالجواد

تلفن: ۸۳۲۵۸۵

### تکه‌دوزی

#### کلاه قرمزی

دوخت خوب طرح‌های نو

تلفن: ۶۴۷۶۴۵۵

### برنا

تولید و پخش

پوشاک زنانه

دوخت پوشاک

سفارشی شما

تلفن: ۹۲۳۸۱۷

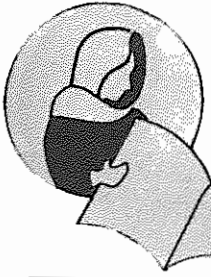
## آموزشگاه بافندگی سحر



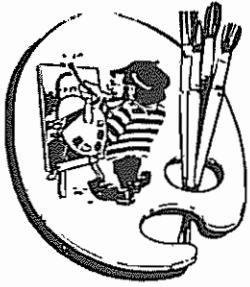
با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور

اجتماعی شریعتی، بین میرداماد و مینا ساختمان ۱۲۸۰

۲۲۷۹۴۳۵



# راهنمای زنان



## تدریس خصوصی نقاشی

برای کودکان ۶-۱۲ سال  
تلفن: ۶۲۲۲۲۷  
همه روزه عصرها از ۴ تا ۶

## یک خبر مهم

سرویس آ.ا.گ در سراسر تهران  
تعمیر انواع ماشینهای لباسشویی - یخچال - فریزر

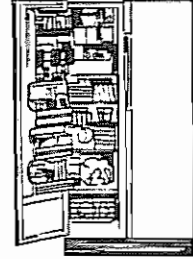
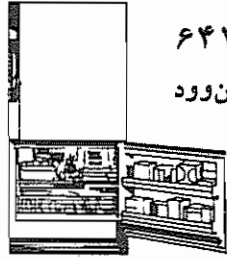
۶۴۲۴۴۰۳

فیلکو - کنوود

زانوسی

ارج

آ.ا.گ



## کلین قدرت



خشکشویی مبل - موکت - فرش

واکس و پولیش سنگ

پارکت - موزائیک

نظافت کلی ساختمانی

۸۵۸۶۴۴  
۸۶۸۸۶۲



## آموزشگاه بانو وزیر

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی ۲۵ سال تجربه کاری



○ آموزش شیرینی، دسر، شکلات، نان فانتزی

با تزئین کیک و «ارودور» و تزئین سبزی،

میوه، میز غذا، سمره نذری و میز تولد

تدریس مکاتبات برای خانمها در شهرستانها با اخذ دیپلم

تلفن: ۲۵۷۹۱۲۶ - ۲۵۷۲۰۵۲

خیابان شریعتی - سهیل، فاطمیه، مهر چهارم - پلاک ۱۱

## خدمات مرکزی ایران

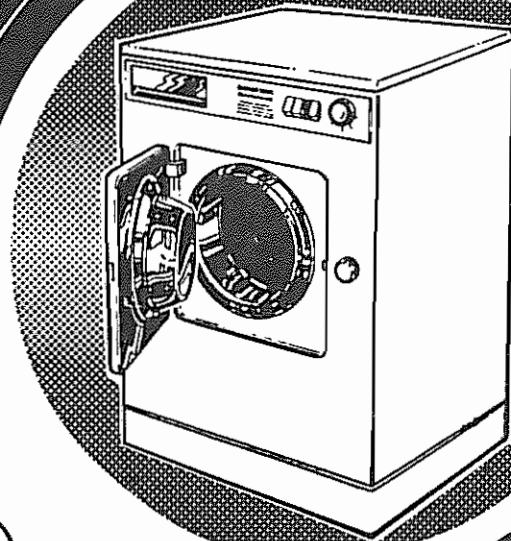
تعمیر و بازسازی انواع  
لباسشویی های اروپایی و آمریکایی

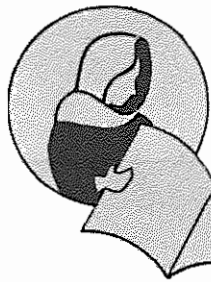
خریدار انواع لباسشویی های  
سالم و خراب

فروشنده انواع قطعات لباسشویی و فریزر

تلفن ۶۷۹۷۴۲ - ۶۴۵۷۷۱۸

با سرویس مجهز، زیر نظر  
متخصصین مجرب جنرال الکتریک





# راهنمای زنان

**جدید** **خانه موی ایران** **جدید**

(ویویگ راشل سابق) اولین مؤسسه نرم‌سرم در ایران

خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می‌دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در آمریکا را رایگان در اختیار شما قرار می‌دهیم که روش‌های فوق در اروپا هم عرضه نمی‌شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در آمریکا می‌باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا ده‌ها هزار تار مو روی سر شما نصب می‌گردد با این متد کاملاً جدید و انشایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از ربر پوست رونبیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی‌تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می‌کنید که موهایتان ریخته است با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به نرم دلخواه شانه کنید. بعد از نصب مو چنانچه مورد پس‌دندان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد.

**تلفن: ۸۹۸۴۳۳**  
تهران خیابان ولی عصر حب سیمایا (آتلانتیک سابق)



**از بین بردن موهای صورت و گردن با دستگاه الکترولیز**

تلفن: ۶۰۲۹۰۵۶ (تماس ۸ صبح تا ۲ بعد از ظهر)

**ماساژور دستی هور**

تلفن: ۸۸۹۲۵۴۸

پیمان کازمب رنگب تمپیل  
پیمان پوربختی در زمینه کرم سبزه پهلوان داران  
فرخ شاکلی، لژیونگی، عضلانی

طراحی بر اساس طب فشاری  
فروش در کلیه داروخانه ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی.




از شهرستانها نمایانده فعال پذیرفته میشود  
نمایندگی مشهد ۲۹۲۶۸

**مژده به خانمها**

**چرا صرف وقت بسیار و هزینه گزاف؟**

خیاطی را به روش ساده و بدون الگو مکاتبه‌ای بیاموزید. علاقمندان می‌توانند با جزئی‌ترین هزینه (مبلغ ۶۰۰ تومان)

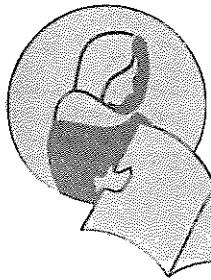
خیاطی را در حد یک حرفه پولساز فراگیرند  
برای کسب اطلاع و دریافت جزوه آموزشی با صندوق پستی ۱۶۷۶۵/۹۹۴

سلطانیان، مکاتبه فرمائید. **تلفن: ۷۸۷۷۳۲۸**

**خانمهای عزیز**

با حداقل هزینه و هراندازه صرف وقت که برای شما مقدور باشد می‌توانید به‌کمال ایده‌آل خود در خصوص تامین بهداشت زیبایی پوست و موی خود برسید

تماس برای تعیین وقت به‌استثنای تعطیلات  
همه‌روزه: صبحها از ۱۰ الی ۱ بعد از ظهر  
عصرها از ۵ الی ۸ شب  
تلفن ۲۴۱۵۳۴



# راهنمای زبان

## تورهای خانوادگی صداقت تور

تور مشهد مقدس (مراشی)

(حرکت روزهای: دوشنبه - چهارشنبه و جمعه)

تور سوریه

تور کیش (همه روزه)

(هوایی و زمینی)

تور کاشان و اصفهان (زمینی)

تور همدان و کرمانشاه (زمینی)

تلفن ۷۶۷۶۲۴ - ۷۶۷۲۳۷



## انواع و اقسام ساندویچ، پیتزا

تحويل در محل کار و منزل شما با قلفن  
پیتزاراک

کریمخان - اول قائم مقام فراهانی پلاک ۱۰

تلفن: ۸۳۱۹۱۷



## آرایش نسرين



خدمات پوستی و زیبایی صدها درصد گیاهی و طبیعی  
برطرف کردن موی صورت  
خیابان سهروردی شمالی  
بالانتر از چهارراه شهید بهشتی  
کوچه شهرتاش پلاک ۶۷  
تلفن ۸۶۰۰۶۱۸

در

## بی بی تگ بیاموزید

تدریس آشپزی در انواع مختلف

ترنین میوه و سبزیجات - شیرینی - دسر - میز چینی

خیابان ونک

۶۸۷۳۸۴

یوسفی

لباسهای عروس  
سفره عقد  
دسته گل عروس  
تاج سر



خیاطی و طراحی لباس بدون پرو  
قبول سفارشات با نازلترین

تلفن: ۷۸۱۹۵۱۰ ساعتی تماس ۹ الی ۱۳ ۱۶ الی ۱۹

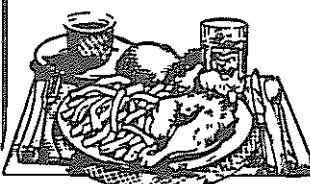
کلاسهای آشپزی، شیرینی پزی،  
شکلات دسر، نانهای فانتزی انواع  
غذاها با قارچ، ساندویچ و اردور

و سبزی آرائی

تلفن:

۶۳۴۰۲۸

خانم هاشمی



سازمان آموزش و پرورش  
مجموع موسسه سرگودا  
اطلاعات بیشتر



از خورهان بردان ای  
عاشقانه کاپیتو - پرتوی تکس  
فانس حسابداری عمومی  
نقشه کشی و نقشه برداری  
رادیو تلویزیون سیار سفید  
ماشین نویسی تایپ و روزنامه  
مکترس ویژه در تمام سطوح  
خاسته های تربیتانی باید  
خاسته های متد کرادین  
بافندی و ستا بگری و کتو  
کل سازی پارچه ای و غیره  
کلدوزی باد دست و چرخ  
ابرشم دوزی تصویر  
آموزش آرایش از بی تا تالی

میدان امام حسین اول انقلاب  
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵  
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰



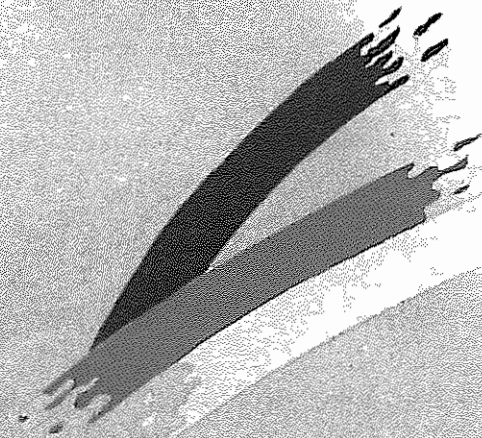
# رویکرد

مشاور روابط عمومی و تبلیغات

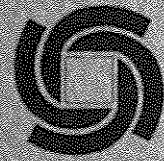
تلفن ۶۲۰۳۷۷

www.iran-archive.com

- مشاوره تبلیغاتی، فرهنگی، آموزشی، صنعتی
- تهیه و تولید انواع فیلم‌های صنعتی، تبلیغاتی، آموزشی و مستند به طریقه ۳۵ میلیمتری، ۱۶ میلیمتری و ویدئویی
- ساخت انواع تیزرهای تلویزیونی و آنونس‌های سینمایی
- عکسبرداری و تهیه اسلاید صنعتی، تبلیغاتی و آموزشی
- طراحی انواع بروشور، کاتالوگ، پوستر و سررسید
- انجام کلیه امور مربوط به چاپ و لیتوگرافی
- صنعتی داخلی و خارج از کشور
- طراحی و اجرای انواع هدایای تبلیغاتی
- ساخت انواع ماکت‌های صنعتی و عمرانی

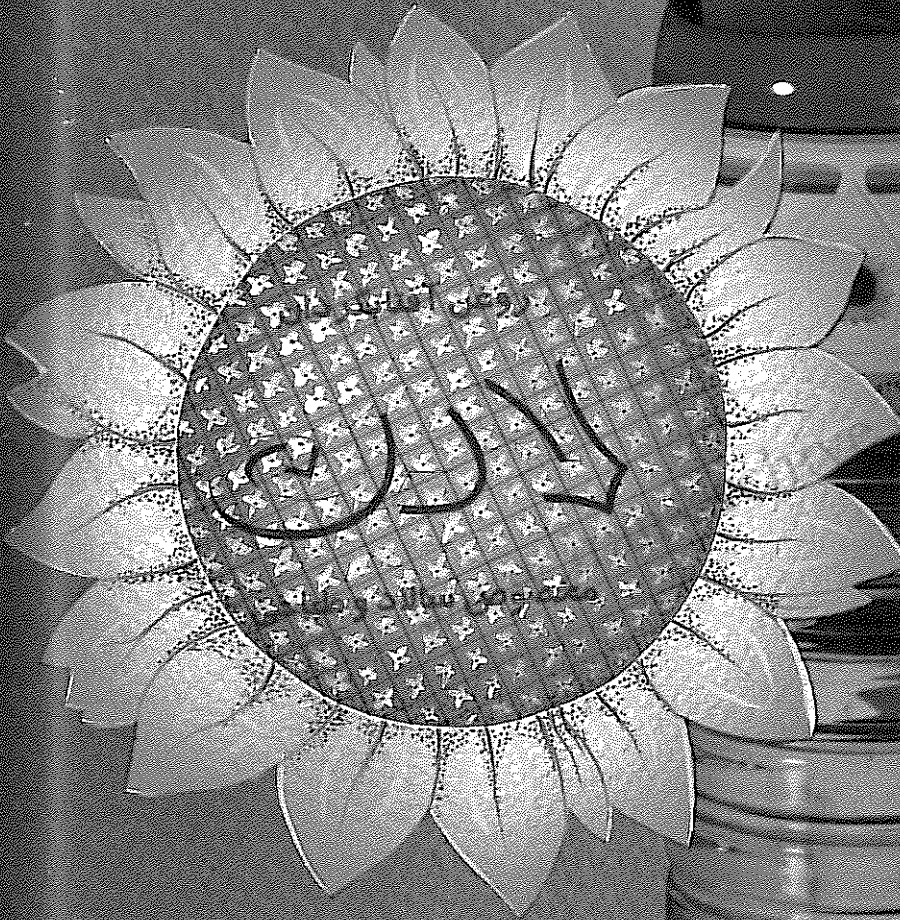






گروه صنعتی بهشهر

خوشمزه ترین  
و سالم ترین  
غذاهای ایرانی  
با روغن  
آفتابگردان لادن



شرکت صنعتی بهشهر

اداره مرکزی: خیابان میرزای شیرازی کوچه سیزدهم، پلاک ۵۶/۲  
تلفن ۸ - ۸۲۰۱۶۷ - فاکس ۸۸۲۳۳۷۳  
تلفن ۲۱۶۵۹۲۲۱۱ IR  
کارخانه: کیلومتر ۱۲ جاده قدیم کرج  
صندوق پستی ۳۱۸۱ - ۱۵۸۱۵  
تلفن ۴۰ - ۶۰۲۷۲۳۵ - فاکس ۶۰۲۷۰۱۳  
تلفن ۲۱۲۵۵۵۹ PAN IR



علامت اختصاریه ایران  
نشانه مرغوبیت کالا است